



ژان-ایو مولیه
مترجم: شهرزاد سلحشور

تیغ
بر
نشر

خواننده گرامی،

این نسخه الکترونیکی رایگان از کتاب «[تیغ بر نشر](#)» مختص خوانندگان داخل ایران است. ناشر و مترجم این اثر، از بخشی از حقوق خود چشم‌پوشی کرده‌اند تا این کتاب رایگان و بدون سانسور در اختیار خوانندگان داخل ایران قرار بگیرد.

اگر خارج از ایران زندگی می‌کنید، لطفاً برای خرید نسخه چاپی کتاب به وبسایت ما مراجعه کنید یا اگر مایلید نسخه الکترونیکی کتاب را مطالعه کنید، لطفاً حداقل مبلغ **۵ پوند** از طریق [وبسایت](#) به حساب نشر واریز کنید. **حمایت شما از نشر آزاد و بدون سانسور برای بقای ما و انتشار کتاب‌های رایگان بیشتر برای ایران حیاتی است.** لطفاً توجه داشته باشید که استفاده رایگان از این کتاب و هرگونه چاپ و توزیع آن در خارج از ایران غیرقانونی و غیراخلاقی است.

اگر در ایران هستید و کتاب را رایگان دانلود کرده‌اید، لطفاً توجه داشته باشید که تمامی حقوق کتاب نزد ناشر (نوگام) محفوظ است و هرگونه کسب درآمد از این کتاب بدون مجوز رسمی از ناشر، پیگرد قانونی دارد. همچنین، داشتن نسخه رایگان کتاب، اجازه جرح و تعدیل، تغییر یا اقتباس از این ترجمه را به خواننده نمی‌دهد. کلیه حقوق معنوی و دیگر حقوق نشأت گرفته از این اثر، در هر رسانه و به هر شکلی متعلق به نوگام و نویسنده اثر است.

اگر می‌خواهید کتاب‌های نوگام را به دوستانتان معرفی کنید، تقاضا می‌کنیم حتماً لینک مستقیم دانلود از خود وبسایت نوگام را برایشان بفرستید و از فرستادن فایل با ایمیل یا شبکه‌های اجتماعی و اپلیکیشن‌های ارتباطی پرهیز کنید. دسترسی به آمار دقیق دانلود کتاب برای نشر بسیار مهم است.

نوگام به منظور مبارزه با سانسور، توزیع آسان‌تر آثار به زبان فارسی در سراسر دنیا و حمایت از نویسندگان و مترجمان فارسی‌زبان ایجاد شده است. دسترسی آسان به کتاب یکی از راه‌های موثر برای گسترش دانش و فرهنگ در جامعه است و نشر الکترونیک این امکان را برای کتاب‌دوستان مهیا می‌کند. نوگام بستری را برای ارتباط نزدیک‌تر نویسندگان با خوانندگان به وجود می‌آورد و با تشویق همگانی به حمایت از نویسندگان و مترجمان معاصر، امکان ظهور آثار ادبی و فرهنگی‌ای را فراهم می‌کند که به دلایل مختلف امکان انتشار در داخل ایران را نداشته‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد نشر و نحوه حمایت از نوگام، به وبسایت ما به آدرس nogaam.com مراجعه کنید و یا با ایمیل contact@nogaam.com تماس بگیرید.

با مهر و احترام

نشر نوگام

نشر زیر تیغ

سانسور از دیروز تا امروز

ژان-ایو مولیه

ترجمه‌ی شهرزاد سلحشور



نوگام



نشر نوگام

عنوان: نشر زیر تیغ (ممنوعیت نشر) - سانسور از دیروز تا امروز

عنوان اصلی: Interdiction de publier – La censure d'hier a aujourd'hui

نویسنده: ژان ایو-مولیه -- Jean-Yves Mollier

مترجم: شهرزاد سلحشور

موضوع: اثر پژوهشی در حوزه تاریخ نشر

ناشر: نوگام

چاپ اول: آبان ۱۴۰۰ (نوامبر ۲۰۲۱)

محل نشر: لندن

شابک: ۹۷۸-۱-۹۰۹۶۴۱-۶۷-۹

این کتاب با مجوز رسمی ناشر فرانسوی به فارسی منتشر شده است و برای خوانندگان داخل ایران رایگان عرضه می‌شود. با حمایت از نوگام، ما را در انتشار کتاب‌های بیشتر یاری کنید.

© Double ponctuation Publishing, 2020, France.

کلیه حقوق ترجمه فارسی این اثر نزد نشر نوگام و مترجم محفوظ است. هرگونه سوءاستفاده از این ترجمه نقض قوانین بین‌المللی کپی‌رایت و اخلاق حرفه‌ای است.

وب‌سایت: www.nogaam.com

ای‌میل: contact@nogaam.com

توییتر و اینستاگرام: [@nogaambooks](https://www.instagram.com/nogaambooks)

۹.....	مقدمه
۱۱.....	پدیده‌ای جهانی.....
۱۳.....	قیچی آناستازی.....
۱۶.....	زندانیان یا تبعید.....
۱۸.....	فشار بازار.....
۲۳.....	وقتی مذهب دوباره به پرچم سانسور تبدیل می‌شود.....
۲۷.....	ترس از جنسیت.....
۳۴.....	فویای کفر.....
۴۲.....	سانسور سیاسی، پرکاربردترین سلاح امروز جهان.....
۴۶.....	تعقیب خیالی.....
۵۳.....	بازگشت عظیم جامعه‌گرایی.....
۶۴.....	دهان بستن یا رفتن.....
۶۷.....	سانسور اخلاقی و نزاکت سیاسی، در حمله به آزادی نشر.....
۶۹.....	بستن دهان جان‌های آزاد.....
۷۷.....	سایه‌ی چندفرهنگ‌گرایی.....
۸۰.....	نظر سازی.....
۸۷.....	سانسور اقتصادی، تهدید جدید قرن ۲۱.....
۸۹.....	خشکاندن بازار.....
۹۱.....	ترساندن حافظان طبیعت.....
۹۶.....	دهان‌بند زدن به افشاگران.....
۹۹.....	فرمانروایی مافیایها.....
۱۰۲.....	سانسور، ققنوس همیشه حادث.....
۱۱۳.....	پیوست-نهادهای حمایت از آزادی نشر.....

سپاس‌گزاری‌ها

این کتاب داستانی طولانی دارد. اولین گردهمایی مرکز تاریخ فرهنگی جوامع معاصر، که به تازگی ایجاد شده بود، در خانه‌ی فرهنگ بورژ^۱ تشکیل شد و به مسأله‌ی سانسور پرداخت. از سال ۱۹۹۴ و برخلاف تجربه‌ی زیسته‌ی بیشتر محققانِ گردهم آمده در این لابراتوارِ جوانِ علوم‌انسانی و اجتماعی، سانسور در جهان پیرامون ما شدت یافته است.

به این ترتیب اولین تشکراتم تقدیم به همکاران آن زمانم، پاسکال اُری^۲، لوران مارتن^۳ و مرحوم تیری کرپن^۴. همچنین، پدید آمدن یک کتاب نتیجه‌ی مجموع برخوردهاست، و لورانس هوگو^۵ مدیر اتحادیه بین‌المللی ناشران مستقل، سهم زیادی در نوشتن این کتاب داشته است. گفتگوهای ما، که به واسطه‌ی همکاری با تعداد زیادی از ناشران سراسر جهان غنی شد و این امکان را به وجود آورد تا تجربیات متعددی را به داده‌های جمع‌آوری شده‌ی تحقیقات خود، اضافه کنم.

کتاب چاپ‌شده در سال ۲۰۱۴ که به سانسور نویسندگان فرانسوی در قرن بیستم اختصاص یافته بود، شاخص مهمی در اندیشه‌های من بوده است. در نیمه‌ی اول قرن بیستم، اسقف بتلئم^۶ در واقع خواستار «نظارت مدیریتی بر متون فرانسوی»

^۱ La Maison de la culture de Bourges

^۲ Pascal Ory

^۳ Laurent Martin

^۴ Thierry Crépin

^۵ Laurence Hugues

^۶ Bethléem

به منزله‌ی یک «دیده‌بان» و «برج مراقبت» در اقیانوس نشری که احاطه‌شان می‌کرد، بود. قوانین مصوب خانواده در سال ۱۹۳۹ و قانون نشریات ویژه‌ی جوانان که ده سال بعد به تصویب رسید، تا حدودی حق را به او داده‌اند. با وجود این، به نظر می‌آمد طوفان عظیمی که دنیا را پیش و پس از ۱۹۶۸ فراگرفت، پیام‌آور ورود به قرن جدیدی باشد که، از آن پس «ممنوع، ممنوع خواهد بود». همه می‌دانند که این رو یا مدینه‌ی فاضله تنها عمر کوتاهی داشته و همه چیز نشانگر این است که بشریت از میانه‌ی سال‌های ۱۹۸۰ وارد مرحله‌ای از بازگشت به عقب شده که در صفحات پیش رو مثال‌های متعددی در این زمینه خواهید یافت.

در پایان می‌خواهم از کسی سپاسگزاری کنم که می‌دانست چگونه یک متن را به کتابی تمام و کمال تبدیل کند، *اتین گالیان*^۷، مدیر خانه‌ی نشر *دوبل پُکتواسیون*^۸ و مؤسس *اتحادیه بین‌المللی ناشران مستقل*، و البته باعث و بانی واقعی نگارش این کتاب. پیشنهادهای او برای صفحه‌بندی و تصاویر، خوانش دقیق و هوشیارانه و پرسش‌هایش، کمک کردند تا این کتاب به مقصد رسد، که این روش دیگری است برای بیان این موضوع که خوانش بی‌هیاهو، به دور از شایعات و حاشیه‌های شبکه‌های اجتماعی و اخبار، آخرین ضامن بقای آزادی‌های ماست.

^۷ Etienne Galliard

^۸ Double ponctuation

ژان-ایو مولیه پروفیسور برجسته‌ی تاریخ معاصر در دانشگاه ورسای سن کانتن-آن-ایولین^۹، پژوهشگر و کارشناس شناخته‌شده‌ی تاریخ نشر، کتاب و خواندن است.



از او آثار زیادی به چاپ رسیده که کتاب به کجا می‌رود؟^{۱۰} (ژان دیسپوت^{۱۱}، ۲۰۰۰، ۲۰۰۲، ۲۰۰۷)، نشر، مطبوعات و قدرت در فرانسه در قرن بیستم^{۱۲} (فایارد^{۱۳}، ۲۰۰۸)، آشت هیولایی با بال‌های شکسته^{۱۴} (انتشارات آتلیه، ۲۰۱۵) و تاریخچه‌ی دیگری از نشر فرانسوی^{۱۵} (ژان فابریک، ۲۰۱۵، ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹)، از جمله‌ی آنها هستند.

^۹ Versailles Saint-Quentin-en-Yvelines

^{۱۰} Où va le livre ?

^{۱۱} La Dispute

^{۱۲} Édition, presse et pouvoir en France au XXe siècle

^{۱۳} Fayard

^{۱۴} Hachette, le géant aux ailes brisées

^{۱۵} une autre histoire de l'édition française

مقدمه

زمانی که سیمون دوبوآر جنس دوم را در سال ۱۹۴۹ منتشر کرد، با خود فکر می کرد مطمئناً بخشی از محدودیت هایی که بر زنان فشار می آورند، در آینده ای نزدیک از بین می رود و تمامی دختر بچه های جهان به زودی به مدرسه فرستاده خواهند شد. به نظر می رسید فعالیت های گسترده ی سوادآموزی که در روزهای پس از جنگ جهانی دوم به دست یونسکو راه افتاد، حق را به او می داد. همین طور به نظر می آمد تصویب اعلامیه ی جهانی حقوق بشر از سوی سازمان ملل که حق هر انسانی را برای داشتن دین و تغییر آن به رسمیت می شناخت (بند ۱۸)، نویددهنده ی طلوع عصر جدیدی است که تماماً بر پایه ی تسامح و احترام به تفاوت ها بنا نهاده شده. به این ترتیب دیگر هیچ دلیلی وجود نداشت تا حرفی از ارتداد زده شود، مگر در فرهنگنامه هایی که در گذشته وجود محدودیت های آزادی فردی را تصدیق کرده بودند.

بدون شک پس از گذشت هفتاد سال، در برخی از مناطق کره ی زمین هنوز حق تحصیل دختران را، مانند آزادی انتخاب مذهب یا آزادی اظهار نکردن آن را، نادیده می گیرند. حتی در مناطقی شاهد پسرفت واقعی بوده ایم چراکه جنبش هایی مانند تشکیلات طالبان در افغانستان، یا بوکو حرام در نیجریه، مطلقاً اصل آموزش دختران را در خارج از خانواده رد می کنند. ملاله یوسفزئی جوان، جراحاتی فراموش نشدنی را بر تن خود دارد، و جایزه ی صلح نوبل که در سال ۲۰۱۴ به او اعطا شد، هرگز

رنج‌هایی را که او تاب آورده، پاک نخواهد کرد. و شهادت دختران دزدیده‌شده از مدرسه‌شان به دست فرقه‌ی اسلامی بوکو حرام -حکومت اسلامی در غرب آفریقا که از سال ۲۰۱۵ به داعش پیوسته است- در حافظه‌ها باقی مانده است. این یک یادآوری است برای کسانی که فراموش کرده‌اند این مظاهر اسلام افراطی، مبلغ و جهادی، حقانیت خود را از ردِ مطلقِ هرآنچه که از غرب می‌آید، وام می‌گیرد، و از دینی که محمد در قرن هفتم آورده منحرف می‌شود.

پدیده‌ای جهانی

اروپا و منطقه‌ی بزرگی از آمریکا با خشونت سانسورهایی که از سوی کلیسای کاتولیک از قرن شانزدهم تا بیستم اعمال شده، آشنا هستند؛ سانسور در دوره‌ی فهرست کتب ضاله¹⁶ که احکام مربوط به تفتیش عقایدش را از ۱۵۶۴ تا ۱۹۱۷ به کار بست و با مجازات‌هایش به هر نویسنده^{۱۷} یا کتابی که از راه راست منحرف می‌شد، می‌تاخت. این شورای رومی در پایان جنگ جهانی دوم برچیده شده و با شورای سن-اُفیس^{۱۸} که فهرست کتب ضاله را تا سال ۱۹۶۶ حفظ کردند، جایگزین شد. در این فهرست که امروز می‌توانیم آن را به عنوان ادای احترامی از ردیلت به فضیلت بخوانیم، بخش عمده‌ای از آثار بالزاک، الکساندر دومای پدر، ویکتور هوگو، آنری مرژه، ژرژ ساند، اوژن سو، استاندال یا امیل زولا را می‌یابیم، همچنین شاهکارهای فلور، لامارتین، میشله و کینه. و در مورد پروتستان‌ها، که شورای ترنت^{۱۹} تلاش کرده بود تا سد علیه-اصلاحات را علم کند، کافی است جادوگران شهر سالم^{۲۰} آرتور میلر نمایشنامه‌نویس را دوباره بخوانیم یا چاپخانه‌دار و پزشک

¹⁶ la congrégation de l'index

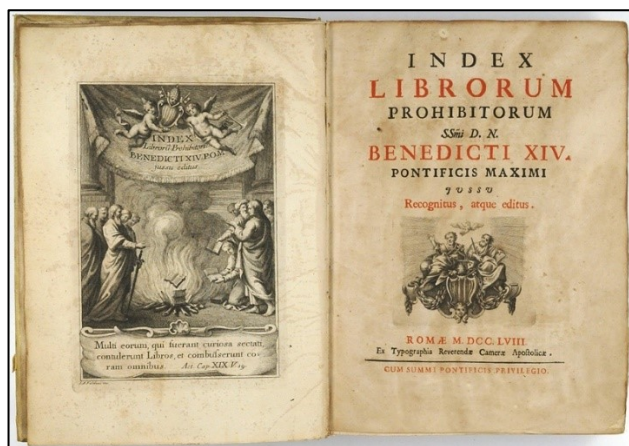
^{۱۷} اگر براساس قوانین شرعی، آثاری هستند که به دستور فهرست کتب ضاله محکوم شده‌اند، نویسندگان الزاماً مورد حمله قرار گرفته، و نوشته‌هایشان به واسطه‌ی این داغ ننگ نشانه‌گذاری می‌شوند.

¹⁸ Saint-Office

^{۱۹} concile de Trente: شورای ترنت یکی از مهم‌ترین شوراهای سراسری کلیسای کاتولیک بود که بین سال‌های ۱۵۴۵ و ۱۵۶۳ میلادی در ترنتو و بولونیا در شمال ایتالیا برگزار شد. این شورا که ناشی از اصلاحات پروتستانی بود، به عنوان تجسم اصلاح کاتولیک توصیف می‌شد.

²⁰ Les sorcière de Salem

انسان دوست میشل سروه^{۲۱} را به خاطر بیاوریم که پیروان کالون (از مصلحان بزرگ پروتستان) او را در اکتبر ۱۵۵۳ زنده‌زنده در آتش سوزاندند، تا متوجه شویم که آنها نیز به همان شیوه تکفیر کرده بودند. سوزاندن/تین‌دله^{۲۲} در اوت ۱۵۴۶ در پاریس، و جوردن/نوبرونو (پدر کیهان‌شناسی) در فوریه‌ی ۱۶۰۰ در رم، در شرایطی هولناک، مشابه بربریت، روی توده‌های هیزم، بُعد وحشت را به سرکوب عقاید آزاد می‌افزاید.



فهرست کتب ضاله، رم، ۱۷۵۸

²¹ Michel Servet (در فارسی به میکائیل سروتوس مشهور است)

²² Étienne Dolet

قیچی‌های آناستازی

اگر این یادآوری مختصر چندی از قربانی‌های صاعقه‌های سانسور، به تحلیل موضوع نپرداخته باشد، حداقل انگشت روی یکی از قدیمی‌ترین شکل‌های آن می‌گذارد. روحانیت و در عین حال سیاست در ذات خود، در سال ۴۴۳ قبل از میلاد مسیح، در رم در قلب نظام سرشماری شهروندانی پدید آمد که در آن نظام هرکس که تلاش می‌کرد به درجات عالی صعود کند، با فضاقت از سوی سانسورچی‌ها^{۲۳} محکوم می‌شد، قاضی‌های مخوفی که مسئولیت‌شان پراکندن سرزنش عمومی و پاسداری از رسومات رومی‌ها^{۲۴} بود. این محتسبین اولیه‌ی تاریخ غرب نه فقط با تکیه بر قوانین نوشته شده، بلکه با تکیه بر مجموعه آداب و رسوم و اعتقاداتی که فرض بر این بوده همه از آن مطلع هستند و به آن احترام می‌گذارند، یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های سانسور را آشکار می‌کنند. *فرانتس کافکا* آن را به شیوه‌ی خود با توصیف عذاب‌های قهرمان ک. در مقابل دیوان‌سالاری نامرئی، در کتاب *قصر*، به نمایش می‌گذارد، کتابی که پس از مرگش در ۱۹۲۶ به چاپ رسید. این تاریکی مرموز در ۱۹ ژوئیه‌ی ۱۸۷۴ در نشریه‌ی *اکلیپس*^{۲۵} تحت عنوان *مادام*

²³ Aldo Schivone, *L'invention du droit romain en Occident*, Paris, Beriln, 2008.

²⁴ Jean-Yves Mollier, "Censure", in *Dictionnaire d'histoire culturelle de la France contemporaine*, dir. Christian Delport, Jean-Yves Mollier et Jean-François Sirinelli, Paris, PUF, 2010, p. 136-139.

²⁵ *L'Eclipse*

آناستازی با طراحی آندره ژیل به تصویر کشیده شد، و پیرزن تقریباً کر و کوری را نشان می‌داد که به سختی در حالی که حیوان خانگی محبوبش، یک جغد، او را همراهی می‌کند، قدم بر می‌دارد و به یک جفت قیچی بسیار بزرگ مسلح است که



مادام آناستازی - آندره ژیل، ۱۸۷۴

به شکل نمادین بیانگر عمل اخته کردن است. در حالی که شب را به روشنایی روز ترجیح می‌دهد، هرگز گوش به طرفداران آزادی نمی‌سپرد و چیزی جز آنچه را که روح ضعیف و از هم‌پاشیده‌اش پیشنهاد می‌کند، در رمان‌ها، پیس‌های تئاتر یا در شعرهای الهام‌بخش درک نمی‌کند. این نماد سانسور به دورتادور دنیا سفر کرد و خود را به عنوان چهره‌ای زنده از بی‌بصیرتی مقامات در برابر جسارت خالقان تثبیت کرد.^{۲۶}

چند لحظه حضور در این فرانسه‌ی قرن نوزدهمی که این میزان افول آزادی را بعد از انقلاب‌های ۱۷۸۹، ۱۸۳۰، ۱۸۴۸، ۱۸۷۱ تجربه کرده بود، اذعان می‌کند که سال ۱۸۵۷ نقطه‌ی اوج سانسور بود، محکومیت عجایب مردم^{۲۷} اثر اوژن سو، که چند

^{۲۶} - خاستگاه این بازنمایی را برای اولین در نشریه‌ی *La Foudre* در سال ۱۸۲۱ نادیده گرفتند.

^{۲۷} des Mystère du peuple

هفته پس از مرگ نویسنده از بازار کتاب جمع‌آوری و نابود شده بود، محکومیت گل‌های رنج بودلر که به شکل وحشتناکی با حکم دادگاه، این شیطانی‌ترین شعرها را مثله کرده بود، و نهایتاً متهم کردن گوستاو فلوبر برای چاپ مادام بواری. این رمان‌نویس به‌رغم حکم تبرئه‌ای که او را از اتهام ضداخلاق بودن و تشویق به بی‌بند و باری، مبرا می‌کرد، مجبور شده بود در مقابل دادستانی عصبی که همه چیز را آلوده به فساد می‌دید، از خود دفاع کند.

و در مورد شارل بودلر شاعر، تنها پس از درگذشتش در سال ۱۹۴۹ بود که توانست اعتبار خود را دوباره به دست بیاورد یعنی زمانی که دادگاه ثانویه تصمیم گرفت تا دادرسی ۱۸۵۷ را باطل اعلام کند. اگر این را اضافه کنیم که یک سال پس از اتخاذ این میزان اصلاح، که آغشته به روحی به ظاهر آزادی‌خواه بود، دادگستری فرانسه بوریس ویان، رمان‌نویس و ترومپت‌نواز جاز را، با نام مستعار ورون سولیوان^{۲۸}، برای انتشار رمانی با عنوان روی سنگ قبرهای تان آب دهان خواهیم انداخت^{۲۹}، محکوم کرد، بهتر متوجه خواهیم شد که چرا سانسور نیز غالباً در جامه‌ی ققنوس ظهور می‌کند، پرنده‌ای که همیشه از خاکستر خود دوباره متولد می‌شود^{۳۰}.

²⁸ Vernon Sullivan

²⁹ Noel Arnaud, Dossier de l'affaire "J'irai cracher sur vos tombes", Paris, Christian Bourgois, 2006.

^{۳۰} اینجا خاستگاه شخصیت آناستازی را درمی‌یابیم، چراکه در زبان یونانی آناستازی به معنای زندگی دوباره است.

زندان یا تبعید

زمانی که به مجموعه سانسورچی‌های سلطنتی دستمزد داده می‌شد تا دست‌نوشته‌های نویسندگان را بخوانند و آنها را کمک کنند تا راه درست را (که همان مسیر ارتودوکس بود) بیابند، سانسوری اخلاقی، فراگیر و مضمحل‌کننده، به ویژه در جامعه‌ی ویکتوریایی، به سانسور مذهبی و سپس سیاسی اضافه شد. همین سانسور بود که /سکار وایلد را در ۱۸۹۵ به کار اجباری محکوم کرد، و پیش از آن قانون /انتشار قباح^{۳۱} در سال ۱۸۵۷- قطعاً سالی وحشتناک برای آزادی در اروپا - مسیر قانونگذاری سرکوبگرانه‌ای را مقرر نمود که نویسندگان انگلیسی و آمریکای شمالی را مجبور به انتخاب تبعید کرد تا میان دو جنگ جهانی، پاریس را برای انتشار شاهکارهای ادبی‌شان برگزینند^{۳۲}. یولسیز جیمز جویس، مدار راس السرطان^{۳۳} هنری میلر، قبل از باز آمدن به موطن اصلی‌شان، در پاریس به زبان انگلیسی به چاپ رسیده و بی‌هیچ مخفی‌کاری منتشر شدند. همزمان که این سانسور طوفانی، بعد از چند مورد از جمله دعوی‌پرویز شده‌ی ناشر لولیتا موریس ژیرودیاس^{۳۴}،^{۳۵} مقابل وزیر

^{۳۱} Obscene Publications Act- مجموعه‌ای از قوانین مربوط به فحشا موسوم به «قوانین انتشار قباح» بود که بر هر چه در انگلستان و ولز منتشر می‌شد نظارت داشت.

^{۳۲} Paul Hyland et Neil Sammels, Writing and Censorship in Britain, London, Routledge, 1992; Hugh Ford, Published in Paris. L'édition américaine et anglaise à Paris, 1920-1939, IMEC Éditions, 1999.

^{۳۳} Tropic of Cancer

^{۳۴} Maurice Girodias

^{۳۵} - همچنین بنیانگذار /ادیسیون دو سن (Éditions du Chêne) طی جنگ جهانی دوم.

داخلی در پاریس در سال ۱۹۵۸^{۳۶}، برگردانده شدن سکسوس هنری میلر به آمریکا و مورد شارلی ابدو (۱۹۷۰) که جانشین مجله هاراکیری (۱۹۶۰) شد که پس از آخرین توهینش به ژنرال شارل دوگل فقید تعطیل شده بود^{۳۷}، رنگ می‌باخت، فاجعه‌ی سانسور دیگری به عرصه‌ی ظهور رسید. جایگزینی ممنوعیت توزیع یا معرفی یک اثر در توسعه‌یافته‌ترین دموکراسی‌ها، در مقابل توقیف کتاب‌ها، در واقع اقتصادی‌تر است. قدرت‌ها فهمیده‌اند که سرکوب کردن، خشم و سرخوردگی برمی‌انگیزد و مخالف سودآوری است. در واقع دموکراسی‌های مردمی، البته نه بیشتر از اتحاد جماهیر شوروی، به ممنوع کردن چرخه‌ی سامیزدات‌ها^{۳۸} نایل آمده بودند و می‌دانیم که انتشار مجمع الجزایر گولاگ^{۳۹} (۱۹۷۴) بیشتر از جنگ ستارگان مورد حمایت رونالد ریگان، باعث انفجار درونی اتحاد جماهیر شوروی شد. پس از اظهارات و الگویی که سولژنیستین در ۱۹۴۵ بنا نهاد، میهن چهره و نمود

³⁶ Brian Rigby, "L'affaire Lolita", in *La censure en France à l'ère démocratique*, dir. Pascal Ory, Bruxelles, Complexe, 1997, p.305-312.

^{۳۷} - مجله هاراکیری درگذشت ژنرال دوگل را با این تیتیر درشت چاپ کرده بود «قص باله‌ای تراژیک در کلمبی-یک کشته»، که اشاره‌ای تلمیحی بود به حادثه‌ای وحشتناک و مرگ چند ده نفر در آتش سوزی هولناکی در یک کلوب شبانه چند روز قبل از آن و بلافاصله به تعطیلی کشیده شده. سپس جای خود را به شارلی ابدو داد، هتاک دیگری به ژنرال شارل دوگل چون کسانی که از او خوششان نمی‌آمد، او را خودمانی «شارلی» صدا می‌زدند. Stéphane Mazurier, *Bête, méchant et hebdomadaire. Une histoire de Charlie Hebdo (1969-1982)*, Paris, Buchet-Castel, 2009.

^{۳۸} - Samizdats: سامیزدات به نشریه‌های زیرزمینی‌ای در بلوک شرق تحت سلطه شوروی گفته می‌شد که در آنها مقاله‌های سیاسی، اخبار، رمان، شعر و کارهای توقیف شده‌ی خارجی به صورت مخفیانه منتشر می‌شد. بسیاری از این نشریات زیرزمینی مجموعه‌های غیر سیاسی بودند.

Gennadii Vasilievich Zhirkov, *Istoriya Tsenzury v Rossii XIX-XXvv*, Moskva, Aspekty Press, 2001.

³⁹ - L'Archipel du Goulag

همیشگی‌اش را از دست داد و با شورش سیاسی که شرق اروپا را در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۱ با سرعت نور درنوردید، زیر و رو کرد.

فشار بازار

نه جمهوری دموکراتیک آلمان که قصد داشت نویسندگانش را متقاعد کند تا خط تعیین‌شده‌ی راهنمای حزب را دنبال کنند^{۴۰}، نه لهستان که عقب‌افتاده از زمان خود، عمیقاً به اعتقادات کاتولیکش وابسته بود، نه رومانی و نه چکسلواکی، در برابر این موج مقاومت نکردند. در اتحاد جماهیر شوروی و مجارستان بازگشایی مرزها با واردات سریع مجموعه رمان‌های احساسی-عاطفی همراه شد که از سوی موسسه‌ی تورستارِ تورنتو به شکل صنعتی به تمام زبان‌ها، تهیه شده بود، مالک مجموعه «آرلکن»^{۴۱} که عشق را در تمامی اشکالش و برای همه‌ی مخاطبان سرازیر کرد^{۴۲}. جایگزینی «کلاسیک‌ها» با کتاب‌های عامه‌پسند یا بدل‌های کانادایی‌شان بدون شک داستان‌های متفاوتی را مجاز می‌شمرد که پیش از این ممنوع بودند، ولی تعداد کتاب‌های توزیع شده در این کشورها در دهه‌ی ۲۰۰۰-۱۹۹۰ به شدت

⁴⁰ Sonia Combe, *La loyauté à tout prix. Les floués du "socialisme réel"*, Paris, Le Bord de l'eau, 2019.

⁴¹ Harlequin

⁴² Julia Bettinotti, *La corrida de l'amour: le roman Harlequin*, Montréal, XYZ, 1986, et Janice Radway, *Reading the Romance. Women, Patriarchy and popular Literature*, Chapel Hill, University of North Carolina, 1984.

کاهش یافت^{۴۳}. از طرف دیگر در بریتانیا یا آمریکا، از بین رفتن کتابفروشی‌ها در قلب شهرهای بزرگ و جایگزینی‌شان با غرفه‌های کتاب‌های تازه منتشرشده که در فروشگاه‌های بزرگ مستقر شده بودند، ناشران باکیفیت را به طور جدی تهدید می‌کرد. این همان چیزی است که آندره شیفرین^{۴۴} مدیر کتاب‌های پائون را وادار کرد تا سال ۱۹۹۱ از سمت خود در رندوم هاوس^{۴۵} کناره‌گیری کند و در همین سال زنگ هشدار را با عنوان نشر بدون ناشر^{۴۶} به چاپ برساند. این کتاب به بیش از ده زبان ترجمه شد، از جمله به انگلیسی که نسخه‌ی کامل‌تری بود با عنوان تجارت کتاب‌ها^{۴۷}، و همین‌طور به زبان چینی، این کتاب همچون تندبادی تخریب‌گر بر اطمینان کسانی تاخت که معتقد بودند بازار، با «دست نامرئی» معروف آدام اسمیت^{۴۸} عزیز، قادر است تمام مشکلات را برطرف کرده و از هیچ شکست خطیری دچار نقصان نشود.

^{۴۳} Nathalia Chmatko et Anne-Marie Thiesse, "Les nouveaux éditeurs russes", in Actes de la recherche en science sociales, n 126-127, mars 1999, p.75-89. Voir aussi Bella Ostromoukhova, "Négociier le contrôle, promouvoir la lecture. Editeurs indépendants face à l'État dans la russi des années 2010", in publiques du livre(coll. Bibliodiversity), p 50-63, Paris, double ponctuation/AIEI, 2019.

^{۴۴} André Schiffrin

^{۴۵} Random House

^{۴۶} André Schiffrin, L'édition sans éditeur, Paris, La fabrique éditions, 1999.

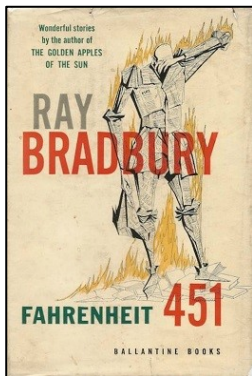
^{۴۷} André Schiffrin, The Business of Books, London and New York, Verso, 2000.

^{۴۸} - Adam Smith: فیلسوف اخلاق‌گرای اسکاتلندی در دوران روشنگری اسکاتلند است که از او به عنوان پیش‌گام در اقتصاد سیاسی و پدر علم اقتصاد مدرن یاد می‌شود. دست نامرئی واژه‌ای است که آدام اسمیت برای توصیف مزایای اجتماعی ناخواسته ناشی از اقدامات فردی استفاده کرد.

وقتی که کتابی در بازار، شبیه بازار کتاب فرانسه، بیش از یک میلیون عنوان (در قالب کاغذی و دیجیتال) به طور همزمان در دسترس هستند^{۴۹}، ولی بزرگ‌ترین کتابفروشی‌ها به ندرت از سفارش ۱۵۰۰۰۰ عنوان فراتر می‌روند، و فروشگاه‌های تخصصی تنها چند هزار از آنها را ارائه می‌کنند، به خوبی متوجه می‌شویم که شکافی حقیقی آثار قابل‌رویت در قفسه‌های کتابفروشی‌ها را از مجلدهایی که فقط در خرید آنلاین در دسترس بوده یا سفارشی هستند، جدا می‌کند. سراب آزادی تجارت و رویای فروشندگان آنلاین، در حالی که تمام الزامات فیزیکی را محو کرده و فرصت دستیابی به همه‌ی کتاب‌ها را برای خوانندگان بالقوه‌شان فراهم آورده است، ناپدید شده و به واقعیتی کمتر خوشایند و بیشتر مبتذل و پیش پا افتاده اشاره می‌کند. در واقع فقط شرکت‌های بزرگ یا مجموعه‌های بزرگ حاصل از ادغام چند شرکت، در ابعاد و اندازه‌ای بر نشر جهانی حاکم هستند که محصولاتشان را در راس جستجو شده‌های آمازون یا گوگل قرار دهند، و حتی امروز، در فیسبوک، اینستاگرام یا یوتیوب. ری بردبری^{۵۰} آینده‌نگرانه این جمله را از دهان یکی از شخصیت‌های *فازنه‌ایت ۴۵۱* (۱۹۵۳)، کاپیتان بی‌تی مسئول آتش زدن و معدوم کردن کتاب‌ها، بازگو می‌کند: «هرچه بازار وسیع‌تر باشد، بحث و جدل شما کمتر می‌شود (...). در ابتدا نه حکمی وجود داشت، نه اعلامیه‌ای، و نه سانسوری، نه! فناوری، استثمار توده‌ها، فشار اقلیت‌ها، و تمام، خدا رو شکر! امروز، به لطف همه‌ی این‌ها،

^{۴۹} - در سال ۲۰۱۸، ۷۸۳۲۶۹ مرجع برای کتاب‌های چاپ شده و ۲۸۱۵۵۰ مرجع برای کتاب‌های دیجیتال. مرجع: MC-SLL/OEL. جستجوی پایگاه داده‌های الکترونیکی سرویس (*Électre*)، دستورالعمل کتاب‌های قابل دسترس (به استثنای کتاب‌های جغرافیایی و کتاب‌های صوتی)، منتشر شده پیش از ۳۱ دسامبر. در بخش کتاب: چهره‌های کلیدی ۲۰۱۸-۲۰۱۷، وزارت فرهنگ، پاریس، مارس ۲۰۱۹.

^{۵۰} Ray Bradbury



فahrenheit ۴۵۱ - Ballantine ©

Books, 1953

می‌توانید پیوسته در خوشبختی زندگی کنید» و به این ترتیب بدون کتاب‌هایی که آسایش افراد را تهدید می‌کنند.

این حتی اگر روایتی داستانی باشد، با توسل به اظهارات زیادی که از مصاحبه با ناشران و نویسندگان جمع‌آوری شده، اعتباری را که سانسور به این شکل خدعه‌آمیز به دست آورده، تایید می‌کنند. چراکه نسبت به اشکال قدیمی دیکتاتوری که بر جوامع مختلف بشری

سنگینی می‌کردند، کمتر به چشم می‌آید، با وجود این بخشی از واقعیتی است که زمینه‌ی تولید و پخش کتاب در آغاز قرن ۲۱ را فراهم می‌کند. از آنجایی که بسیاری از ناشران آفریقایی، مراکشی، مصری، لبنانی، سوری، ایرانی یا آمریکای جنوبی، سانسور مذهبی، سیاسی و اخلاقی را پیش می‌کشند که مانع آزادی عمل‌شان شده و دنیای هنر و ادبیات را محدود می‌کند، با تلاش برای پیوند زدن گذشته به حال، به این اشکال قدیمی بازخواهیم گشت. آیا باید به دنبال نشانه‌های زمان بود؟ برای نشان دادن فضایی که تنها در فرانسه موجود بوده، چهار گرده‌مایی مختص به مسأله‌ی سانسور در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۳ در روئن، بوردو، تولوز و پاریس^۱ برگزار شد، و در پایان ۲۰۱۹، نمایشگاه بزرگی با موضوع کتابخانه‌ی ملی فرانسه^۲ ترتیب داده شد.

^۱ - رجوع شود به مقدمه‌ی کتابی با عنوان سانسورها در جهان قرن ۲۱-۱۹ *Les censures dans le monde, XIX-XXI siècle*، مدیر مسوول لوران مارتن (Laurent Martin)، رن، پور (Pur) ۲۰۱۶ صفحه ۱۴-۷، برای زندگینامه‌ی بین‌المللی، بخصوص به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی.

^۲ - رجوع شود به شماره‌ی ۶۰ نشریه‌ی کتابخانه‌ی ملی فرانسه با عنوان "نگذارید آنها بخوانند! سانسور در کتاب‌های کودکان"، که در کتاب اسقف بتلئم (Bethléem) رمان‌هایی برای خواندن و رمان‌هایی برای موقوف کردن

در فضای آمریکای شمالی، روبرِ دارنتونِ تاریخدان کتاب قابل توجهی را به این موضوع اختصاص داد، *سانسور*. جستاری تاریخی مقایسه‌ای^{۵۳} درباره‌ی سانسور فرانسوی در قرن ۱۸، سانسور انگلیسی استعماری در مورد هند در قرن ۱۹، و سانسور نیروی پلیس در جمهوری دموکراتیک آلمان در قرن ۲۰. او برای بازگویی این مسأله از پژوهش‌های خود و تحقیقات صورت گرفته در برلین شرقی در دفاتر اداره‌ی کل نشر و ادبیات (سانسور رسمی) بعد از سقوط دیوار، و همین‌طور پژوهش‌های چاپ شده از سوی *بنات مولر* در ۲۰۰۴ با عنوان *سانسور و مقررات فرهنگی در دوران مدرن*^{۵۴}، پژوهش‌های فرانسه‌زبان‌ها، *پاسکال دوران*، *پیر ایبر*، *فرانسوا ولگتن* و خود من، که سال ۲۰۰۲ جمع‌آوری شده، و در *سانسور چاپ شده* (منظور هر نوشته‌ی چاپ شده‌ای است) (بلژیک، فرانسه، کبک و قسمت فرانسه زبان سوئیس، قرن ۱۹ و ۲۰)^{۵۵} که در سال ۲۰۰۶ منتشر شد، بهره گرفت.

در ۱۹۰۴ انعکاس پیدا کرده بود این کتاب در ۱۹۸۵ توسط ماری-کلود مونشو (*Marie-Claude Monchaux*) در جزوه‌ای با عنوان *نوشته‌هایی برای آسیب رساندن* (*Ecrits pour nuire*) به چاپ رسیده بود.

⁵³ Robert Dranton, *De la censure. Essai d'histoire comparée*, Paris, Gallimard, 2014.

⁵⁴ Beate Muller, *Censorship and Cultural Regulation in the Modern Age*, Amsterdam et New York, Rodopi, 2004.

⁵⁵ Pascal Durand, Pierre Hébert, Jean-Yves Mollier et François Vallotton dir., *La censure de l'imprimé* (Belgique, France, Québec, Suisse Romande, XIX-XX siècle), Québec, Nota bene, 2006.

وقتی مذهب دوباره به پرچم سانسور تبدیل می‌شود

در غرب تحت سلطه‌ی جامعه‌ی مسیحیت، تا قرن پانزدهم، و پس از آن یعنی بعد از قرن شانزدهم که میان طرفداران اصلاحات-لوترین‌ها، کالوینیست‌ها، پیروان کلیسای انگلستان، متدیست‌ها، باپتیست‌ها و غیره تقسیم‌شده بود، موارد توقیف پخش کتاب بی‌شمار بود. بازوی مسلح کلیسای رم، تفتیش عقاید، به این کار گمارده شده بود و دادگاه‌های آن به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر آثار ممنوعه را در اروپا یا در دنیای جدید (قاره‌ی آمریکا)، شکار می‌کردند، همان دنیایی که بسیاری از نسخه‌های قدیمی مربوط به آداب و رسوم گذشته و باورهای مردم بومی را نابود کرد. سیصد تا چهارصد سند تصویرنگاری متشکل از زبان *ناهواتل*⁵⁶ یا *آزتک* در مکزیک، که تنها تعداد اندکی از آنها متعلق به پیش از تصرف اسپانیایی‌ها است و سایر موارد بعد از آن نوشته شده‌اند، جرو این دسته‌اند. تناقض در تصرف آنچه که دنیای جدید نامیده می‌شود این است که مبلغان و زبان‌شناسان، *ناهواتل*، *کشو*⁵⁷ و *مایا* را در آمریکای اسپانیایی زبان، و همچنین *تویی*⁵⁸ را در برزیل، از منظر آواشناختی به زبان لاتین نسخه‌برداری کرده‌اند تا این زبان‌ها بقا پیدا کنند، در حالی که بیشتر نسخه‌های قدیمی

⁵⁶ Nahuatl

⁵⁷ Quechua

⁵⁸ Tupi

یافت شده را به این بهانه که برای شکوه خدایان بومی قربانی می‌شوند، نابود کردند.^{۵۹}



فهرست کتاب‌های ضاله ۱۵۶۴

به این ترتیب اولین پرونده‌های قضایی علیه طرفداران روشنگری، در پایان قرن هجدهم، بخصوص در برزیل، نشانگر رد سرسختانه‌ی هر چیزی بود که احتمالا پیام دائرةالمعارف‌نویس‌ها^{۶۰} را منتقل می‌کرد^{۶۱}. اعدام یواخیم خوزه داسیلوا/خاویر معروف به تیرادنتس، یکی از بانیان توطئه‌ی مینرا، که در آوریل ۱۹۷۲ در ریودوژانیرو اعدام و سپس تکه‌تکه شده بود، و تکه‌های بدنش را با هدف از بین بردن بذر هر اندیشه‌ی طغیان بعد از آن، از درختان آویخته بودند^{۶۲}، به شدت بیانگر

⁵⁹ Marc Thouvenot, "L'écriture nahuatl", in *Histoire de l'écriture, De l'idéogramme au multimedia*, dir. Anne-Marie Christin, Paris, Flammarion, 2012, p.187-195, et Serge Gruzunski, *Les quatre parties du monde. Histoire d'une mondialisation*, Paris, La martinière, 2004, p. 60-62.

^{۶۰} گروهی از نویسندگان انجمن قلم فرانسوی در قرن ۱۸ میلادی. Société des gens de lettres.

عصر روشنگری.

⁶¹ Joao Pinto Furtado, *O manto de Penélope : hisoria, mito et memoria da Inconfidencia Mineira : 1788-1789*, Sao Paulo, Companhia das Letras, 2002.

^{۶۲} - در طی جنگ‌های مذهبی که فرانسه را در قرن شانزدهم به خاک و خون کشید، به کرات بدن افراد اعدامی را به نمایش گذاشته و به پنج قسمت تکه‌تکه می‌کردند و هدف‌شان ترساندن مردم با این نمایش بود.

Anne-Marie Cocula-vaillière, Étienne de la Boétie et le destin du "Discours de la servitude volontaire", Paris, Classiques Garnier, 2018.

ترسی است که طرفداران روشنگری در دل محافظه‌کارترین نیروهای این منطقه از جهان برانگیخته بودند.

یک قرن پیش از آن، پاپ هراس خود را از این ضرب‌المثل انسان‌گرایان (اومانیست‌ها) که می‌گفت مردان آزاد آنجایی هستند که کتاب وجود دارد^{۶۳} ابراز کرده بود. قرن نوزدهم به همین ترتیب ادامه پیدا کرد. فهرست کتب ضاله با وجود حمله‌های کلیسا بسیار خوانده شد، ادبیات آلمان کل قاره‌ی اروپا را پیمود^{۶۴}، و با محکوم کردن ظالمانه‌ی اساس ادبیات فرانسوی، بر دنیا حاکم شد و به لطف ترجمه‌ها و اتاق‌های مطالعه بی‌شمار که تقریباً همه‌جا باز شده بود، در آمریکا هم به اندازه‌ی اروپا حضور یافت^{۶۵}. ژان-پل سارتر می‌بایست یکی از آخرین نویسندگانی باشد که در اکتبر ۱۹۴۸ مورد آزار مبدعین فهرست کتب ضاله قرار گرفت، و البته در ژوئن ۱۹۵۶ تحریم دوباره‌ی جنس دوم سیمون دوبوآر را داشتیم. خیلی زود پس از آن، در ۱۹۶۶^{۶۶} سارتر از فهرست نویسندگان ممنوعه‌ی واتیکان حذف شد، اما این

^{۶۳} - این قاعده از رنسانس آمده و توسط برونو نئو (Bruno Neveu) در کتابش *خطا و قضاوت آن (L'erreur et son juge)* روایت شده بود: ملاحظات در مورد سانسورهای عقیدتی در عصر مدرن (Naples, Biblipolice, 1993) و نویسنده‌ی آن دقیقاً مشخص نیست. در *خطابه‌ی بندگی ارادی (Le Discours de la servitude volontaire)* اتین دُل بوثی در ۱۵۷۶ به شکلی متفاوت بیان شده است.

^{۶۴} Reinhard Wittmann, "Une révolution de la lecture à la fin du XVIII siècle?", in Guglielmo Cavallo et Roger Chartier dir., *Histoire de la lecture dans le monde occidental*, Paris, Seuil, 1997, p. 331-364, et, sur la fureur de lire, la Lesewut, p.344-352.

^{۶۵} Jean-Baptiste Amadieu, *La littérature française au XIX siècle mise à l'Index*, Paris, Cerf, 2017, et *Le censeur critique littéraire. Les jugements de l'Index, du romantisme au naturalisme*, Paris, Hermann, 2019, pour une analyse des œuvres condamnées ou simplement examinées par les censeurs de l'Index.

^{۶۶} Jesus M. de Bujanda, *Index librorum prohibitorum, 1600-1966*, Québec, Médiaspaul/Genève, Droz, 2002.

به معنای محو شدن سانسور کاتولیک از جوامع ما نیست⁶⁷. همان‌طور که شاهد بودیم، اواخر مارس ۲۰۱۹، سه اسقف لهستانی ناحیه‌ی کشیشی نوتر-دام-میر⁶⁸ کلیسای گلدانسک، وابسته به تشکیلات «پیام‌های آسمانی»، ده‌ها کتاب را از جمله داستان‌های هری پاتر و مجموعه‌ی گرگ و میش را سوزاندند چون آنها را ضد عقاید و قوانین کلیسا قلمداد می‌کردند.⁶⁹

اینجا ۳۰۰۰ نویسنده و ۵۰۰۰ آثاری را خواهیم یافت که در یک دوره یا دوره‌ی متفاوت دیگری، به دستور پاپ محکوم شده‌اند.

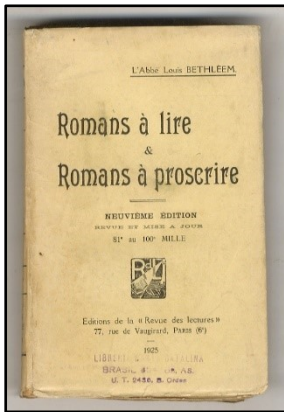
⁶⁷ -از طرفی لیپوس دی (*L'Opus Dei*) در همان سال ۱۹۶۶ راهنمای کتاب شناسی (*un Guia bibliografica*) را به چاپ رساند که چاپ سال ۲۰۰۳ آن در اینترنت قابل دسترسی است، و شامل بیش از ۶۶۰۰۰ یادداشت و دسته‌بندی آثار در شش گروه است.

⁶⁸ Notre-Dame-Mère

⁶⁹ - در اعلامیه‌ای رسمی و طولانی که به دست تعداد زیادی از روزنامه‌نگاران اروپایی گردآوری شد، راهبران این تشکیلات تصریح کردند که از «کلام ربانی» اطاعت کرده‌اند که اعمال جادوگری را ممنوع اعلام کرده است.

ترس از جنسیت

آنچه در رادیو، تلویزیون و سینما می‌بینیم، سانسوری مذهبی است که از قوانین هیز (نظامنامه‌ی تولید تصاویر متحرک) معروف، الهام گرفته شده که دو فرد کاتولیک، مارتین کیگلی ناشر و پدر دنیل لرد یسوعی به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند و آن را در سال ۱۹۳۰، عمدتاً در کشورهای پروتستان، به تصویب رساندند.^{۷۰} به



رمان‌هایی برای خواندن و رمان‌هایی برای توقیف کردن ۱۹۰۶

لطف این ابزار مخوف، اندازه‌گیری طول بوسه‌های سینمایی و یقه‌های باز ستاره‌های زن سینما، کارگردانان را واداشت تا برای دورزدن آن به تخیلاتشان فشار بیاورند و این وضع تا ۱۹۶۵، که این قانون کنار گذاشته شد، ادامه پیدا کرد. پیش از ۱۹۳۰، رم از مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر اسقف بتلسم حمایت می‌کرد که پرفروش‌ترین کتابش، رمان‌هایی برای خواندن و رمان‌هایی برای توقیف کردن در ۱۹۰۴ به چاپ رسیده و تا ۱۹۳۲ یازده بار تجدید

^{۷۰} - سناتور ویلیام هیز (William Harrison Hays) اجرای این قانون را به هیات اجرایی واگذار کرد که از ۱۹۳۴ تا ۱۹۵۴ به وسیله فرد کاتولیک دیگری، معروف به نزاع طلبی، جوزف آی. برین (Joseph I. Brenn) اداره می‌شد؛ مراجعه شود به

Olivier Caira, Hpllyeood face à la censure : disciple industrielle et innovation cinématographique(1915-2004), Paris, CNRS Éditions, 2005.

چاپ شده و دور دنیا را گشته بود^{۷۱}، و بازبینی ویراست‌هایش الهام‌بخش بسیاری از نامه‌های پاپی منتشرشده قبل از ۱۹۴۰ بوده است. هرچند این مبارزه، در ایالات متحده و در بخش قابل توجهی از جهان انگلیسی‌زبان، با سانسور پروتستان رقابت می‌کرد که هر دو در رد متون «موهن» شریک بودند؛ کلمه‌ای که معنی‌اش به ندرت تعریف مشخصی داشت، ولی در ابعاد وسیعی تا سال‌های ۱۹۶۰ الهام‌بخش کلیسای آنگلو-ساکسون بوده است^{۷۲}. این همان سانسور برگرفته از مذهب و کتاب مقدس است - محکومیت سودوم و عموره در این چشم‌انداز جهانی بسیار مهم است - که «پورنوگرافی» را تحت پیگرد قرار داد و از سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۶۰ باعث زایش انجمن‌های اخلاقی گوناگونی در سوئیس، بریتانیا، بلژیک، فرانسه و آمریکا شد. به این ترتیب در آغاز سال‌های ۱۹۵۰ شاهد بودیم که شورای ملی مردان کاتولیک و سازمان ملی ادبیات فاخر، کتاب‌های جیبی عرضه‌شده از سوی موسسه‌ی سیمون و شوسترا (که بعدها از سوی ناشران دیگر هم تقلید شد) در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم هدف قرار داد، بهانه‌شان این بود که این مجلد‌های کوچک قابل حمل و کم‌قیمت، قابلیت انتشار بدترین بی‌شرمی‌ها را دارند^{۷۳}. از آغاز سال‌های ۲۰۰۰، شکار عباراتی که از نظر نزاکت سیاسی «نادرست» دانسته می‌شود، منجر به بازنویسی یا سانسور شاهکارهای ادبی شد، از هاکلبری فین مارک تواین تا محبوب

⁷¹ Jean-Yves Mollier, *La mise au pas des écrivains. L'impossible mission de l'abbé Bethléem au XX siècle*, Paris, Fayard, 2014.

⁷² Leon Horeitz, *Dictionnaire of Censorship in united States*, Wesport, Greenwood Press, 1985.

⁷³ Kenneth C. Davis, *Une culture à deux balles : la révolution du livre de poche aux États-Unis* (1984), Villeurbanne, Presses de l'ENSIB, 2016, p. 245-279.

تونی موریسون، ناطوردشتِ سلینجر یا حتی خاطرات روزانه‌ی آنه فرانک که به دلیل توصیفاتش از اولین احساسات نوجوانی زیر تیغ سانسور قرار گرفت^{۷۴}.

نکوهش همجنسگرایی در جهان اسلام میراث مستقیم نکوهش آن از سوی کتاب مقدس است، و امروزه بسیاری از ناشران مراکشی با این میراث دردناک مواجه شده‌اند. حتی اگر هند اخیراً از همجنسگرایی رفع جرم کرده باشد و حقوق هرکس را در انتخاب جنسی بازشناسد، نه در الجزایر، نه تونس، نه لبنان، نه در هیچ‌یک از بیست‌ودو کشور حاضر در اتحادیه‌ی کشورهای عرب، قصد ندارند با این موضوع که به عنوان حق امتیازی غربی تلقی می‌شود، مدارا کنند. از این رو، این خطر وجود دارد که همجنسگرایی به نمادی «سفیدپوستی» بدل شود، البته اگر نخواهیم عبارات «عادت فاسد» یا یک «بیماری» کاملاً غربی را استفاده کنیم. به این ترتیب چطور می‌توان آثاری همچون *کوریدونِ آندره ژید*، *نزاع برستِ ژان ژونه*، *قبر برای پانصد هزار سربازِ پیرگوییوات*، یا حتی آثاری نگران‌کننده‌تر، را برای این کشورها منتشر کرد؟ چرا که در آنها پرسوناژهای عرب یا آفریقایی را به تصویر می‌کشند که آزادانه این رفتار جنسیتی را پذیرفته‌اند. و در مورد اثر فلسفی *جودیت باتلر* چه بگوییم، که حتی نگران‌کننده‌تر است، و بخصوص کتاب *آشفته‌گی جنسیتی* (۱۹۹۰)^{۷۵} که نظریه‌ی کوئیر و رد یک هویت جنسی کاملاً ثابت را مطرح می‌کند.

⁷⁴ Claire Bruyère, "États-Unis, XX et XXI siècle : quelle censures?". In *Les censures dans le monde. XIX-XXI siècle*, dir. Laurent Martin, Rennes, PUR, 2016, 189-198.

⁷⁵ Judith Butler, *Trouble dans le genre. Le féminisme et la subversion de l'identité*, Paris, La Découverte, 2005.

تمام ناشرانی که در کشورهای عمدتاً مسلمان کار می‌کنند بر کندی تغییرات و دشواری پرداختن مستقیم یا غیرمستقیم به مسائل دین اسلام و قوانین ناشی از آن تاکید دارند. دین، جنسیت و سیاست سه تابوی بزرگ کشورهای عضو اتحادیه‌ی عرب است که می‌توان ایران، پاکستان، بنگلادش و بسیاری از کشورهای آفریقایی نیز را که اسلام در آنها حاکم است به این فهرست اضافه کرد. ناشران بیست‌ودو کشور عضو اتحادیه‌ی عرب با طنز از «بیست‌ودو سانسورچی» ای می‌نالند که با قلع و قمع‌شان مانع از کار این ناشران می‌شوند. برای اینکه سعی کنند تا زیان‌های این سانسورها را موقتاً چاره‌کنند، کتاب‌های ممنوع در عربستان سعودی را در بحرین و آنهایی را که اجازه‌ی عرضه در سوریه را ندارند، در لبنان منتشر می‌کنند، ولی، به صورت کلی، شرایط نویسندگان، روشنفکران و ناشران و همچنین کتابفروشی‌های پویا در این کشورها سخت است.^{۷۶}

در مواجهه با عدم امکان بیان مسائلی که در جای دیگر گردآوری شده یا مورد پرسش قرار می‌گیرند، تعداد بسیاری از نویسندگان این فضای فرهنگی، غربت را انتخاب کرده‌اند. *احمد و کروما*، بدون شک، در بیشتر رمان‌هایش به سیاست هم پرداخته، ولی در *الله اجباری نیست*، از مذهب نیز سخن گفته، کتابی داستانی که در سال ۲۰۰۰ به چاپ رسید. در حالی که از طرف بخشی از یهودیان ساحل عاجی

⁷⁶ Frank Mermier, «La censure du livre dans l'espace arabe», in Les censures dans le monde : XIX-XX siècle. Rennes : Presse universitaires de Rennes, 2016, P. 315-329.

En ligne : <http://books.openedition.org/pur/5127> (consulté le 27/02/20)

که او را بابت پذیرفتن *ایوآریته*^{۷۷}، چیزی که به چشم او هولناک بود، سرزنش می‌کردند، از او نفرت داشتند، همچنین مذهبیونی را که به فاصله گرفتن آشکار او از



© Seuil, 2000 - الله اجباری نیست

اسلام بدگمان بودند، نیز ناخشنود می‌کرد. از سرنوشت یک آزاداندیش دیگر نیز آگاهیم. سلمان رشدی که طبق یک فتوای ایرانی در سال ۱۹۸۹ به مرگ محکوم شد، و پاداش فراخوان برای قتل او در سال ۲۰۱۶ مبلغی نزدیک به چهار میلیون دلار بود. این تصویری است از امتناع مطلق بنیادگرایان مسلمان، شیعه یا سنی، برای اینکه به فردی اجازه دهند تا آزادانه به مسائل مذهبی نزدیک شوند و پرسش‌هایی را مطرح کند که سوال‌های انسان‌گرایان

(اومانیت‌ها) در قرن‌های شانزده و هفده هم بوده و اندیشمندان عصر روشنگری بعدها در قرن هجده، و آزاداندیشان پس از آن، احیاشان کرده‌اند. او سی سال است که تحت حمایت پلیس زندگی می‌کند. رمان یکی مانده به آخر او که عنوان آن را از *هزار و یک شب* وام گرفته (*دو سال، هشت ماه و بیست و هشت شب*)^{۷۸}، همچنان پویایی وجودی او را همراه دارد ولی در کشورهای که کتاب‌های رشدی در آن‌ها ممنوع هستند، شانس کمی دارد که مترجمی برای خود بیابد.

حتی نجیب محفوظ، برنده‌ی نوبل ادبیات ۱۹۸۸، نزدیک بود در سال ۱۹۹۴ تاوان عدم وابستگی خود به مذهب کشورش را با مرگی وحشیانه بپردازد. دو بنیادگرا

^{۷۷} L'ivoirité: یک مفهوم ایدئولوژیک ساحل عاجی است که: هویت فرهنگی (دانش)، حکمرانی (دانش وجودی) و خلاقیت (دانش فنی) را به هم متصل می‌کند.

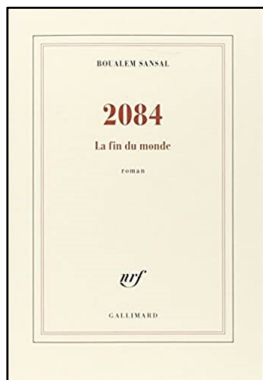
^{۷۸} Deux ans, huit mois et vingt-huit nuits, Actes sud, 2016.

که اعتراف کردند هرگز یک خط از آثار او را نخوانده‌اند، با چاقو به او حمله کردند، او از دست این اراذل جان به در برد و مجبور شد تا سال‌های آخر عمرش در مقابل افزایش افراط‌گرایی و تعصب در مصر، از خود محافظت کند. ظهور دولت اسلامی (داعش) در سال ۲۰۰۶ و اعلام خلافت در عراق و سوریه در ۲۰۱۴، بُعد توتالیتاریسم تبلیغاتی را به این نوع سانسور که جوهره‌ی مذهبی داشت، اضافه کرد، جوهره‌ی مذهبی که معنای آن در دست گرفتن کنترل کامل رفتار و تفکرات فرد است. فیلم تیمبوکتو ساخته‌ی عبدالرحمن سیساکو (۲۰۱۴) دیدگاه نسبتاً دقیقی در این مورد ارائه می‌دهد، چراکه موسیقی به ممنوعاتی از جمله الکل و تنباکو اضافه می‌شود، و می‌دانیم که برخی دست‌نوشته‌های مسلمانان در ۲۰۱۲، به واسطه‌ی خشونت دیوانه‌وار کسانی که شهر مقدس تیمبوکتو را به تصرف خود در آوردند، از بین رفت و همین‌طور مقبره‌ها و نسخه‌های خطی مربوط به قرون وسطی نابود شد.

اگر لبنان بیشتر اوقات به عنوان استثنایی در دنیایی مطرح می‌شود که سانسور مذهبی در آن همه‌گیر است و در برابرش تونس امروز به توزیع نابرابر ارث بر اساس جنسیت توجه می‌کند، و به یک جنبش فمینیستی قدرتمند اجازه رشد می‌دهد، نمونه‌ی دیگری از پیچیدگی شرایطی است که ناشران مستقل در آن قرار دارند. الجزایر اما چهره‌ی مغایری را نشان می‌دهد چراکه درست است که در دسامبر ۲۰۱۴ کمال دودِ رمان‌نویس، نویسنده‌ی مورو، بررسی مجلد (نشر برزخ، ۲۰۱۳)^{۷۹}، قربانی فتوایی شد که خواستار اعدام وی به دلیل کفرگویی و ارتداد از دین بود، ولی امام سلفی که فتوی را اعلام کرده بود به شش ماه زندان محکوم شد که سه ماه آن بخشیده شده و به جزای نقدی تغییر کرد، چیزی که برای بسیاری از ناظران غیرقابل

⁷⁹ Meursault, contre-enquête, Éditions Barzakh, 2013.

تصور بود. می‌توانیم مورد بوعلام صنصال^{۸۰} را هم اضافه کنیم، فرد مغضوب حکومت و مذهبیون که رمان‌هایش، *روستای آلمانی*، ۲۰۱۴ پایان دنیا (برنده‌ی



۲۰۸۴ پایان دنیا -

©Gallimard, 2015

جایزه‌ی رمان آکادمی فرانسه)، یا *قطار ارلینگن*، باعث آزار آنها شده، و خواستار مجازات او نیز بوده‌اند. ولی حقیقت این است که او مانند کمال دآود کتاب‌هایش را در فرانسه و خارج از کشورش منتشر کرده است، و نه به زبان عربی در الجزایر. همچنین بوعلام صنصال معتقد است که به دلیل همین «شیطنت‌های کوچکش است که در کشورش مورد توجه قرار نمی‌گیرد»، که به روشی دیگر به انزوای نویسنده‌ای بدعت‌گذار و نامتعارف در جامعه‌ای می‌پردازد که او را احاطه کرده،

درحالی‌که صدایش به گوش افراد بسیاری نمی‌رسد^{۸۱}. در تایید سخنان او، ناشران زیادی در این منطقه از جهان فکر می‌کنند که آزادی‌شان در محیطی منزل دارد که بی‌سواد فاصله بسیاری با ریشه‌کن شدن دارد - بخصوص در مراکش- و کتاب جز اقلیتی کم تعداد را تحت‌تاثیر قرار نمی‌دهد^{۸۲}. با نظاره‌ی این شاهدان منفعل نسبت به فرهنگ چاپ، در می‌یابیم که کلمه‌ها به‌واقع خطرناکند و با دقت از سوی پلیس اخلاق‌مدار زیر نظر گرفته می‌شوند تا بدعت‌گذاری یا تفکرآزاد را با چنان

⁸⁰ Boualem Sansal

⁸¹ Nicolas Weil, «Boualem Sansal, le sourire dissident», Le monde 16 septembre 2018, p. 12.

EN ligne [http://lemonde.fr/livres/articles/2018/09/16/boualem-sansal-le-sourire-disident-5355783-3260.html\(consult/ le 27/02/20\)](http://lemonde.fr/livres/articles/2018/09/16/boualem-sansal-le-sourire-disident-5355783-3260.html(consult/ le 27/02/20))

^{۸۲} - مراجعه شود به آنوک کوئن و کنزا سفربوی (Anouk Cohen et Kenza Sefrioui) "مراکش:

کتاب‌های خفته. خطاهای مربوط به دخالت مقام‌های دولتی در بخش کتاب و نوشتار.

In Les politiques publiques du livre(coll. Bibliodiversity), 2019, p. 64-77.

سرسختی رصد کند که حسادت کوچک‌ترین سربازان تفتیش عقاید اسپانیا را برانگیزد.

فوبیای کفر

مسأله‌ی «کفر» در قلب منازعات پیرامون کاریکاتورهای محمد پیامبر بود که ابتدا ژیلاند-پوستن در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۵ در دانمارک چاپش کرد و سپس در فرانس-سوار و شارلی-بدو در فرانسه، که ۷ سپتامبر ۲۰۱۵ منجر به قتل‌عام تحریریه‌ی این هفته‌نامه‌ی طنز در پاریس شد. احساسات برآمده از این کشتارهای جنایت‌آمیز به دست دو بنیادگرا که تفکری توتالتر الهام‌بخششان بوده است، تفکری کاملاً قابل قیاس با فاشیسم سال‌های ۱۹۳۰ که به مخالفان سیستم فکری‌شان اجازه نمی‌دادند تا به اظهارنظر کردن و زندگی ادامه دهند، نباید باعث شود کتمان کنیم که بر اساس اعتقادات دین اسلام، نویسندگان یا کاریکاتوریست‌ها حق تمسخر دین آنها را ندارند. دادگاه حقوق بشر اروپا، حیرت‌زده از این مسائل، به نمایندگان آیین‌های پذیرفته‌شده در اروپا حکم کرد (رای موسسه‌ی/توتوپرمینگر از ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴) و یادآور شد که حق عمل به مذهب و دفاع از آن، نظر نقطه‌مقابلی هم به دنبال دارد و آن حق انتقاد از همه‌ی مذاهب است که برای همگان محفوظ است با امتناع از تصدیق «کفر» در انتشار کاریکاتورهای محمد پیامبر، ده سال بعد، همان دادگاه عقیده داشت که در این تصاویر حرفی از اسلام زده نشده است و با انتشار این تصاویر در «حق برخورداری از آرامش مسالمت‌آمیز» که از سوی ادیان به رسمیت

شناخته شده بود، خللی به وجود نیامده است. اخیراً طغیان خشونت کلامی که یک دختر نوجوان دبیرستانی ۱۶ ساله‌ی فرانسوی به دلیل انتقاد از اسلام در یک ویدیوی اینستاگرامی قربانی آن شد، (پس از اینکه به دلیل همجنسگرا بودن هدف دشنام و تهدید قرار گرفت)، همه‌ی طرفداران تفکر آزاد و آزادی بیان را تحت تاثیر قرار داد. سخنان بی‌نهایت ناشیانه‌ی وزیر دادگستری به این مشاجرات دامن زد که در ۲۹ ژانویه ۲۰۲۰ روی آنتن ایستگاه رادیویی یوروپ ۱ تایید کرد که توهین به دین «یقیناً» نقض آزادی اندیشه است (چیزی که بنابر قانون اساسی فرانسه نادرست است). پیش از آنکه عذرخواهی کند، احساسات بسیاری را جریحه‌دار کرد و ناخشنودی بسیاری برانگیخت.

مسأله‌ی دیگری که به جز مسأله‌ی قانون کفر برای ناشران مستقل این کشورها مطرح می‌شود، موضوعی است که در نتیجه‌ی تصویب قانونی از سوی دولت‌های اتحادیه‌ی عرب حاصل شده و به شکل رسمی ترک دین اسلام را ممنوع می‌کند، این کار ارتداد تلقی شده و در نتیجه جرم است. به‌رغم وجود اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و ماده‌ی ۱۸ آن، این دولت‌ها به منع تبلیغ دیگر دین‌های حاضر در خاک کشورشان ادامه می‌دهند - قبطی‌ها در مصر، مسیحیان در سوریه و عراق - و از اختلاط یک مسلمان با مذهبی دیگر ممانعت به عمل می‌آورند، هرچند این امکان را برای مسلمان شدن یک مسیحی فراهم کرده و آن را می‌پذیرند. در مصر مانند عربستان سعودی، دادخواست‌های اخیر، سخت‌گیری دولت‌ها را در مورد ترک مذهب تایید کرده است، چیزی که این فرض را نامحتمل می‌کند که یک ناشر رمان یا مقاله‌ای را به چاپ برساند که به وضوح نمایش‌دهنده‌ی شخصیتی باشد که خودخواسته دینی را که هنگام تولد از سوی والدینش به او تحمیل شده، ترک گفته

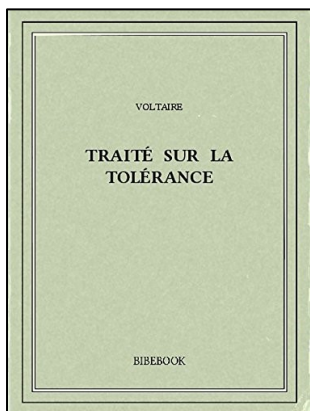
است. به نوعی، قاعده‌ای که به تقسیم اروپا میان کاتولیسیسم و پروتستانیسم در پایان قرن شانزدهم منجر شده بود - هر کس به دین خود -، بر دنیای عرب مسلمان مستولی شده که به راحتی با دیگر دین‌های صاحب کتاب، حداقل پیروان مسیح، کنار می‌آید، بی‌آنکه به صورت کلی آزادی‌هایی را که پیش از ۱۹۱۴ در امپراطوری عثمانی وجود داشته است، تصدیق کند. از سوی دیگر در لبنان، تونس و ترکیه، تأمل در مورد نسبی بودن دین‌ها یا شریعت‌ها تقریباً ممنوع است و این در برخی آثارشان به چشم می‌خورد، این موضوع فضای کمی را در اختیار ناشران مستقل می‌گذارد، زیرا در صورت چاپ، این خطر وجود دارد که حساسیت‌های مذهبیون نزدیک به قدرت حاکم را برانگیزاند.

اینجا نیز نمی‌توانیم تأمل در باب گذشته را به فراموشی بسپاریم، مجازات هولناک شوالیه‌ی دُلْ بر^{۸۳}، که شکنجه شد، گردن زده شد و در آوریل ۱۷۶۶ در ملاءعام در *ابویل* سوزانده شد، یا *ویلیام تیندل*^{۸۴}، این مترجم و محقق بریتانیایی که ترجمه‌اش از انجیل خیلی زود در همه‌جای انگلستان پذیرفته شد، ولی در اکتبر ۱۵۳۶ در *ویلمورد* نزدیک بروکسل، خفه شد و سپس سوزانده شد چون او را نیز کافر خطاب کرده بودند. ولتر وظیفه داشت در دفاع از *ژان کالاس* - پروتستانی که به ناحق به قتل پسرش متهم شده بود و می‌خواست مانع تغییر مذهب او به کاتولیسم شود - موقعیتی برای نکوهش قوانین سفاکانه بیابد و کتاب *رساله‌ای در باب مدارا* یکی از آثاری است که روش‌های آزاداندیشی در غرب را دستخوش تغییر کرده‌اند. ترجمه‌ی آن به بسیاری از زبان‌های دنیا، از جمله به عربی، این امیدواری را می‌دهد که آخرین قوانین

⁸³ De La Barre

⁸⁴ William Tyndale

محکومیت به دلیل تغییر دین، در آینده ملغی شوند، اما هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که



رساله‌ای در باب مدارا ۱۷۶۳

لحظه‌ای تصور کنیم آن روز نزدیک است. حتی می‌توانیم به بررسی ظهور مجدد سانسور مذهبی در اروپا و آمریکا پردازیم و از خود پرسیم آیا زندگی براین، فیلم موتی پیتون‌ها ۱۹۷۹، امروز با همان استقبال گرم روبه‌رو می‌شوند و یا ماجراهای رابی ژاکوب ژرارد (۱۹۷۳) امروز از اقبال عمومی برخوردار خواهد شد؟ به نظر می‌رسد آزادی‌های اخلاقی مشاهده‌شده در سرتاسر جهان پس از سال ۱۹۶۸، جای خود را به ذهن‌های بسته و بازگشت

به تعصبات سخت‌گیرانه‌ی همه ادیان داده است، چیزی که سبب ترس از بدترین‌ها در آینده است. از سوی دیگر، گویی هندوئیسم در هند^{۸۵} و بودیسم در میانمار (برمه)^{۸۶} تسلیم وسوسه‌ی عقب‌گرد می‌شوند و به نوبه‌ی خود نوعی انحصاری از آزادی نشر را به کار می‌گیرند که در بسیاری از کشورها به واسطه‌ی اعمال سخت‌گیرانه‌ی سانسور مذهبی، به شدت محدود شده است.

⁸⁵ Wendy Doring, *The Hindus. An Alternatives History*, New York, penguin, 2009.

این کتاب تحت تأثیر کارزار نفرت‌انگیزی قرار گرفت که از سوی ملی‌گرایان حزب حاکم اداره می‌شد و حتی در سال ۲۰۱۴ به این دلیل که محقق آمریکایی به هندوئیسم توهین کرده و ریشه‌های لاییک آن را ریز سوال برده است، مورد شکایت قضایی قرار گرفت.

⁸⁶ - بسیاری از ناظران غربی که معتقد بودند دین دالای-لاما تنها می‌تواند مذهب تساهل و مسامح باشد، در کمال تعجب با وضعیتی روبه‌رو شدند که بودیست‌های میانماری در سال ۲۰۱۸ نسبت به اعضای جامعه‌ی مسلمان اعمال کرده بودند.

لازم است اذعان کنیم که اسلام ابداع‌کننده‌ی ویرانگری و تخریب مجسمه‌هایی نیست که به عنوان بت در نظر گرفته شده‌اند - موضوع اصلی در تراژدی کورنی، پولیوکت (۱۶۴۲)، مسیحی بت‌شکنی را روی صحنه می‌برد که بیشتر ترجیح می‌دهد متحمل عذاب شود تا اینکه از تعصب افراطی‌اش صرف‌نظر کند - در عین حال نمی‌توانیم از تخریب بوداهای فوق‌العاده در بامیان افغانستان چشم‌پوشیم، جنایتی که به دست طالبان ملا عمر در سال ۲۰۰۱ انجام شد. همچنین می‌بایست تخریب‌های عظیم اولین کلیساهای مسیحیان در مصر و خاورمیانه را خاطرنشان کرد و سپس اسپانیای فتح شده به دست مسلمانان، و می‌دانیم که کلیسای اعظم کوردو در قلب یک مسجد کهن و باشکوه، پس از رکونکیستا^{۸۷} بنا شده است. در سیسیل، کلیسای اعظم سیراکوز بر خرابه‌های معبدی بنا شده که به آتنا اختصاص داده شده بود، الهه‌ی خرد، که هنوز ستون‌های باشکوه آن تا حدودی قابل مشاهده هستند. با این حال تمام این واقعیت‌های تاریخی نمی‌توانند توجیه‌کننده‌ی ویرانگری‌های انجام شده در قسمتی از جهان اسلام امروز باشند. از آنجا که در این مورد هنوز می‌توان انتظار بدتر از این را هم داشت، در تیمبوکتو و موصل شاهد نابودی عمدی تمام نسخ خطی و کتاب‌هایی بودیم که در چارچوب آیین‌های سختگیرانه‌ی سلفی‌ها که رهبران دولت اسلامی بر آن نظارت داشتند، اعمال و تایید نشده بودند، و همچنین در پلمیر یا حلب میل به قلع و قمع هر ردپایی از گذشته غیر از اسلام. ناشران این کشورها کتاب‌هایی را منتشر کردند تا وسعت خسارات و

^{۸۷} - Reconquista: جنبش استرداد یا سقوط آندلس، مجموعه‌ای از لشکرکشی‌های طولانی‌مدت مسیحیان اسپانیا و پرتغال در قرون وسطی به منظور بازپس‌گیری سرزمین‌های خود از مورهای مسلمانی بود که در اوایل سده‌ی هشتم میلادی بیشتر شبه‌جزیره ایبری را به اشغال خود درآورده بودند.

جبران‌ناپذیری این اعمال را نشان دهند، ولی تابوی مذهبی همچنان بر بخشی از افکار عمومی تاثیر دارد. آن بخشی که در محکوم کردن این اقدامات تردید می‌کند - حتی اگر کمک کنند که مومنان معیارهای زمان و مکان خویش را از دست بدهند - باز تحت تاثیر است. افسوس که بنیادگران به آنها حمله‌ور می‌شوند، نه تنها به آثار؛ گاهی به اشخاص حمله می‌کنند، به افراد شاغل در کار نشر و کتاب که به بهای زندگی‌شان، تلاش می‌کنند به آزادی نشر زندگی ببخشند. به همین ترتیب بود که *آویریت روی* (نویسنده و بلاگر) ۲۶ فوریه ۲۰۱۵ در بنگلادش کشته شد؛ ناشر او *فیصل عارفین دیپان* (نشر جگریتی پروکاشونی)^{۸۸} ۳۱ دسامبر همان سال به قتل رسید. و در مورد *خالد لطفی* بنیان‌گذار *تانمیا پابلیشینگ* در مصر، که در دسامبر ۲۰۱۹ به دلیل انتشار ترجمه‌ی عربی *فرشته: جاسوس مصری که اسرائیل را نجات داد*، به پنج سال زندان قطعی محکوم شد.

به‌سختی می‌توان گفت که در نقاط دیگر جهان، وضعیت رضایت‌بخش‌تر است. به عنوان مثال، سگی که سیگار می‌کشد را چطور باید در دسترس خوانندگان قرار داد؟ مجموعه داستان کوتاهی جسورانه و گزنده که *آیایی توگوآتا آپدو-آماه*^{۸۹} در لومه پایتخت توگو چاپ کرد، در شهری که دو تا از سه کتابفروشی آن به دست راهبه‌های کاتولیک اداره می‌شود که نگران اصول اخلاقی خوانندگان هستند. از این پس می‌توانیم آیین *وُودو*^{۹۰} را در هایتی و *کاندُمبله*^{۹۱} را در برزیل بررسی کنیم، اما آیا

⁸⁸ Jagriti Prokashoni

⁸⁹ Togoata Apédo-Amah

⁹⁰ vaudou

⁹¹ candomblé

این مدارا می‌تواند تا جایی پیش برود که نگاه انتقادی جرات کند ساده‌لوحی معتقدین را به نمایش بگذارد؟ اگر این بینش کفرآمیز عملاً در بسیاری از نوشته‌ها حضور داشته باشد، بی‌تردید نمی‌توانیم برای انتشار اثری که برای عامه نوشته شده است فراتر برویم. یک بار دیگر، می‌بینیم مسأله‌ی توزیع کتاب مطرح می‌شود که اساساً امکانات ناشران را محدود می‌کند، و در بهترین حالت، نسخه‌های کم تعدادی از جسورانه‌ترین آثار، تقریباً مخفیانه و محتاطانه، به فروش می‌رسند. در سال‌های اخیر پرونده‌های قضایی علیه نویسندگان و ناشرانی که از دین کاتولیک تصویری انتقادی ارائه می‌دهند، دوباره آتش سانسور را در اروپا روشن کرده است. ژان-پیر موکی^{۹۲} از زمان روی پرده آمدن فیلم‌هایش شتایافته با معجزه^{۹۳} (۱۹۸۷) یا او در جهنم یخ می‌زند^{۹۴} (۱۹۹۰)، بیشتر اوقات قربانی سانسور بوده است. همین‌طور مارتین اسکورسیزی برای فیلم آخرین وسوسه‌ی مسیح (۱۹۸۹) و مل گیسون برای مصائب مسیح (۲۰۰۴)، فیلمی که روشنفکران آمریکایی به شدت با آن مخالف بودند. این مثال‌ها نشان می‌دهند همان‌طور که مسلمانان سنت‌گرا برای حفظ شخصیت محمد جبهه‌گیری می‌کنند، برخی از مسیحیان بنیادگرا نیز با چنگ و دندان از چگونگی بازنمود شخصیت انسانی مسیح پاسداری می‌کنند. به نمایش گذاشتن یک کشیش یا اسقف کودک‌آزار تقریباً غیرقابل تصور است، درحالی‌که پاپ فرانسوا تصدیق می‌کند که کلیساهای آمریکا، شیلی و ایرلند به دلیل سال‌ها مخفی نگاه داشتن این اعمال، اساساً مجرم هستند.^{۹۵} کلیسای کاتولیک فرانسه نیز هر بار که شارلی/بدو

^{۹۲} Jean-Pierre Mocky

^{۹۳} Miraculé

^{۹۴} Il gèle en enfer

^{۹۵} - پاپ بونوآی شانزدهم در بیانیه‌ای نابهنگام که در آوریل ۲۰۱۹ تهیه شده بود سکوت خود را شکسته و تأکید کرد که جنبش مه ۱۹۶۸ مسئول کودک‌آزاری کشیشان کاتولیک است. با توجه به پرونده‌های متعدد کودک‌آزاری کشیشان در قرن بیست و یک، نیمه اول قرن بیست و همچنین پیش از ۱۹۶۸، هیچ مورخی - حتی اگر زمان

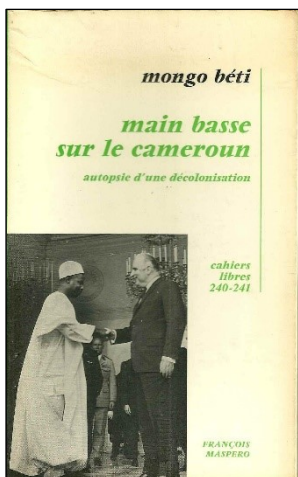
روی جلد خود تصویر عریانی از یک کشیش کودک‌آزار به نمایش می‌گذاشت، خشمگین می‌شد و واکنش منفی نشان می‌داد، درحالی‌که این موضوع خواننده را به واکنش واداشته و بحثی اجتناب‌ناپذیر و سودمند را در مورد تجرد کشیش‌ها مطرح می‌کند، موضوعی که از سال‌ها پیش به عنوان منشاء این اختلال‌ها مطرح شده است.

بسیار کوتاهی را به بررسی پرونده‌های اسقف‌های کاتولیک اختصاص داده باشد- نمی‌تواند این تلاش انحرافی را بپذیرد.

سانسور سیاسی، پرکاربردترین سلاح امروز جهان

وقتی از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و ناشران درباره‌ی این موضوع سوال می‌شود، بیشترشان با پیشی گرفتن از یکدیگر تکرار می‌کنند: سانسور سیاسی پرکاربردترین و گسترده‌ترین است و مسلماً خطرناک‌ترین‌شان، زیرا زندگی جسورترین مشاغل را تهدید می‌کند. یکی از این ابزار تهدید، تصادف با اتومبیل در کامرون است که به سرعت اتفاق می‌افتد، این امر در مورد ساحل عاج و کشورهای همسایه نیز صادق است، کشورهایی که در قلب دسیسه‌هایی قرار دارند که چارچوب رمان/حملموکروما، الله/جباری نیست، را تشکیل می‌دهند جایی که دیکتاتورهای سیرالئون یا توگو به وضوح ظهور می‌کنند. بدیهی است که در نیجریه، اوگاندا و جمهوری آفریقای مرکزی که این سال‌های آخر رژیم‌های دیکتاتوری خفقان‌آوری را به خود دیده‌اند و شاهد اعدام‌کن سارو-ویو^{۹۶} نویسنده‌ی نیجریه‌ای بوده‌اند، فضای انتقادی در مقایسه با کشورهایی مانند سنگال یا ساحل عاج که ظاهر دموکراتیک‌تری دارند، چندان باز نیست. در مورد کشورهای خاورمیانه، جو دائمی جنگ‌هایی که زندگی آنها را تحت تاثیر قرار داده است، نگذاشته انتقادهای کوبنده از رهبران سیاسی محلی به جایی برسد. جسورانه‌ترین نوشته‌ها در میان آثار منتشرشده در خارج از کشور و غربت یافت می‌شوند، و لازم به یادآوری است که فروش کتاب

^{۹۶} Ken Saro-Wiwa



تصاحب کامرون - François
Maspero, 1972

تصاحب کامرونِ مونگو بتی نه تنها در کشوری که توصیفش کرده ممنوع است، بلکه در فرانسه نیز به بهانه‌ای واهی مبنی بر اینکه نویسنده خارجی است اجازه‌ی فروش ندارد، در حالی که نویسنده‌ی کتاب در کشور پذیرنده‌اش کارمند دولت و آموزگار دوره‌ی متوسطه است.^{۹۷} این کتاب که به دست فرانسوا مسپرو در ۱۹۷۲ منتشر شد و نشر ملت سیاهپوست در ۱۹۸۴^{۹۸} آن را تجدید چاپ کرد، در قاره‌ای به سمبلی از سانسور و آزادی سیاسی بدل شد که نقد افراد وابسته به حکومت همچنان منجر به ایجاد خطرات شخصی می‌شود.

در تعدادی از کشورها مانند لبنان، سوریه، عربستان سعودی، کویت یا ایران، سانسور یک فعالیت قانونی است که به شکل علنی اعمال می‌شود و عاملانی که به این کار گمارده می‌شوند وظیفه دارند کتاب را پیش از انتشار، و اگر نمایشنامه است

⁹⁷ Bernard Joubert, Dictionnaire des livres et des journaux interdits, 2 éditions, Paris, Éditions du Crele de la Librairie, 2011.

^{۹۸} - این کتاب پس از چاپ در ۱۹۷۲ در سال ۱۹۷۴ در کانادا از سوی ناشری کبکی منتشر شد، سپس بعد از رفع توقیف با رای دادگاه در ۱۹۷۷ نشر پتیت کلکسیون مسپرو (La Petite collection Maspero) آن را مجدداً منتشر کرد. در ۱۹۸۴ مونگو بتی در انتشارات ملت سیاهپوست تجدید چاپ کرد. سال ۲۰۰۳ در کلکسیون دکوورت (collection Découverte) به چاپ رسید، و سپس در ۲۰۱۰ در انتشارات پُش (édition de poche) (نشری که اودیل توبنر (Odile Tobner) در مقدمه‌ی آن داستان پرماجرایی این اثر را شرح می‌دهد).

قبل از رفتن روی صحنه، بخوانند و بازبینی کنند. سانسور کتاب در جهان عرب^{۹۹} با تجمیع موضوعات مرتبط (سیاست، مذهب، جنسیت و روابط جنسی و موضوعاتی در این طبقه‌بندی)، حضور پررنگ (چه رسمی چه غیررسمی) خودسانسوری نویسنده‌ی کتاب، تغییر شخصیت (مطابق تناسب قدرت‌های سیاسی و مذهبی) و استبدادی بودن آن شناخته می‌شود. سانسور از سوی چندین نهاد دولتی همان کشور اجرا می‌شود؛ اغلب از سوی وزیر کشور و همچنین مسئولان امور مذهبی. عموماً در جهان عرب بیشتر تولیدات علوم انسانی و جامعه‌شناسی هستند که به واسطه‌ی سانسور سیاسی آسیب می‌بینند - حتی اگر این تولیدات در مراکش یا لبنان و همچنین تونس تولید شده باشند (سه کشوری که بدون شک منعطف‌ترین در مقوله‌ی نشر هستند)، اغلب دسترسی به آرشیوها و داده‌های آماری به شدت کنترل شده یا ممنوع است. از رمان بهتر حمایت می‌شود و حتی گاهی ژانر بسیار پویایی است. تعداد کمی از توزیع‌کنندگان قادرند این سرزمین پهناور را که از مغرب تا مشرق را در بر گرفته است پوشش دهند. ضعف کتابفروشی‌ها و عدم تمرکز در پایتخت که امکان ایجاد ساختارهای اتحاد اعراب را فراهم می‌کند، بیانگر این است که چرا بازارها و نمایشگاه‌های کتاب به یکی از مکان‌های اصلی نشر و تجارت کتاب تبدیل شده‌اند. انتشارات اماراتی (ریاض، ابوظبی، دبی، شارجه و کویت) به نمایشگاه‌ها و انتشارات قدیمی‌تر شامل الجزایر بیروت و قاهره (که یکی از مهم‌ترین‌هاست) ملحق می‌شوند. اما در آنجا سانسور بخصوصی اعمال می‌شود: «در کشورهای زیادی، ناشران به منظور تایید نهایی مقامات، ملزم هستند تا فهرستی از آثاری که می‌خواهند در نمایشگاه کتاب عرضه کنند، تهیه نمایند. حتی گاهی یک جلد از هر

⁹⁹ Franck Merimer, "La censure du livre dans l'espace arabe", in *Les censures dans le monde...* (op. cit).

اثر نیز لازم است؛ مانند شرایط نمایشگاه کتاب دانشگاه ابن سعود در ریاض. همچنین ممکن است پیش بیاید که کتاب‌های منتقل‌شده به دیگر نمایشگاه‌های کتاب، توقیف شوند، بخصوص در مصر و عربستان سعودی (فرانک مریمه. *Franck Meimer, op, cit*)». به این ترتیب هرچند در کشورهای جهان عرب در مورد اعمال سانسور ویژگی‌های مشترکی وجود دارد، اما در این زمینه تفاوت‌های فاحشی نیز با هم دارند. در الجزایر مدت‌هاست که کتاب‌های اسلام‌گرایان تحت پیگرد و تفحص قرار می‌گیرد، در عین حال در بحرین هر چیزی که بتواند آتش نزاع میان سنی و شیعه (که اکثریت این کشور را تشکیل می‌دهند) را شعله‌ور کند، سانسور می‌شود. اخیراً در تمام کشورها سانسورهای بومی به سانسورهای مشترک اضافه شده‌اند، و در نهایت سیستم‌های بسیار پیچیده‌ای شکل گرفته است که حتی گاهی اوقات افراد حرفه‌ای حوزه‌ی نشر و کتاب را با اینکه به خطر و مخمصه عادت دارند حیرت‌زده می‌کند.

این روش‌ها قطعاً در قرن بیستم ابداع نشده‌اند و به وضوح به نمونه‌هایی که پیش از جنگ جهانی اول در اروپا وجود داشته است، شباهت دارند. این مورد در فرانسه بسیار شناخته شده است: بدنه‌ی سانسورچی‌های سلطنتی که در سال ۱۶۲۹ پایه‌گذاری شد و شامل بیش از دویست سانسورچی بود که بیشترشان از ادیبان بودند، و با اینکه انقلاب در ۱۷۸۹ به کار آنها پایان داد، ناپلئون اول با انتصاب بازرسان کتابفروشی، پلیس‌های حقیقی روح انسان، امتیاز ویژه‌ای به آنان داد که تا

سال ۱۸۸۱ برقرار بود.^{۱۰۰} و سانسور پیس‌های تئاتر تا اواخر سال ۱۹۰۵ لغو نشد چراکه آرای صادره از سوی پارلمان به روشی بسیار ریاکارانه معدوم شده بودند، اتفاقی که منجر به بازنشستگی سانسورچی‌ها شد.^{۱۰۱} سانسورچیان تئاتر که در جمهوری دوم از سوی اعضای کمیته‌ی تحقیق که به درخواست ویکتور هوگو و همکارانش در مجلس ملی بنا شده بود، بازخواست شده بودند، این‌طور توضیح دادند که چون متنی در اختیارشان نبوده که بر اساس آن عمل کنند، تلاش می‌کرده‌اند تنها به عقل سلیم خودشان اعتماد کنند. علاوه بر این یکی از آنها اعتراف کرد که قبل از اعطای مجوز به یک نمایشنامه از خودش پرسیده آیا می‌تواند همسر و دخترش را برای دیدن نمایش همراه ببرد.^{۱۰۲}

تعقیب خیالی

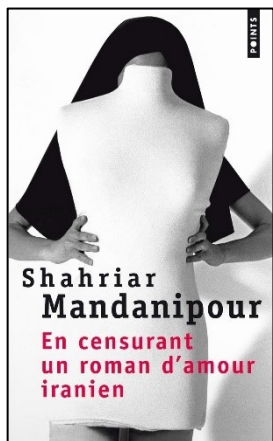
شهریار مندنی‌پور رمان‌نویس معاصر ایرانی در کتاب *سانسور یک داستان عاشقانه‌ی ایرانی* (۲۰۰۱) داستان جالبی را روایت می‌کند، او نویسنده‌ای را تصور می‌کند که در حین تحریر کتابش مشغول مکالمه‌ای دائمی با سانسورچی خود است و این کار را با این هدف انجام می‌دهد که از هر خطری که به توقیف پس از چاپ

¹⁰⁰ Histoire de la librairie française, dir. Patricia Sorel et Frédérique Leblanc, Paris, Éditions du Cercle de la Librairie, 2008.

^{۱۰۱} همان.

¹⁰² Odile Krakovitch, Hugo censuré La Liberté au théâtre au XIX siècle, Paris, Calmann-Lévy, 1985.

کتابش می‌انجامد، حذر کند. از آنجا که سانسور در قانونی‌ترین تعریف آن، همیشه



© Seuil, 2011

پیشگیرانه است و با سرکوب‌های پلیس که با متون قانونی توجیه می‌شود، تفاوت دارد، نویسنده‌ی مذکور این ایده را داشته که با ممیز خود در ارتباط شغلی تنگاتنگی باشد، همان مأمور دولتی که مسئول پیگیری امور اوست. همان‌طور که کار نوشتن کتاب پیش می‌رود نویسنده با بحث و گفتگو با سانسورچی و ارائه‌ی فصل‌های کتاب به او، می‌تواند سوالاتی را از او بپرسد که به ظاهر ساده‌ لوحانه‌اند که البته خشم این مأمور را برمی‌انگیزد. او با به تصویر کشیدن دختر و

پسری که عاشق یکدیگر بوده و بدون اجازه‌ی پدر و مادرشان با هم ملاقات می‌کردند، اصولی را که جامعه‌ی ایرانی بر آن بنا شده به هم ریخته و هیچ شانس ندارد تا به غیرممکن دسترسی پیدا کند. جدا از طنز بی‌رحمانه‌ای که در داستان جریان دارد و آن را به نوعی به فرم‌های باروک نزدیک می‌کند - که نویسنده از صد سال تنهایی گابریل گارسیا مارکز وام گرفته است - خواستش به عنوان یک ایرانی این است که پشت پرده‌ی حکومت دینی را به نمایش بگذارد که در آن فرد لای چرخ‌دنده‌های نظامی له می‌شود که او را از طبیعی بودن و پیروی از امیالش منع می‌کند. همان‌طور که بسیاری از ناشران این کشور در نظرسنجی‌های مختلفی که بین آنها انجام شده تاکید کرده‌اند، چاره‌ی دیگری ندارند جز اینکه که آثارشان را بیرون از مرزهایشان منتشر کرده و آنها را مخفیانه وارد کشور یا اینترنت کنند، این

روش حتی اگر خطرناک باشد اجازه می‌دهد سانسور را به بازی گرفته و بیشتر اوقات پوزه‌اش را به خاک بمالند!^{۱۰۳}

پیش از این شاهد بوده‌ایم که در مصر نجیب محفوظ، برنده‌ی نوبل ادبیات، که از طرفی تحت حمایت قانون است، چگونه بارها هدف خشم علما قرار گرفته است. در ۱۹۵۹ انتشار رمان *بچه‌های محله‌ی ما* در نشریه‌ی *الاحرام* چنان اعتراضی به راه انداخت که تنها کاری که رمان‌نویس توانست انجام دهد سپردن کتاب به یک دفتر انتشاراتی در لبنان و انتشار آن از سوی همین ناشر در سال ۱۹۶۷ بود. جدا از مورد نجیب محفوظ، این رویه که کتابی که در کشور خود توقیف شده، در یک کشور عربی دیگر به چاپ برسد، وسعت یافته و امروز به سرفصل برجسته‌ای در نشر خاورمیانه تبدیل شده است.^{۱۰۴} ناشران سوری به همین قیمت - نوعی موش و گربه بازی - توانسته‌اند فعالیت‌شان را ادامه دهند، معرفی برخی نسخه‌ها از کتاب‌های ممنوع همیشه این خطر را به همراه دارد که صاحب اثر را گرفتار یا روانه‌ی زندان کند. این دقیقاً موقعیتی است که کتابفروشان دوره‌گرد در سال ۱۷۸۹ تجربه می‌کردند، زمانی که کتاب‌هایی را که از سوی جلادان ممنوع اعلام شده بود از نوشتات یا لیوورن به پاریس می‌آوردند، آثاری مانند *امیل ژان-ژاک روسو* در ۱۷۶۲ یا *قرارداد اجتماعی*. ولتر عادت داشت روی جلد کتاب‌هایش نام شهر دیگری را به عنوان مکان ناشر ذکر کند، آمستردام یا لندن، و *کاندید* به همین ترتیب از دست پلیس گریخت،

^{۱۰۳} - نمایشگاه کتاب «تهران بدون سانسور» هر سال در بسیاری از شهرهای دنیا برگزار می‌شود. نشر نوگام در سال ۲۰۱۶ آن را در لندن بنیان نهاد و در سال‌های بعد با همکاری ناشران مستقل فارسی‌زبان ادامه پیدا کرد و گسترش یافت.

^{۱۰۴} Ragards sur l'édition dans le monde arabe, dir. Cahrif Majdalani et Frank Mermier, Paris, Khartala, 2015, et Frank mermier, Le livre et la ville. Beyrouth et l'édition, Arles, Actes sud, 2005.

گاه ساده‌لوحانه، گاه شریک جرم^{۱۰۵}، این همان وضعیت امروز خاورمیانه است. با وجود این، ناشران ایرانی خارج از کشور تایید می‌کنند که فناوری به کمک‌شان آمده و انتشار آنلاین آثار به ایرانیانِ کاردان اجازه می‌دهد تا با استفاده از آی‌پی مستقر در خارج از خلیج فارس این کتاب‌ها را دانلود کرده و به این ترتیب از چنگال پلیس اخلاقِ سخت‌گیر و مخوف رها شوند.

نشر در سودان یا ایران، به دلیل این نظارت‌های پلیسی و قضایی، به نوعی مقاومت تبدیل شده، همان‌طور که بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ در فرانسه بود، دوره‌ای که شاعر کمونیست *لویی آراگون* نویسندگان را به تولید «ادبیات قاچاق» دعوت کرد که به معنای بهره‌گیری از غنا و ظرافت‌های زبان بود به این شیوه که با دقت از ظرافت‌های زبان برای فریب دادن سانسورچی‌های هوشیار استفاده کنیم. در مواجهه با مامورانی که تعداد بسیار کمی از آنها موشکاف و فرهیخته هستند، زنان و مردان اهل ادب می‌توانند حس حقیقی لذت نوشتن را با *رابله* نویسنده‌ی *گاراکانتوا* در قرن شانزدهم قیاس کنند، یا با *مولیر* نویسنده‌ی *تارتوف* و یا *ولتر* که ادعا می‌کرد متن *کاندید* را در جیب پزشکی در عصر روشنگری یافته که پس از آن ناپدید شده است. تنها یک مثال از قرن نوزدهم در فرانسه ذکر می‌کنیم، زمانی که از *فلیکس پیات* جمهوری‌خواه خواسته شد تا درباره‌ی یکی از پرسوناژهای نمایشنامه‌ی خود، *دیوژن*، صحبت کند، گفت: «او درشت، فربه و احمق است» و تمام افراد حاضر در سالن در حالی که فهمیده بودند در مورد شاه نفرت‌انگیز *لویی-فیلیپ* صحبت می‌کند

¹⁰⁵ -Censure et critique, dir. Laurence Macé, Claudin Poulouin et Yves Leclerc, Paris, Classique Garnier, 2015.

شروع کردند به هورا کشیدن، همان شاهی که در ژوئیه‌ی ۱۸۳۰ انقلاب را به نفع خودش مصادره کرده بود. سی سال بعد ناپلئون سوم که پیش از این به دلیل زمختی و فرم صورت با لقب گلابی شناخته می‌شد، به بدنگه^{۱۰۶} شهرت یافت، اسمی که پارisi‌های ضد بناپارت برای او برگزیده بودند. حتی در دوره‌ی جمهوریت که بعد از ۱۸۷۰ اصولاً تفکر آزادانه‌تری حاکم بود، بازهم نویسندگان تلاش می‌کردند تا با توجه و دقت سانسور را کاهش دهند. با این حال رمان طبیعت‌گرای *پیرامون ناقوس*، *رسومات روستایی* (۱۸۸۴) که به سبک *امیل زولا* نوشته شده بود، اولین حبس در زندان سنت-پلاژری را برای نویسندگانش *آنری فور* و *لویی دسپرز* رقم زد، جایی که دسپرز با بیماری سل و در حال مرگ از آن بیرون آمد^{۱۰۷}. شرایطی که نویسندگان آفریقایی، بخصوص در گینه، با آن آشنا هستند و مانند شمشیر *داموکلس*^{۱۰۸} بالای سرشان آویزان است.

در سوریه به سختی می‌توان ناشری را یافت که بالاخره پایش به زندان باز نشده باشد، که اغلب پیش از زندان جلسه‌ی بازجویی همراه با شکنجه هم برگزار

^{۱۰۶} - بدنگه (*Badinguet*) در تابلوی نقاشی کوربه (*Courbet*) با عنوان *آتلپه‌ی نقاش در لباس شکارچی* دیده می‌شود، اما ریشه‌ی این اسم مستعار نامشخص است.

^{۱۰۷} René-Pierre Colin et Jean-François Niver, Louis Desprex (1861-1885). Pour la liberté d'écrire, Tusson, Du Léror, 1992, et Pierre-Jean Dufief, "Desprez Louis", in Dictionnaire des naturalismes, dir. Colette Becker et Pierre-Jean Dufief, Honoré Champion, 2017, 2 vol., t. I, p.296-298.

^{۱۰۸} - شمشیر تیز و برنده‌ای که شاه دیونیوس برای نشان دادن خطری که هر لحظه یک پادشاه را تهدید می‌کند بالای سر داموکلس (یکی از درباریان) که یک روز به جای او بر تخت شاهی نشسته بود) با تار مویی از دم اسب آویزان کرده بود.

می‌شود^{۱۰۹}. سودان، یمن، مصر، عربستان سعودی و دیگر دولت‌های این منطقه از جهان نیز شرایط مشابهی دارند و حتی اگر همه ناشرانی که روزنامه‌نگاران با آنها مصاحبه کرده‌اند، تجربیات دردناکی را که شخصاً با گوشت و پوست خود لمس



«کلنل شما اشتباه متوجه شدید... شب کتاب‌ها برای خریدن آنهاست نه برای سوزاندنشان.» طرح دنیل پاز و رودی که اول دسامبر ۲۰۱۴ در یکی از شماره‌های پگینا/۱۲ به چاپ رسید و به «شب کتاب‌ها» ی بوتنوس آیرس (آرژانتین) اشاره داشت.

کرده‌اند، بازگو نمی‌کنند، باز هم می‌توانیم حدس بزنیم که در بسیاری از موارد برای معرفی و شناساندن متون مورد علاقه و احترام‌شان و همچنین نویسندگانی که به آنها امید بسته‌اند، با دشواری‌های زیادی مواجه بوده‌اند. از سوی دیگر نمایشگاه‌های سالانه‌ی قاهره و کویت سیتی نیز مورد مناقشه‌ی دائمی هستند، نویسندگان این کشورها هر بار که یکی از نمایشگاه‌های آنها ممنوع شود، اعتراض می‌کنند. ناشران آمریکای لاتین مطمئناً طولانی‌ترین تجربه را در این زمینه دارند،

دیکتاتورهایی که در دوره‌ی دموکراسی‌ها، پدر و پسر، هایتی را به خاک و خون کشیدند، جمهوری دومینیکن تحت فرمان تروخیلو، کوبا در زمان باتیستا، گواتمالا در دوره‌ی دیکتاتوری کلنل کارلوس کاستیو آرماس (نورچشمی آلن دالس، کمپانی یونایتد فروت و سی‌آی‌ای^{۱۱۰})، سپس برزیل از سال ۱۹۶۴، شیلی در ۱۹۷۳ و آرژانتین در

¹⁰⁹ Franck Mermier, dir. *Écrits Libres de Syrie. De la révolution à la guerre*, Paris, Classiques Garnier, 2018.

^{۱۱۰} - گابریل گارسیا مارکز در رمان خود *ژنرال در هزار توی خوش* (*El General en su laberinto*) به تشریح مافیای کمپای یونایتد فروت در کلمبیا پیش از ۱۹۱۴ می‌پردازد.

۱۹۷۶ در ذهن همه مانده^{۱۱۱}. از آنجا که پاراگوئه و بولیوی تحت سلطه‌ی رژیم‌های مشابهی هستند، عملاً برای یک ناشر مستقل انتشار هر اثری که به برهم زدن نظم منجر شود، غیرممکن بوده است. *پابلونرودا* پیش از درگذشتش، با حمایت کامل آمریکا، چندین بار تبعید در اروپا را تجربه کرد، او کمی بعد از کودتای ژنرال پینوشه در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ از دنیا رفت، کشتاری همانقدر بی‌رحمانه و وحشیانه که در ۱۱ سپتامبر دیگری در سال ۲۰۰۱، اتفاق افتاد. *ژرژ آمادو* در برزیل تحت تعقیب قرار گرفت، انتشار آثارش ممنوع شد و او نیز سر از غربت درآورد و مانند بسیاری دیگر از هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران آمریکای لاتین ناچار شد آثارش را در پاریس یا مادرید منتشر کند هرچند این آثار مختص خوانندگان آمریکای جنوبی نوشته شده بودند.

در آرژانتین و شیلی تعداد زیادی از این زنان و مردان ناپدید شدند، بدون اینکه کسی بداند اجسادشان کجا انداخته شده. این ترورها اکنون در قلب ادبیاتی جای دارند که خواستار جبران خسارت‌هاست، و علوم‌انسانی که سعی دارد به این زندگی‌های درهم شکسته معنا ببخشد، وظیفه‌ای که در رواندا یا آفریقای جنوبی به عهده‌ی انجمن‌های «حقیقت و آشتی» است. با وجود این، هرچند رژیم‌های دیکتاتوری آمریکای لاتین جایشان را به رژیم‌های دموکراتیک دادند، کودتایی که سال ۲۰۱۶ در برزیل اتفاق افتاد و جایگزینی دیکتاتور معروف *ژائیر بولسونارو* به

^{۱۱۱} - اگر بخواهیم در مورد خواستگاه این حکومت‌های استبدادی به تنها یک کتاب اشاره کنیم، به کتاب، *سواره نظام مرگ، مدرسه‌ی فرانسوی (Escadron de la mort, l'école Française)* ماری-مونیک روبین (Marie-Monique Robin) رجوع می‌کنیم. (Paris, La Découverte, 2004). او معتقد است میان تکنیک‌های به کارگرفته شده توسط ارتش فرانسه در الجزایر قبل از ۱۹۶۲ و تکنیک‌های تفنگداران آمریکایی در جنگ ویتنام و همچنین همتایان دیکتاتور آنها در آمریکای لاتین بین سال‌های ۱۹۴ تا ۱۹۸۲، پیوندی واقعی برقرار است.

جای رییس جمهور منتخب در سال ۲۰۱۸، و به دنبال آن ظهور دوباره جریان‌هایی که مستقیماً از ایدئولوژی‌های فاشیسم الهام گرفته شده است، منتج به پدیده‌ی خودسانسوری شده که به خودی خود آزادی نشر را محدود می‌کند. ترور ماریل فرانکو، فعال حقوق دگرباشان (LGBT)، در ریو دو ژانیرو در مارس ۲۰۱۸ در ذهن همه باقی مانده است. علاوه بر این، به نظر می‌رسد مرگ مشکوک قاتلینش در فوریه‌ی ۲۰۲۰، امتناع دادگستری برزیل برای تکمیل تحقیقات مربوط به این ترور را تأیید می‌کند. از طرف دیگر، قوانین جدید آزادی‌گویی که حق نشر آزادانه را تهدید می‌کنند - این همان مورد خاص در هنگ کنگ است که همان‌طور که می‌دانیم پکن سعی کرد قانونی را وضع کند که طبق آن استرداد افراد دستگیرشده به کشور چین امکان پذیر باشد - به شورش همگانی عظیم و هفته‌ها ناآرامی منجر شد. این تلاش ادامه خواهند داشت، زیرا برای دولت مرکزی کنترل هرگونه ابراز مکتوب بسیار اهمیت دارد و به این ترتیب آزادی نشر و ناشران را به خطر می‌اندازد^{۱۱۲}.

بازگشت عظیم جامعه‌گرایی

امروزه در کشورهای غربی شاهد تغییراتی در سانسور هستیم. از نظر تاریخی این امتیازی برای قدرت‌های حاکم (مذهبی، سیاسی، قضایی) به حساب می‌آید که سانسور اغلب در اختیار گروهی اقلیت است و از آن برای حراست از قوانین و

¹¹² Voir à ce sujet : <http://foreignpolicy.com/2019/06/22/in-hong-kong-the-freedom-to-publish-is-nder-attack-china-extradition-law-books-carrie-lam/> (consulté le 27/02/20).

آسایش اعضای خود استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد هویتی که کلر برویر^{۱۱۳} برای این گروه‌ها در آمریکا تعریف می‌کند، می‌تواند برای کل جهان غرب هم استفاده شود: «این اقلیت‌ها چه کسانی هستند؟ هر گروهی که اعضای آن خصوصیتی مشترک دارند (ریشه‌های قومی یکسان، زنان، مردان، تراجنسیتی‌ها، پیروان دین‌های مختلف، معلولان، و غیره)، حس می‌کنند ضعیف و شکننده‌اند یا تهدید شده‌اند، و درخواست حمایت می‌کنند. آنها بدون اینکه الزاماً پیشرفتی در واقعیت جامعه به وجود بیاورند، موفق شده‌اند تابوهایی را به اسم درد شخصی یا جمعی ایجاد کنند که ناشی از متون شنیده یا خوانده شده است.» بنابراین برای حمایت از حق خودبودن است که گروه‌هایی که برای داشتن جوامع فراگیرتر مبارزه می‌کنند (گاهی از سانسور مترقی صحبت می‌کنیم) خواستار ممنوعیت برخی ایده‌ها، نوشته‌ها و کلمات هستند. می‌دانیم در آمریکا بسیاری از عباراتی که توهین‌آمیز تلقی می‌شوند (اغلب به درستی)، در سخنرانی‌ها و تبلیغات، کنار گذاشته شده‌اند. ولی متأسفانه در این زمینه بیش از حد افراط می‌کنند. همان‌طور که /ئتلاف ملی علیه سانسور به آن اشاره کرده است: «حقانیت سیاسی به‌رغم کلیه‌ی نیت‌های خوب آن، چیزی فرای آگاهی عمومی را به خود جلب کرده است، گویی ترفندی جادویی است که با کنترل نحوه‌ی صحبت کردن ما، معضلات اجتماعی را از میان برمی‌دارد.»^{۱۱۴}

در آمریکا *خوارندگان حساس* هنوز ناشران مستقل را نگران می‌کنند. در واقع، موسسات بزرگ چاپ و نشر برای حذر از تعقیب قانونی یا ساده‌تر از آن، خشمگین

¹¹³ Claire Bruyère

¹¹⁴ Voir “Top 40 threats to free speech right in 2014”(Le trop 40 des menaces sur la réalités d’expression en 2014.) En ligne : <http://ncac/news/blog/top-40-threats-to-free-speech-right-mow>(consulté le 27/02/20).

A four-panel comic strip. Panel 1: A man in a red cape leans over a woman lying in bed, holding a small object. Panel 2: The man looks surprised and says, "WAIT. THIS WOULDN'T BE CONSENSUAL." Panel 3: The man is gone, and the woman is alone in bed, looking thoughtful. Panel 4: The man is gone, and the woman is alone in bed, looking thoughtful.

©Chris Allison

به مذاق این خوانندگان خاص خوش نمی آید، پاک کنند. در مورد رمان هاگلبری فین مارک تواین می دانیم که اخیراً قسمت های زیادی در مورد سیاهپوستان را حذف کرده اند، تا جایی که این امر باعث پدید آمدن رمانی بدیع شده بود (در حالی که، برعکس، این کتاب قطعاً یکی از آثار مهم ضدنژادپرستانه ی ادبیات آمریکاست)، و ما با نگرانی از خود می پرسیم این جنبش اصلاح تفکر چه زمانی متوقف خواهد شد. در انگلستان^{۱۱۵} و سپس کاتالان داستان زیبای خفته و شئل قرمزی را در آوریل ۲۰۱۹ در مهدکودک و پیش دبستانی حذف کردند چراکه ترس بازگشت به کتاب های تحت حمایت گارد سرخ را در زمان انقلاب فرهنگی چین افزایش می داد^{۱۱۶}. اگر دونالد ترامپ جرات نداشت به کمپین «صد گل^{۱۱۷}»

بیوندد تا روشنفکران کشورش را مجبور کند نقاب از

چهره بردارند، در عوض حمله‌های بی‌وقفه‌ی توییتری او علیه آنها روش دیگری است

¹¹⁵ Voir en ligne: lesobservateurs.ch/2017/II/29/grande-bretagne-une-avocate-veut-interdire-la-belle-au-bois-dormant-car-le-baiser-nest-pas-consenti-des-feministes-et-peda-gogues-suissees-la-soutiennent/ (consulté le 27/02/20).

¹¹⁶ Simon Leys, *Les habits neufs du Président Mao*, Paris, Champ Libre, 1971.

جنیش یک‌صد گل هم خوانده می‌شود، دوره‌ای در سال ۱۹۵۶ La campagne des cents fleurs¹¹⁷ در جمهوری خلق چین است، که در طول آن، حزب کمونیست چین، شهروندان این کشور را ترغیب به ابراز آ‌زادانه دیدگاه‌های‌شان درباره حکومت کمونیستی این کشور می‌کرد

تا بتواند مخالفانش را در رسانه‌های دیجیتالی محکوم کند. در کاتالان و انگلستان، به بهانه‌ی منع تبعیض جنسیتی می‌بینیم که با شاهزاده‌ای که سفیدبری را بیدار می‌کند مانند یک متجاوز جنسی برخورد می‌کنند، چراکه بوسه‌ی او یک بوسه‌ی «با رضایت» نبوده است، و این نگرش به این معناست که فردا /ایلیاد و/ودیسه را از کتاب‌های درسی در مدارس جهان حذف می‌کنند به این بهانه که جنگجویان یونانی و تروjan‌ها نرینه‌های مخوفی بوده‌اند که زن‌هایشان را در حرم حبس می‌کردند.

جدا از ایالات متحده که وکلا همه جا حاضر هستند، در اروپا و سراسر جهان غرب، ناشران بزرگی را می‌بینیم، برتلمن، آشت، مُندادری، گروپ پلانتا، که مبالغی را به وکلای حقوقی می‌پردازند تا اتوفیکشن (ترکیب زندگی‌نامه و تخیل) و زندگی‌نامه‌های ستاره‌های سینما و شخصیت‌های سیاسی در قید حیات را پیش از انتشار کتاب‌هایشان بازخوانی کنند تا مسائلی را که ممکن است منجر به طرح شکایت یا اقدامات قانونی هزینه‌بردار شود، شناسایی کنند^{۱۱۸}. این مسائل قضایی در دنیای نشر نگران‌کننده است، چراکه فرم نسبتاً جدیدی از سانسور پیش از انتشار را پدید می‌آورد که به کارشناسان مسائل حقوقی سپرده می‌شود که تنها می‌توانند ترغیب‌کنندگان احتیاط و دوران‌دیشی باشند. در این موارد خاص، سانسور سیاسی که از دولت و بخش‌های خاص آن، پلیس و دادگستری تشکیل شده، مواردی مانند

^{۱۱۸} - در فرانسه در سال ۲۰۱۶ نزدیک به ۷۰۰۰ پرونده‌ی قضایی برای اثبات شده است، که دستمزد را توجیه می‌کند هرچند پرهزینه باشد، ده‌ها وکیل متخصص مسئول خواندن اولین رمان‌هایی هستند (پیش از چاپ) که در ابتدای فصل ادبی به معرض فروش گذاشته می‌شوند. این رقم را آقای/امانوتل پیرا در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۸ اعلام کرد، روزی که از سوی پن‌کلوب فرانسه به سانسور اقتصادی تخصیص یافته بود. این موضوع تاییدکننده‌ی سیر تحولی در جهت قضایی شدن جوامع غربی است که اکنون چند سالی است مشاهده می‌شود و به وضوح بر خودسانسوری افراد و سانسور داخلی دفاتر نشر تاثیر گذار است.

دپارتمان نظم سیاسی و اجتماعی میناس گریاس یا دولت سائوپائولو به رهبری گتولیو ورگاس^{۱۱۹} و حتی ارتش که موریس اودین را به قتل رساند و آنری الگ را طی جنگ الجزایر^{۱۲۰} به وحشیانه‌ترین شکل شکنجه داد، را پدید می‌آورد و به ابزار فشار گروهی کوچک‌تر، یک جامعه، بدل شده است. مانند آنچه که در مورد دویت کتابی مشاهده کردیم که به بهانه‌ی مسائل جنسی و جنسیتی در سال ۲۰۱۹ از پیش دبستانی‌های بارسلون حذف شدند. این تحول چندان دلگرم‌کننده نیست، زیرا امروز در عصر اینترنت و وب، و سوسه‌ی اعتماد به گروهی اقلیت که در ارتباطات و لابیگری‌هایش کارآمد است، هرگز تا این اندازه قوی نبوده است. این همان چیزی است که سارا تی.رابرتس در مقاله‌ای در اینترنت توضیح می‌دهد، مقاله‌ای که به «تعدیل تجاری محتوا» اختصاص داده شده است، سدی واقعی که محتاطانه ایجاد شده تا آزادی کاربران اینترنت را محدود کند و در عین حال آنها را به این توهم دچار کند که آزادی مطلق در اختیارشان است^{۱۲۱}.

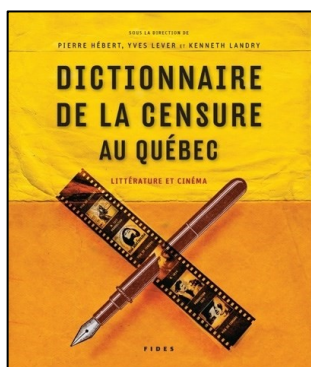
¹¹⁹ Voir Rodrigo Patto Sa Motta, *Emguarda contra a "perigo vermelha": o anticomunismo no Brasil (1917-1964)*, Sao Paulo, Perspectiva/ Fapesp, 2002.

¹²⁰ Henri Alleg, *La question*, Paris, Éditions de Minuit, 1958.

رئیس جمهور فرانسه، امانوئل ماکرون، در سپتامبر ۲۰۱۸ با تشریفات کامل به منزل شخصی ژوزت اودین (Josette Audin) رفت، بیوه‌ی ریاضیدان جوانی که در سال ۱۹۵۷ ناپدید شده بود، او همچنین در این دیدار مسئولیت‌های دولت فرانسه را در قبال هزاران انسانی بیان کرد که طی نبرد الجزایر بین سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲ ناپدید شده بودند.

¹²¹ Sarah T. Roberts, *Behind the Screen. Content moderation in the Shadows of Social Media*, Yale, Yale University Press, 2019.

در مواجهه با هجوم «نژاکت سیاسی» که باب شده است، در شبکه‌های اجتماعی به سرعت بحث و جدل‌هایی به راه افتاده و دادخواست‌های نابجایی به امضا رسیده که معادل مجازات‌های سمبولیک هستند و کمک چندانی هم برای ناشران مستقل وجود ندارد. در واقع چطور می‌توان خطر مخالفت با جریان اصلی در حال حرکتی را پذیرفت که تعداد زیادی فالوئر (دنبال‌کننده) و یا امضاکنندگان دادخواهی که ظاهراً



لغتنامه‌ی سانسور در کبک - ©Fides, 2006

فقط دیکته شده، آن را پیش می‌رانند؟ این همان مفهوم نمایشنامه‌ی آرتور میلر است که «ساحره‌ها»ی شهر کوچک سالم را که در ۱۹۶۲ به دار آویخته شدند به نمایش می‌گذاشت، این اتفاق پس از آن افتاد که ثابت شد آنها موجوداتی شیطانی هستند که انسجام جامعه‌شان را که به دست قبایل سرخپوست محاصره‌شده، تهدید می‌کنند. کافی است نگاهی به فهرست عریض و طویل زندانیان آمریکای شمالی بیندازید که پس

از ده، بیست یا سی سال به مدد آزمایش‌های دی‌ان‌ای آزاد شدند، و کافی است نوشته‌های سفاکانه‌ی روزنامه‌ها را در زمان محکومیت آنها دوباره بخوانید، تا بفهمید که چگونه مداخلات گروه‌های فشار برای عدالت، به طور کلی، و برای امنیت افراد، به طور خاص، خطرناک است. کبک که مدت‌ها تحت کنترل قدرتی وابسته به قدرت مطلق کلیسای کاتولیک بود، تجربه‌ی تلخی را پیش از انقلاب خاموش خود از سر گذرانده است، انقلابی که به چند قرن تفتیش عقاید با ماهیت سیاسی و مذهبی پایان

داد. کتاب *درخشان لغتنامه‌ی سانسور در کبک: ادبیات و سینما* که در سال ۲۰۰۶ به چاپ رسید گواه ارزشمندی بر این جریان است.^{۱۲۲}

توجه ماموران سانسور بیش از آثار موجود در کلاس‌ها یا کتابخانه‌ها، متمرکز بر کتب درسی است، بخصوص در ایالات متحده «هیات‌های آموزشی» تصمیم می‌گیرند که چه چیزهایی باید در کتاب‌های آموزشی گنجانده شود. «در مورد تمام مطالب می‌توان بحث کرد، اما مواردی که باعث بروز شدیدترین تقابل می‌شوند مربوط به دو رشته تاریخ (یا «علوم اجتماعی» که اقتصاد و جغرافیا را نیز شامل می‌شود) و زیست‌شناسی هستند.» (کلر برویرو^{۱۲۳}). در این زمینه، به ویژه نظریه‌ی تکامل گونه‌ها است که دائماً به دلیل ترویج مفهوم طراحی هوشمند، هدف حمله قرار می‌گیرد. هیات آموزشی تگزاس به طور خاص از دهه ۲۰۱۰ با تلاش در تجدیدنظر متون - چه در مورد نقش و جایگاه برده‌ها و چه در اهمیت دادن به ارزش‌های مسیحی - خود را متمایز کرده است. مجموعه‌ی شرایط و قوانینی که ناشران باید مراعات کنند به وضوح جنبه سیاسی دارد، اما تگزاس یکی از مهم‌ترین بازارهای کتب درسی در آمریکا است، زیرا انتخاب آنها به صورت متمرکز است و به حوزه‌ها واگذار نمی‌شود. به این ترتیب ناشری که انتخاب می‌شود می‌تواند امیدوار باشد که میلیون‌ها دلار فروش کند. «به عنوان مثال ناشران، پیرسون یا مک گرو هیل، نمی‌توانند در این مورد ریسک کنند و کل نشر را به نابودی بکشانند. بنابراین، با پرهیز از موضوعات ظریف و بحث‌برانگیز، یا چاپ نسخه‌های مختلف

¹²² Dictionnaire de la censure au Québec. Littérature et cinéma, dir. Pierre Hébert, Yves Lever et Kenneth Landry, Montréal, Fides, 2006.

¹²³ Claire Bruyère, op. cit.

(شخصی‌سازی شده) پس از تیغ‌زدن‌های بعضاً غافلگیرکننده (ویرایش، حذف، اصلاح مجدد)، همان کاری را می‌کنند که امروزه صنعت سینما انجام می‌دهد و بر دیگران پیشی می‌گیرند. نتیجه این امر تضعیف محتواست که «ساده‌سازی افراطی»^{۱۲۴} نام گرفته است.

در حقیقت نگارش و انتشار کتاب‌های تاریخ برای مدارس، در بسیاری از کشورهای جهان موضوع بسیار حساسی است. به عنوان مثال می‌دانیم که در ژاپن پرداختن به جریان کشتارهای انجام شده به دست واحد ۷۳۱ در منچوری و جنوب شرقی آسیا ممنوع شده است و بیش از سی سال طول کشیده تا مورخان متری و عدالتخواه از حق برخورد عینی با این مسأله برخوردار شوند، واقعیت تلخی که دولت فعلی ترجیح می‌دهد از آن دوری کند^{۱۲۵}. در سمیناری که در در دانشکده مطالعات عالی علوم اجتماعی پاریس برگزار شد و در سال ۱۹۸۱ در قالب کتاب منتشر شد،



© Damien Glez

¹²⁴ dumbing down

¹²⁵ Arnaud Nanta, "Le débat sur l'enseignement de l'histoire au Japon", Matériaux pour l'histoire de notre temps, n 88, 2007, p. 13-19, et Sven Saaler, Politics, Memory and Public Opinion. The History Textbooks Controversy and Japanese Society, Munchen, Iudicium Verlag, 2005.

مارک فرو، تاریخ‌شناس، مستقیماً به مسأله‌ی تدریس تاریخ بر اساس کشوری که در آن زندگی می‌کنیم پرداخته بود^{۱۲۶}. با چرخش دوربین، و با عبور کردن از مرزهایی که دو معارض قدیمی یا دو دشمن را از هم جدا می‌کند، دیدیم که چطور همان اتفاقات به روایتی توجیه‌پذیر، یا برعکس نقادانه تغییر شکل دادند. مطالعه‌ی، هرچند سریع کتاب‌های درسی تاریخ کشورها متشکل از اتحاد جماهیر شوروی سابق، لتونی، استونی، لیتوانی یا اوکراین، نشان‌دهنده‌ی مشکل جدی این کشورها در مسیر تعهد به تاریخ کشورشان بین سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۴ و تایید همکاری گروهی از مردم‌شان با رژیم نازی است. بدیهی است که جنایات و مسئولیت‌های ولاسوف، ژنرال ارتش، از سوی کسانی که استالینسم را تقبیح می‌کنند و آنان که تصور می‌کنند جنگ بزرگ میهن‌پرستانه می‌بایست همه‌ی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی را متحد می‌کرده است، به یک چشم دیده نمی‌شود. می‌دانیم که دولت فعلی در لهستان می‌خواست هرکسی را که به «اردوگاه‌های کار اجباری لهستانی» اشاره می‌کند مجازات کرده و راهی زندان کند، و اگر کتاب‌های معمول و متداول را در یوگوسلاوی سابق بررسی کنیم، کشوری که هنوز هم تنش‌های ملی‌گرایانه در آن واقعیتی زنده و افروخته هستند، به مشاهدات مشابهی برمی‌خوریم.

تعداد زیادی از ناشران آفریقایی نیز در مورد مداخله‌ی مردان سیاست صحبت می‌کنند، کسانی که اغلب با کلمه‌ی «سیاستمداران^{۱۲۷}» از آنها نام برده می‌شود و این به آنها شخصیتی خودبین و تحقیرآمیز می‌بخشد، و بدیهی است که در حوزه‌ی نشر

¹²⁶ Marc Ferro, Comment on raconte l'Histoire aux enfants à travers le monde entier, Paris, Parot, 1981.

^{۱۲۷} - هرچند کلمه‌ی «سیاستمدار» (politician) در زبان انگلیسی خنثی است، ولی در زبان فرانسه (politicien) به معنای دغل‌باز و متقلب است، درحالی‌که «مرد سیاست» (l'homme de politique) فرد منتخب یک حزب سیاسی قانونی است.

کتاب‌های درسی، موضوع فوق‌العاده حساس مربوط به بخشی است که به‌ویژه به دنبال سودآوری خویشند. همچنین می‌دانیم این روال در اروپا دوره‌ای بسیار طولانی در جریان بود، و ژول فری در ۱۸۷۸ به درستی ادعا کرد که «آن کس که حاکم بر کتاب است حاکم بر آموزش است»، جمله‌ای که متأسفانه نتوانست مانع آن شود که حق انتخاب آزادانه‌ی کتب درسی را پس از ۱۸۸۱ به آموزگاران و اساتید بازگرداند.^{۱۲۸}

در آفریقا، در زمان استقلال، عموماً این دولت‌ها بودند که جایگزین ناشران خصوصی، که عمدتاً اَست و لاروس بودند، شدند و با حسادت بر محتوای کتاب‌های درسی نظارت می‌کردند. با وجود این، مشکلات اقتصادی‌ای که این کشورهای جوان با آن روبه‌رو بودند، در بسیاری از موارد به کناره‌گیری‌شان منجر شده و حتی در سنگال یا تونس نیز غالباً اتفاق می‌افتد که ابتکار به خرج دهند و فتوکی‌ها جایگزین کتاب‌های درسی شود. در رواندا یکی از ناشرانی که تصمیم گرفته بود تا کتب درسی را به زبان محلی کشور کینیارواندا/^{۱۲۹} منتشر کند و موفق شده بود تا وزیر آموزش را متقاعد کند که به دلیل ابتکار عملش نیاز به تشویق و حمایت دارد، به سرعت از طرف «سیاستمداران» (شامل اعضای حزبی که بر سر قدرت بودند) مورد بازخواست قرار می‌گیرد، از او انتظار داشتند تا آنها را در عواید مالی موسسه‌اش شریک کند. در مقابل عدم پذیرشش، بی‌درنگ او را تحریم

^{۱۲۸} - در طنزنامه‌ای که پس از چاپش از سوی سویل (*Seuil*) در ۱۹۸۹ موفقیت چشمگیری یافت (در جنگل

کتاب درسی)، زبان‌شناس فرانسوی هلن اوئت (*Hélène Huot*) روابط نامشروع جاری میان بازرسی کل وزارت آموزش ملی و ناشران عمده‌ی کتب آموزشی کشور را زیر سوال برد. رجوع شود به

Jean-Yves Molliers, "Les maîtres des manuels scolaires", in Deux cents ans l'Inspection générale, 1802-2002, dir. Jean-Pierre Rioux, Paris, Fayard, 2002, p. 125-141.

^{۱۲۹} Kinyarwanda

می‌کنند: قراردادهای لغو می‌شود و ناشران دیگری، سربه‌راهر و انعطاف‌پذیرتر، بازار بسیار پرمفعت سفارش‌های کتب درسی را در دست می‌گیرند.

سایر متخصصان آفریقایی مداخلات مشابهی را در فعالیت‌های خود گزارش می‌دهند و حتی اگر تعداد کمی از آنها مستقیماً با مسأله‌ی کنترل دولتی مواجه شده باشند، می‌توان حدس زد که این موضوع مسأله‌ای بسیار حساس است، شاید تابویی قدرتمندتر از مذهب و جنسیت، چراکه در کنار سیاست، این سه حیطه برای ناشری که خود را مستقل اعلام می‌کند، بیشترین خطر را دارند. بدون شک، اهل قلم قادرند تقدسی بیش از اندازه به ارتشی‌ها بدهند، بر خلاف آنچه که پس از ۱۸۷۰ در فرانسه در جریان بوده. حتی اگر انتقاد از رهبران نظامی شکست‌خورده رایج باشد، باید بدانیم که به کسانی که در بسیاری از کشورهای آفریقایی در راس قدرت هستند، نباید اشاره‌ای بکنیم. / احمدو کوروما^{۱۳۰} این خطر را به واسطه‌ی گری‌گرویت^{۱۳۱} به جان خرید، قصه‌گویی که حق دارد همه چیز را بگوید حتی چیزهایی را که دردآورند، همانند دلک پادشاه در اروپا در قرون وسطی، که به دلیل توانایی او برای سرگرم کردن و تقلید رفتار بزرگان و قدرتمندان از درشتگویی‌هایش چشم‌پوشی می‌کردند. هرچند موضوع «فرانس-آفریک»^{۱۳۲} بخصوص در آثار فرانسوا-خاویر ورشاو (مبدع

¹³⁰ Ahmadou Kourouma

^{۱۳۱} Griot - در دوران پیش از استعمار، زمانی که رسم شفاهی بر کلمات نوشتاری ارجحیت داشت، گریوت‌ها بخشی از بنیاد اساسی جوامع آفریقایی بودند. گریوت‌ها وقایع‌نویسان تاریخ بودند، تاریخ قبایل را به نسل بعدی منتقل می‌کردند. گریوت‌ها به جوامعشان متصل بودند و هیچ داستانی را ناگفته نمی‌گذاشتند.

^{۱۳۲} Françafrique به بخشی از کشورهای آفریقایی اطلاق می‌شود که تحت استعمار فرانسه یا بلژیک بوده‌اند.

این مفهوم و مدیر دیرپای تشکیلات سوروی^{۱۳۳}) نظرات بسیاری مطرح شده و موشکافانه تحت بررسی قرار گرفته، اما بیشتر ناشران فرانسوی و پارسی، یا بلژیکی، کبکی و سویسی بودند که بلیغ‌ترین تحقیقات را منتشر کردند، ناشران آفریقایی اگر جسارت این را پیدا کنند که مردان سیاست یا «سیاستمداران» را زیر سوال ببرند قطعاً خود را در معرض مهلک‌ترین خطرات جانی قرار داده‌اند.

دهان‌بستن یا رفتن

تمام این مثال‌ها تایید می‌کند که طرف مقابل (یا بدیهی‌ترین نتیجه‌ی) سانسور سیاسی خودسانسوری است و بسته به زمان و مکان چهره‌های بسیاری دارد. در سال ۱۹۳۳ در آلمانی که تازه خود را به آغوش نازیسم انداخته بود، کتاب‌های نویسندگان یهودی و کمونیست را آتش زدند، و همین اتفاق در ۱۹۳۹ در بارسلون و مادرید هم^{۱۳۴} تکرار شد، زمانی‌که که قشون فرانکیست بزرگ‌ترین کتاب‌سوزی و نشریه‌سوزی‌ها را سازماندهی کرده و بخش زیادی از کتابخانه‌های دانشگاهی را نابود کردند، چطور می‌شد اعتقادات را آزادانه بیان کرد؟ زمانی‌که در برزیل، شیلی و آرژانتین، در بولیوی و اروگوئه، پلیس و ارتش هرگونه اظهارنظر اندک آزادانه را تحت فشار قرار می‌دهند، شکنجه می‌کنند و با شادمانی به نام دفاع از «جهان آزاد» دست به قتل عام می‌زنند، و این باحمایت کامل سی‌ای‌ای و سفارت‌های آمریکا در

¹³³ François-Xavier Verschave, *La Françafrique : le plus long scandale de la République*, Paris, Stoch, 1998.

¹³⁴ Paul Presson, *Une guerre d'extermination, Espagne 1936-1945*, Paris, Berlin, 2016.

کشورهایشان صورت می‌گیرد، چگونه می‌توان انتخابی به جز این دو داشت: تحمیل خودسانسوری سختگیرانه بر خود یا انتخاب تبعید برای آزادی^{۱۳۵}؟

البته این رژیم‌های جنایتکار کنار گذاشته شده‌اند و اسناد و انتشار پرونده‌های بازشان در بسیاری از کشورهای جهان موجب شده تا فجایع دیکتاتوری‌های مورد بحث آشکار شود، ولی هنوز وزنه‌ی خودسانسوری نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران بسیار سنگین است و ردپاهایی از این وحشت بر جامانده که ناپدید نشده است، نه در شیوه‌ی گزارش اخبار از سوی رسانه‌ها و نه در تدابیر تحریریه‌ی انجمن‌های بزرگی که از موضوعات به اصطلاح حساس پرهیز می‌کنند، همان چیزی که امروز «از لحاظ نزاکت سیاسی درست» خزنده را به سمت نفوذ به عمق جوامع سوق می‌دهد. این تصویر در برزیل چنان است که کودتای نظامی ۱۹۶۴ به عنوان پاسخی به یک شبه‌تهدید کمونیستی، در سال ۲۰۱۹ رسماً تحسین می‌شود، تهدیدی که تنها در ذهن خسته‌ی رییس‌جمهوری وجود داشته که مدافع شکنجه بوده است.^{۱۳۶}

¹³⁵ Marie-Monique robin, Les escadrons de la mort, (op. cit.) et Noam Chomsky, La Washington connexion et le fascisme dans le Tiers monde, avec Edward Hertman, Paris, Albin Michel, 1981.

^{۱۳۶} - فراموش نمی‌کنیم که، برای انتخاب یک رئیس‌جمهور محافظه‌کار در برزیل، نویسندگان کودتای پارلمانی ۲۰۱۶ مجبور شدند رئیس‌جمهور پیشین لولا را که در نظرسنجی‌ها مرود علاقه‌ی مردم بود، زندانی کنند تا از انتخاب وی جلوگیری به عمل آورند. قاضی سرجیو مورو که دستور محاکمه‌ی او را داده بود اکنون وزیر دادگستری است، اما اسنادی که از سوی گِلن گرینوالد در سایت The Intercept منتشر شد دستکاری عمده‌ای پرونده‌ی لولا/دا سیلوا را از سوی دادستانی، افشا کرد.

سانسور اخلاقی و نزاکت سیاسی، در حمله به آزادی نشر

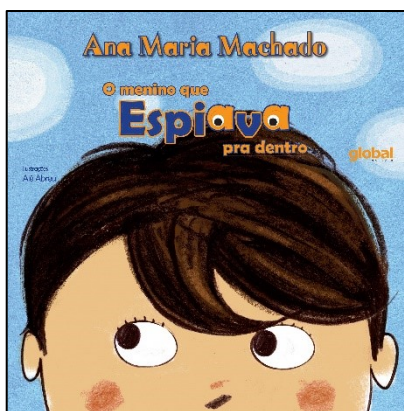
در مورد اخلاق «ویکتوریایی» نظرات زیادی مطرح شده است و می‌دانیم که مدت‌ها پس از درگذشت ملکه‌ی بریتانیایی که امپراطوری‌اش در تمام قاره‌ها گسترده بود، نیز دوام آورد. با این حال در آغاز دهه‌ی ۱۹۶۰ بادهای جدیدی که در مسیر خود همه چیز را نابود کرد، آن را نیز روفت و از بین برد، و اگر بخواهیم به عنوان نماد انقلابِ آداب و اخلاق که پس از آن دوره شکل گرفت به تاریخ خاصی اشاره کنیم، خواهیم گفت که ابداع مینی‌ژوپ به دست مری کانت، طراح لندن، در سال ۱۹۶۲، آغاز دوره‌ی جدیدی را کلید می‌زند که گروه بیتلز به لطف قدرت موسیقی جذاب خود آن را به اوج شهرت رساند. جنبش هیپی در ایالات متحده، مصرف موادمخدر و پی‌جویی فردی لذت، ادونیسیم^{۱۳۷ ۱۳۸}، سال‌های پیش یا پس از مه ۶۸ را آنقدر

^{۱۳۷} -لذت‌گرایی یا هدونیسیم (Hédonisme) مکتبی فلسفی است که یافتن لذت و شادی‌جویی را هدف و ارزش‌گایی، و مهم‌ترین پیشه‌ی انسان می‌داند. واژه‌ی ادونیسیم از واژه‌ی یونانی *ادونی* به معنای شهوت، گرفته شده است.

^{۱۳۸} -امروز کاملاً از یادها رفته است که آثار فیلسوف *اربرت مارکوزه* (Herbert Marcuse) (*اروس و تملن*، *انسان تک‌ساحتی و غیره*) (*Eros et civilisation, L'homme unidimensionnel, etc.*) نمادی از شورش ۶۸ بود که او بدون شک حتی برای برخی از ناظران و رهبران، مفسر برجسته‌ی آن بوده است. رجوع شود به

Jean-Michel Palmier, *présentation d'Herbert Marcuse*, paris, UGE, coll. « 10/18 », 1969.

برجسته کرده‌اند که پرداختن بیشتر به آن بی‌معنی است^{۱۳۹}. سنجیده‌تر این است که تاریخی را برای پایان این جنبش مشخص کنیم، اما همه‌ی ناظران از جمله آفریقایی‌ها و آمریکای جنوبی‌ها به اتفاق معتقدند که بازگشت به نظم، مد روز است ولی امروز، پرداختن به برخی مسائل مانند جنسیت نسبت به بیست یا سی سال پیش بی‌نهایت مشکل‌تر شده است. سانسوری که اخیراً متوجه رمان‌نویس برزیلی *آنا ماریا ماچادو* شده است به وضوح نشان‌دهنده‌ی فوبیاهای کنونی است، رمان



پسری که درون را نگاه می‌کرد - © Globa Editora, 2008

ماچادو (مدیر سابق آکادمی ادبیات برزیل) پسری که درون را نگاه می‌کرد^{۱۴۰}، که بیش از سی سال پیش به چاپ رسیده بود، سپتامبر ۲۰۱۸ به این بهانه که می‌تواند کودکان را به سمت خودکشی سوق دهد، از روی اینترنت برداشته شد. این اتهام از طرف راست‌گرایان نظام سیاسی برزیل درواقع بخشی از همان بازگشت به نظم است،

^{۱۳۹} - گرامیداشت و گاهی برگزاری مراسم از این رویداد در سال ۲۰۰۸ و سپس ۲۰۱۸، منتج شد به انتشار ده‌ها اثر که اغلب خاص یکی از کشورهای مربوطه بود، فرانسه، آلمان، ایالات متحده، چکسلواکی سابق، مکزیک، سوئیس، ویتنام، ولی به ندرت مقاله‌ای یافت می‌شود که همه‌ی این روایت‌های خاص را در قالب مساله‌ای کلی در بر بگیرد.

Ludvine Bantigny, 1968. De grands soirs en petits matins, Paris, Seuil, 2018, et 68. Une histoire collentive (1962-1981), dir, Philippe Artières et Michelle Zancarini-Fournel, Paris, La Découverte, 2018

که هرچند تمرکزش بر فرانسه است تلاش می‌کند تا به بعد بین المللی این رویداد بپردازد.

^{۱۴۰} - O MENINO QUE ESPIAVA PRA DENTRO

این تلاش برای بازگرداندن ارزش‌های سنتی به‌ویژه در ایالات متحده از سوی تی‌پارتی صورت گرفت که توانایی خود را برای تغییر بخش عمده‌ای از اعتقادات سیاسی نشان داده‌اند.^{۱۴۱} این موضوع قابل‌فهم است، همان‌طور که می‌بینیم جریان‌های سیاسی سنتی، جنبش‌های سیاسی سنتی، جنبش‌های شهروندی و محافظه‌کارترین جریان‌های فکری، زمانی که به سازمان‌های مذهبی بنیادگرا می‌پیوندند، از تمامی فرصت‌ها برای به دست گرفتن قدرت بهره می‌برند.^{۱۴۲}

بستن دهان جان‌های آزاد

آموزش و پرورش - بخصوص برای جوانترین‌ها - زمینه‌ای است که سانسور کتاب در آن به طور منظم اعمال می‌شود و هدف از آن همیشه حمایت از کودکان، محافظت از آنها در برابر عقاید و آراء، کلمات و تصاویر خطرناک عنوان می‌شود. در ایالات متحده والدین اغلب درخواست حذف عناوینی را از برنامه‌های درسی یا کتابخانه‌های مدارس دارند. حتی دادگاه عالی سال ۱۹۸۲ مجبور شد در مورد دانش‌آموزان سال آخر مدرسه‌ای در لانگ آیلند تصمیم‌گیری کند که مخالف حذف

^{۱۴۱} - (Tea Party) در ابتدای دوره‌ی ریاست جمهوری باراک اوباما پدید آمد و از هیچ فرصتی برای گسترش خود در ایالات متحده فروگذار نکرد، و با انتخاب دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ به پیروزی رسید، پیروزی‌ای که با استفاده از پیام‌رسانی در اینترنت اتفاق افتاد که بیشترین میزان اخبار جعلی را در مقیاس وسیعی منتشر می‌کند. رجوع شود به

Brittany Kaiser, L'affaire Cambridge Analytica, Londres, Harper Collins, 2020

که به زنی اشاره می‌کند که از طرف این شرکت مسئول هدایت رای‌دهندگان مردد بوده است، که بدون شک قابل توجه‌ترین گروه هستند. ندامت یا پشیمانی او در این امر از او سلب مسئولیت نخواهد کرد.

^{۱۴۲} Lamia oualalou, Jésus t'aime! La déferlante évangélique, Paris, Cerf, 2018.

۹ عنوان از کتابخانه‌ی مدرسه‌شان بودند، مدیران مدرسه با استناد به «ضد آمریکایی، ضد مسیحی، ضد یهودی و فقط سرشار از پلیدی و وقاحت» بودن آنها، رای به حذف این عناوین داده بودند. در دادگاه توافق آرا نبود (چهار قاضی موافق حق حذف، چهار قاضی مخالف و یک قاضی که معتقد بود این مسأله نباید به دست این دستگاه قضایی مورد دادرسی قرار بگیرد)، ولی به هر حال نتیجه رای دادگاه این بود: با تاکید بر این مسأله که مدارس از هرگونه حقی برای انتخاب و گنجاندن کتاب‌های



نگذارید بخوانند! افشای کتابخانه ملی فرانسه (۷ سپتامبر تا ۱ دسامبر

© BNF, 2019 (۲۰۱۹)

کتابخانه‌شان برخوردارند ولی حذف کتاب‌ها از طبقات کتابخانه موضوع خوشایند و مطلوبی نیست... حق انتخاب برای گنجاندن کتاب‌ها بوده و نه حق حذف عناوینی که پیش از این

موجود بوده‌اند... این حکم متعادل که از سوی دادگاه عالی اتخاذ شده نشان می‌دهد که هنوز عمل سانسور از سوی دست‌اندرکاران آموزش (مدارس آمریکایی به ندرت به صورت محلی اداره می‌شوند) به کرات اعمال می‌شود و با متمم اول قانون اساسی آمریکا مغایرت دارد. با در نظر گرفتن این پرونده که به دیوان عالی رسید، سالانه چند عنوان کتاب از قفسه‌ی کتابخانه‌های مدارس آمریکا حذف می‌شوند؟

در سال ۲۰۱۲، مدیران مدارس دولتی شیکاگو، با انتقاد از *مرجان ساتراپی* برای قرار دادن کودکان در معرض کلمات رکیک و زننده، تصمیم گرفتند نمایش فیلم پرسپولیس را در کلاس‌ها و کتابخانه‌های شهر ممنوع کنند. بیش از ۱۵۰ دانش‌آموز

علیه این سانسور اعتراض کردند^{۱۴۳}؛ کتاب مجدداً اجازه‌ی حضور در کتابخانه را پیدا کرد، ولی نه در کلاس‌های پایین‌تر از پایه‌ی چهارم. هری پاتر نیز به نوبه‌ی خود از تلاش سانسورچی‌ها در امان نبوده است، در میشیگان، جورجیا و حتی در کالیفرنیا، محافظه‌کاران تلاش کردند تا اثر جی.کی. رولینگ را به بهانه‌ی تمجید دروغین از علوم غیبی و جادوگری، از مدارس جمع کنند. در سال ۲۰۱۰، قانونگذاران آریزونا مطالعات قومی را بخصوص با مد نظر قرار دادن مطالعات مکزیکی-آمریکایی، در مدارس ممنوع کردند... نمونه‌ها بسیارند، و با اینکه این ممنوعیت‌ها همچنان می‌توانند در دادگاه با شانس بالایی برای رفع سانسور به چالش کشیده شوند، اما ضربه به آزادی مطالعه در مدارس همچنان بر جای خود باقی است. با اینکه درخواست سانسور اغلب از طرف والدین دانش‌آموزان مطرح می‌شود، اما پیش می‌آید که کارشناسان متعصب امور مربوط به کتاب نیز، خودشان وارد عمل شوند. پایان سال ۲۰۱۹ عکسی که دو کتابدار را در چین در حال آتش زدن کتاب نشان می‌داد بسیار فراتر از مرزهای این کشور را بهت‌زده کرد. این کارمندان

۱۴۳ - در ایالات متحده ساختارها از افرادی که مقاومت کرده و قدم به قدم علیه سانسور کتاب‌ها در مدارس و کتابخانه‌ها مبارزه می‌کنند، حمایت می‌کنند (رجوع شود به *infra* صفحه‌ی ۱۶۵). آنها ابزاری را برای شناسایی کتابهای در معرض خطر و همچنین هوشیار کردن و آگاهی دادن به مردم (به ویژه از طریق سازماندهی رویدادها، مانند بند بوکس ویک (*Banned Books Week*)) تدارک دیده‌اند. این تلاشها بر ساختاری تعریف شده و تحقیقاتی دقیق برای شناسایی واضح اقداماتی تاکید دارند که می‌توان با آنها مبارزه کرد. بنابراین سانسور کتاب مفاهیم حذف، توقف و محدودیت نقل و انتقال کتاب را نیز به این بهانه که مغایر استانداردهای تعریف شده توسط سانسوچی است، در برمی گیرد.

(Reichman Henry, 1993. *Censorship and Selection : Issues and Answers for Schools*. Chicago:ALA Books)

کتابخانه‌ی دانشگاه مارشال که تحقیقی را در مورد کتاب‌های تهدیدشده در ایالات متحده راهبری می‌کند (<http://www.marshall.edu/library/bannedbooks/>-consulté le 27/02/20)

تعاریف را اینطور تصحیح کرده که کتاب‌های ممنوعه کتاب‌هایی هستند که از کتابخانه، کلاس و غیره حذف شده‌اند، در حالی که کتاب‌های چالش‌برانگیز کتاب‌هایی هستند که درخواست سانسور دریافت کرده‌اند.



دو کارمند کتابخانه عمومی در گانسو در چین
کتاب‌ها را آتش می‌زنند. ۲۰۱۹

استان گانسو می‌خواستند نشان دهند
عناوینی را که از سوی رژیم، غیرقانونی
تلقی می‌شوند، در موسسه‌شان تحمل
نخواهند کرد^{۱۴۴}. در جهان عرب گاهی
تشکیلاتی رسمی از نویسندگان یا ناشران
وجود دارد که خود در مقام سانسورچی قرار
دارند؛ به عنوان مثال اتحادیه‌ی ناشران
سوری دستورالعمل‌های مقامات را با شدت
در مورد اعضای خود به کار می‌بندد.

در فرانسه برنامه الفبایِ برابری (*ABCD* برابری) به اجرا درآمد که یک برنامه
آموزشی بر اساس برابری جنسیتی بود، برنامه‌ای آموزشی که از سوی وزارت آموزش
و پرورش تحت ریاست *فرانسوا اولاند* (۲۰۱۲-۲۰۱۷) برای برابری بین دختران و
پسران تنظیم شده بود و البته سرانجام کنار گذاشته شد زیرا محتوای آن موجب
نارضایتی خانواده‌های مرتجع شد. در چنین شرایطی خوب است که به جزوهِی
آموزشی با عنوان *پایا می‌دوزد، مامان می‌خواند که دِنوئل و گونتیه*^{۱۴۵} آن را منتشر
کردند نگاهی بیندازیم که هرچند سبب شد لب‌خند به لب‌ها بنشیند، اما هیچ‌گونه

^{۱۴۴} - رجوع شود به مقاله‌ای که سایت actualitte.com در این مورد پیشنهاد کرده است:

<http://actualitte.com/article/monde-edition/les-bibliothecaires-chinois-a-l-origine-d-un-autodafe-punis-par-le-gouvernement/98451> (consulté le 27/02/02)

^{۱۴۵} -Danoël et Gonthier

بحث و جدال واقعی در زمان انتشار در سال ۱۹۷۹ ایجاد نکرد، و در عین حال امروز شانس بسیار کمی دارد که از سوی مخاطبانش دیده و خوانده شود.

از طرفی کافی است یادآوری کنیم که انتشار همه لخت^{۱۴۶}، کتابی برای کودکان به قلم کلمر فرانک و مارک دنیو، هیچ اعتراضی به دنبال نداشت، ولی سال ۲۰۱۴، هنگامی که در فهرست کتاب‌های توصیه‌شده در مدارس ابتدایی آکادمی گرونوبل قرار گرفت، خشم و عصبانیت ژان-فرانسوا کوپه، دبیرکل حزب محافظه‌کار را برانگیخت. دانشجوی سابق دانشکده‌ی ملی مدیریت، آنقدر باهوش بود که نمی‌توانست درک کند این کتاب هرزگی و فساد را ترویج نمی‌دهد، رهبر جنبش «جمهوری‌خواهان» فرصت را غنیمت شمرد و با حمله به دو نویسنده‌ی کتاب نوجوانان، از راست‌گرایان افراطی فرانسه انتقاد کرد، و با این کار به سخت شدن مناقشه در مورد نظارت مقامات دولتی بر متونی که نوجوانان می‌خوانند دامن زد. سیاست به نحوی این مجادله‌ی سیاسی را به دستاویزی برای دفاع از ارزش‌های اخلاقی کمابیش توافقی بدل کرد تا تلاش کند آن دسته از رای‌دهندگانی را که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ از دست داده بود، دوباره پای صندوق رای برگرداند.

از آنجا که در این نوع ابتکارات به ندرت بداعتی ظهور می‌کند، به شباهت میان راه‌اندازی این کمپین و کمپینی در سال ۱۹۸۵ اشاره خواهیم کرد، که به اتحادیه‌ی ملی میان‌دانشگاهی^{۱۴۷}، تشکیلات دانشگاهی راست افراطی، اجازه داده بود تا از کتاب ماری-کلود مونشو، نوشتن برای آزار دادن، حمایت کند. دو سال بعد، در بحبوحه‌ی همزیستی میان رئیس‌جمهور چپ، فرانسوا میتران و نخست‌وزیر دست

¹⁴⁶ Tous à poil

¹⁴⁷ l'UNI : Union Nationale Inter-universitaire

راستی ژاک شیراک، وزیر داخلی او شارل پاسکا در شهرداری منطقه‌ی ۸ پاریس «نمایشگاهی مخوف» مختص دوستانش ترتیب داد^{۱۴۸} که در آن برای این افراد چند کتاب و نشریه جنجال‌برانگیز با این هدف جمع‌آوری شده بود که آنها را متقاعد کند فرانسه‌ی *فرانسوا میتران* به بدترین لحظات انحطاط امپراتوری روم شباهت دارد. همزمان، کمیسیون نظارت و کنترل بر نشریات مختص کودک و نوجوان دامنه‌ی خود را افزایش داد و تصمیم گرفت رمان‌های کودکان را هم‌تراز نشریات و نقد ادبی در نظر گرفته و آنها را به دقت بررسی کند^{۱۴۹}. به مرور، انتشارات *لکول* در *لوآزیر*^{۱۵۰} (مدرسه‌ی سرگرمی‌ها)، *تیری منیه*^{۱۵۱}، حتی گاهی *گروه بیر*^{۱۵۲}، به شدت از سوی نمایندگان پیشاهنگی فرانسه هدف اعتراض قرار گرفته‌اند، این گروه هر روز بیشتر و بیشتر خشم‌شان را متوجه لابی‌گری غیرقابل‌قبولی می‌کردند (خودشان آن را این‌طور می‌نامند) که به انتشار موضوعات برانگیزاننده‌ی مسائل جنسی در کودکان مرتبط است، هرچند موفقیت‌چندانی به دست نیاورده‌اند.

بحث و جدال پیرامون انتشار *فصل تاریکی*^{۱۵۳} به قلم *لئونورا میاُن*، برنده‌ی جایزه‌ی *فیمینای* سال ۲۰۱۳ در آفریقا، متفاوت به نظر می‌رسد، زیرا این رمان در مورد تجارت برده‌ها صحبت می‌کرد، و آن را به عنوان یک اختراع جهنمی اروپایی‌ها، در قالب متن تجارت مثلثی قرن‌های ۱۶-۱۹ تقبیح نمی‌کرد، بلکه بر مسئولیت

^{۱۴۸} - می‌توان گفت این ویژگی خاص و غیر رسمی اوست که از مقایسه این رویداد با نمایشگاه "هنر منحط" که توسط نازی‌ها در مونیخ در سال ۱۹۳۷ برگزار شد، اجتناب می‌کند.

^{۱۴۹} Bernard Joubert, "Littérature jeunesse et Commission de surveillance", in *Revue de la Bibliothèque nationale de France* n 60/2020, mars 2020, p. 94-105.

^{۱۵۰} L'École des loisirs

^{۱۵۱} Thierry Magnier

^{۱۵۲} Le groupe Bayard

^{۱۵۳} La saison de l'ombre

نخبگان محلی که در این فعالیت سودآور شرکت کرده بودند، تاکید داشت. می‌دانیم که به موازات چاپ این کتاب، انتشار کتاب تجارت برده. مقاله‌ی تاریخ جهانی اثر /اولیویه پتر-گرنویو سال ۲۰۰۴ از سوی انتشارات گالیمار، به همین منازعه در فرانسه دامن زده بود، به این بهانه که مورخ با شرح و توضیح مجموعه‌ی تجارت برده این جنایت علیه بشریت را به حداقل رسانده است، و از لحاظ تاریخی مسلمانان بر مسیحیان اروپایی مقدم بوده‌اند^{۱۵۴}. در مرزهای سیاست و اخلاق، این دو یادآوری نشانه‌ی دشواری مقابله با تعداد مشخصی از موضوعات حساس است که به هر حال برای درک تکامل جهان ضروری است. کتاب لئونورا میانو، عرضه به بازار در آفریقا مورد توجه قرار نگرفت و برای برخی از توزیع‌کنندگان نقدهای تحقیرآمیزی را به همراه داشت. به نظر بعضی، این متون دشمن خطرناک سنت قلمداد می‌شدند، چیزی که در این منطقه از جهان متعهد به تداوم نسلی و احترام به گذشتگان، هرگز خالی از خطر نیست.

در این باره قبلاً صحبت کرده‌ایم که با توجه به سانسور مذهبی، مسأله همجنسگرایی هنوز تا چه اندازه در آفریقا و جهان عرب-مسلمان تابو است. هرچند این موضوعی مرتبط با اخلاق است، اما به دلیل موضوعی که طی قرن‌ها از سوی

^{۱۵۴} - دوران باستان برده‌داری در مقیاس وسیعی را تجربه کرد، تخمین زده می‌شود که سالانه ۳۰۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰۰ برده‌ی جدید به امپراتوری روم اضافه می‌شده است. در همان زمان که تجارت برده‌های مسلمان آغاز شد، حدود قرن ۸ و ۹ پس از میلاد، وایکینگ‌ها در اروپا و روسیه فعلی جمعیت زیادی را که به آنها حمله می‌کردند به بردگی می‌گرفتند. از آنجا که آسیا و آمریکا نیز با اشکال برده‌داری آشنا شده‌اند، اگر می‌خواهیم از هرگونه پرهیزی حذر کنیم، لازم است که سرشت جهانی آن را به فراموشی نسپاریم. رجوع شود به

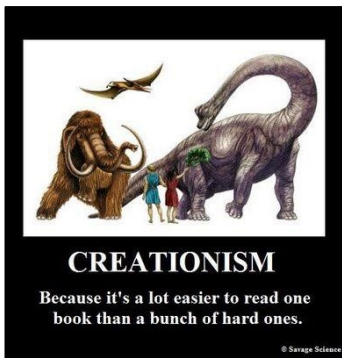
The Cambridge World History of Slavery, der. David Eltis, Stanley L. Engerman, Seymour Drescher et David Richardson, Cambridge University Press, 2011-2017, 4 vol.

فرقه‌های مختلف اتخاذ شده است، با دین بسیار در ارتباط است، در بیشتر کشورهای اسلامی که اسلام دین حاکم است، هرگونه سیاست جسورانه مربوط به نشر ممنوع است. جرم‌زدایی از همجنسگرایی در هند به هیچ وجه به این معنا نیست که ناشران محلی قادر خواهند بود همان‌طور که در کالیفرنیا یا برخی از کشورهای جهان اتفاق می‌افتد، آثار مناسبی برای همجنسگرایان مرد و زن، دوجنسگراها و تراجنسیتی‌ها منتشر کنند. تنوع فرهنگی در انتخاب کتاب به راحتی در دستور کار ناشران مستقل قرار نمی‌گیرد و همه‌ی داده‌های موجود کُندی شدید تحولات در این زمینه را تأیید می‌کنند، برخی از ناشران با احتیاط ادعا می‌کنند حق ندارند شیخ آزادی را تا بی‌نهایت گسترش دهند. در این زمینه، مانند سایر حوزه‌ها، ترسیم مرزهای آزادی به شرایط متعددی بستگی دارد، و در برخی کشورها در سال‌های اخیر نسبی‌گرایی وجود داشته که سرکوب حق افراد به عنوان تنها قاضی اخلاق، خود را زیر پوشش حق احترام به آداب و رسوم، محتاطانه پنهان می‌کند^{۱۵۵}. حتی اخیراً به چندفرهنگی به عنوان بیرق یا پوششی برای جلوگیری از سانسورهای حقیقی که کالبد و روح را مثله می‌کنند، استناد شده است. ختنه‌ی زنان بدون شک مدافع بسیاری از حقوق بومی است، اما امروز کدام زن می‌تواند تصدیق کند که این عمل برای بدن و روان کسی که آن را متحمل شده است، مثله‌کردنی وحشیانه نیست؟ همچنین ممانعت از رفتن دختران جوان به مدرسه یا دانشگاه می‌تواند بر اساس آداب و رسوم قبیله‌ای باشد که سابقه‌ی انکارناپذیری در افغانستان دارند، اما، باز هم، چه کسی می‌تواند این نقض حقوق همه‌ی انسان‌ها را برای تحصیل توجیه کند؟

¹⁵⁵ Robert putnam, "E Pluribus Unum: Diversity and Communauty in the Twenty-first Century", in Scandinavian Political Studies, vol. 30, n2/2007, p. 137-173, et Philippe d'Iribarne, Les immigrés de la République : impasse du multiculturalisme, Paris, Seuil, 2010.

سایه‌ی چندفرهنگ‌گرایی

همان‌طور که بسیاری از ناظران می‌گویند، استدلال‌های اخلاقی زمانی به ظریف‌ترین موضوع برای مبارزه تبدیل می‌شود که کسانی که آنها را پیش می‌کشند، پشت چندفرهنگ‌گرایی و حق هرکس برای ستودن تفاوت خود به عنوان سپری از



خلقت‌گرایی؛ چون خوندن یه کتاب خیلی

آسون‌تره تا چندتا کتاب سخت.

© Savage Science

استقلال، پناه ببرند. خالقین آمریکایی سال‌هاست که برای مطالبه‌ی حق تدریس شبه-نظریه^{۱۵۶} شان-یک باور ناب-، درست مانند داروین‌یسم که یک نظریه‌ی معتبر علمی است، به این نوع استدلال‌ها متوسل می‌شوند^{۱۵۷}. با اینکه دادگاه عالی آمریکا تاکنون این درخواست را رد کرده است، ولی چندین ایالت آمریکای شمالی با این درخواست‌ها موافقت کرده^{۱۵۸} و دیده‌ایم، حتی

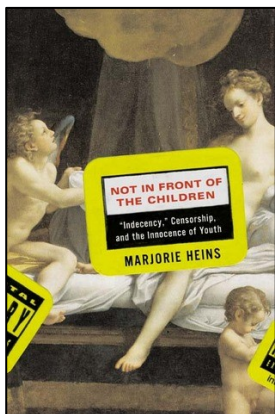
در فرانسه، والدین دانش‌آموزان در امور مقامات آموزش و پرورش مداخله می‌کنند چراکه نمی‌خواهند در مدرسه باور فرزندان‌شان با پرداختن به نظریه‌ی علمی تکامل جریحه‌دار شود. باز هم، اخلاق و دین با هم تلاقی می‌کنند، و به سرعت هر آنچه

¹⁵⁶ Pseudo-théorie

¹⁵⁷ Micheal Berkman et Eric Plutzer, Evolution, Creationisme and the battle to Control America's Classrooms, Cambridge University Press, 2010.

¹⁵⁸ Claire Bruyère, "Interdit d'interdire? Paradoxes étatsuniens", in De la censure à l'autocensure, Ethnologie française, n 2006/I, p.33-44.

که مربوط به یک سیستم فکری متفاوت است، ناپسند شمرده می‌شود. می‌توانیم به مثال‌های پیش از این ذکرشده، گل‌های رنج بودلر و مادام بوواری فلوریر، این عناوین



جلوی بچه‌ها نه - سانسور بی‌حیایی

و معصومیت کودکان - مارجوری

هاینز - Hills & Wang ©

را نیز اضافه کنیم: آقای ونوس راشیلد (۱۸۸۴)^{۱۵۹} و دختر لیسانسه ویکتور مارگوریت که ۱۹۲۲ منتشر شد و منجر به پس گرفتن نشان لژیون دونور از او شد، و یا کتاب روی سنگ قبرهای تان آب دهان خواهیم انداخت که باعث محکومیت بوریس ویان در سال ۱۹۵۰ شد، و دیگر آثاری که با فریادهای گوشخراش، گروه‌ها و سندیکا‌های اخلاق‌گرای قرن ۱۹ و ۲۰ را متهم می‌کنند^{۱۶۰}. ژان-ژاک پُورِ ناشر مجبور شد مبارزهی سختی را پیش بگیرد تا دادگاه حق چاپ آثار مارکی دوساد را به رسمیت بشناسد و همکاری/اریک

لوسفلد طبق قانونی که ۱۶ ژوئیه‌ی ۱۹۴۹ در وزارت دادگستری تصویب شده بود، سال ۱۹۶۲ از سوی سانسورکنندگان کمیسیون نظارت و کنترل بر نشریات ویژه کودکان و نوجوانان به دلیل انتشار باربارلا تحت فشار زیادی قرار گرفت^{۱۶۱}، کمیک استریپی که از لحاظ قطع و قیمت کاملاً مختص بزرگسالان است. موفقیت فیلم

¹⁵⁹ Yves Leclerc, Crimes écrits. La littérature en procès au XIX siècle, Paris, Plon, 1991.

¹⁶⁰ Jean-Yves Mollier, La mise au pas des écrivains. L'impossible mission de l'abbé Bethléem au XX siècle (op. cit.)

¹⁶¹ Ilona Kovas, "Le marquis de Sade face à la censure", in Censure et autorité publiques. De l'époque moderne à nos jours, dir. François Cadilhon, Philippe Chassaigne et Éric Suire, Bruxelles, Peter Lang, 2015, p.237-250, et Anne Urbain-Archer, Sens interdits : l'encadrement des publications érotiques en France des années 1920, Paris, Classiques Garnier, 2019.

روژه ودیم، با همین نام، با بازی جین فوند/ در سال ۱۹۶۸ انتقام ناشر را گرفت ولی خسارت مادی‌ای را که چند سال قبل متحمل شده بود، جبران نکرد.

گفته می‌شود در ایالات متحده، در همان دوره‌ی جنگ سرد که از یک سو نظاره‌گر برتری مک‌کارتیسم و از سوی دیگر استالینیسم بود، همان چیزی که به سختی از تساهل در مسائل اخلاقی فردی حمایت می‌کرد، گروه‌های اخلاق‌گرا با راهپیمایی و اعتراض تلاش کردند تا توزیع کتاب‌های جیبی را متوقف کنند. با وجود اینکه آنها از لحاظ تجاری قدرتمند نبودند، اما در کنترل عناوین ذکرشده در کاتالوگ ناشران معتبر موفقیت زیادی کسب کردند.^{۱۶۲} خودسانسوری باقی کارها را انجام داد و بالاخره در دهی بعد بود که محتوای کتاب‌ها آزاد شد، چنانچه دادرسی‌ای که به درخواست ناشر پارسی لولیتا مطرح شد، به ولادمیر ناباکوف اجازه داد پس از آن این کتاب را به زبان اصلی خود به چاپ رساند. نویسندگان «نسل بیت»، ویلیام بروز، آلن گینزبرگ و جک کروک توانستند ناشرانی در کالیفرنیا پیدا کنند^{۱۶۳}، اما بازهم سال‌ها باید می‌گذشت تا این نویسندگان شیطانی سرانجام اصلی‌ترین صداهاى زمان خود قلمداد شوند. در دوره‌ی گافا (گوگل، آمازون، فیس‌بوک و اپل) و انفجار فروش آنلاین کتاب، شاهد ظهور مجدد این رفتار خاموش هستیم که اسمی از خود بروز نمی‌دهد. به ذکر یک مثال می‌پردازیم (که البته قابل توجه است)، کتابی که از سوی ناتان، ناشر نوجوانان، با عنوان چوپى به پیک نیک می‌رود منتشر شد، سال ۲۰۱۲ پیش از اطلاع ناشر و قبل از آنکه بتواند آزادانه در دسترس کابران

¹⁶² Marjorie Heins, Not in front of the Children-“Indecency”, Censorship and the Innocence of youth, 2e éd., New York, Hill and Wang, 2008.

¹⁶³ Philippe-Alain Michaud, Beat Generation, Paris, BPI-Beaubourg, 2016, et Berry Miles, In the Seventies. Aventures dans la contre-culture, Paris, Le castor astral, 2016.

قراربگیرد، به دلیل معنای دوگانه‌ی واژه‌ی “nique”¹⁶⁴ به وسیله‌ی اپل سانسور شد.^{۱۶۵}

نظر سازی

اگرچه تعداد کمی از مفسران متوجه این موضوع شده‌اند، شرکت‌هایی که به نوعی بر فروش آنلاین تسلط دارند، آمازون در اروپا، علی بابا در آسیا، بدون اینکه چیزی در این مورد بگویند، به روشی بازگشته‌اند که یک قرن و نیم در ایالات متحده اجرا می‌شد، دوره‌ای که به موجب قانون پستی تصویب شده‌ای در سال ۱۸۴۲ یک مامور ساده‌ی گمرک مجاز بود کتابی را که غیراخلاقی یا غیرقانونی می‌داند، وارد کشور نکند.

در بریتانیا، از زمان قانون/انتشار قباحت در سال ۱۸۵۷ پورنوگرافی یا هر چیز شبیه به آن تحت پیگیری قرار می‌گرفت، و به دنبال آن در سال ۱۸۶۸ احکام قاضی کوکبورن هرآنچه را که ممکن بود باعث به فساد کشیده شدن خواننده شود محکوم می‌کرد.^{۱۶۶} ناگفته نماند که برای افسران گمرک آمریکای شمالی و همچنین سانسورکنندگان سختگیر در فرانسه، آلمان، اسپانیا و پرتغال، قوانینی وجود ندارد که

¹⁶⁴ - کلمه‌ی نیک (nique) در زبان فرانسه به معنای ژست گرفتن یا حرکتی به منظور تحقیر یا تمسخر کردن است. در ترجمه به انگلیسی هم معنای کردن: fuck.

^{۱۶۵} - می‌دانیم که آی‌تیونز فروشگاه آنلاین اپل، مستقل از آمازون، فروشنده و توصیه‌کننده‌ی بسیار بااهمیتی است، چراکه سانسورهایش، آشکار یا پنهان، می‌تواند موجب توقف فروش کتاب‌های مربوطه شود.

¹⁶⁶ Denis Merkle, “Censure et traduction au Royaume-Uni victorien (1837-1901)”, in *Les censures dans le monde. XIX-XXI e siècle (op. cit.)*, p.47-56.

به آنها اجازه دهد تا درباره‌ی محتوای کتاب‌هایی که تحت منع ورود به خاک کشورشان قرار می‌گیرند، به طور عینی قضاوت کنند. اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی همین کار را در قرن بیستم انجام دادند و برای بازگشت به ایالات متحده، مجوزی وجود دارد که به مسافر بازگشته به کشور اجازه می‌دهد تا نسخه‌ای از *لولیتا* چاپ ۱۹۵۸ را با خود بیاورد که مبنای قانونی برای انتشار کتاب به وسیله‌ی ناشران محلی تلقی می‌گردد. عملی ریکارانه، این مجوز انتشار کتاب، حقوق مولف را از هنری میلر سلب کرد، زیرا قانون دیگری که لازم‌الاجرا بود نویسنده را ملزم می‌کرد که در صورت تمایل به نگهداری دارایی‌های ادبی خود کتابی را که خارج از مرزهای ایالات متحده است ظرف مدت یک سال به کشور بازگرداند. مطمئناً هیچ نویسنده‌ای در صدد این نبود که اثری را به کشور مبدا برگرداند که می‌دانست هیچ شانس برای رهایی از تیغ سانسور نخواهد داشت، ولی تحریم مالی، می‌بایست به نوعی به ترویج اخلاقی اضافه شود تا درک کنیم مخالفان هرگز حرف آخر را نمی‌زنند.

در ارتباط با این شیوه‌ی نفرت‌انگیز که نوشته‌ها یا تصاویر را ردیابی می‌کند و تحت پیگرد قانونی قرار می‌دهد، دادخواست اخیری که باعث شد مدیر انتشارات میلان از انتشار مجدد کتاب مصور *ما به بلوغ رسیدیم* خودداری کند - کتابی از مجموعه‌ی *وراج‌ها* به قلم *ملیسا گنته* و *سورین کلوشار* و تصویرگری *آن گیلار* که ابتدا در ۲۰۰۰ نسخه به چاپ رسید^{۱۶۷} و بلافاصله به فروش رفت - بار دیگر زیان‌بار بودن گروه‌های فشار و سایر انجمن‌ها، اتحادیه‌ها یا جوامع اخلاق‌گرایی را که به گذشته‌ای دور تعلق دارند، به تصویر می‌کشد. در مورد اخیر این سوال مطرح می‌شود

¹⁶⁷ pierre Georges et Anne-Laure Walter, « Autocensure : on a chopé l'ordre moral », Livre Hebdo du 16 mars 2018.

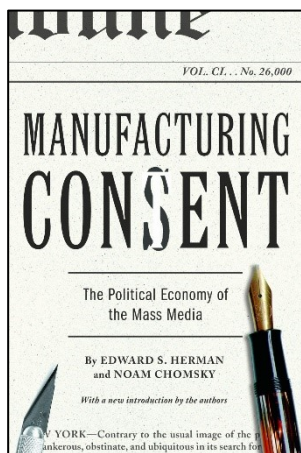
که آیا همان انتشارات میلان در تولوز که از زمان تاسیس در سال ۱۹۸۳ به دلیل بی‌طرفی و احترام زیاد به سکولاریسم مشهور بود، سال ۲۰۱۸ به این دلیل که در سال ۲۰۰۴ به وسیله‌ی گروه کاتولیک بایار خریداری شد، آسیب ندید؟ گروهی که خود وارث گروه پدران آسومپسیون^{۱۶۸} بودند که پس از بناکردن «خانه‌ی مطبوعات مناسب» که هم پرچم افراشته‌شان بود و هم دلیل اجتماعی سازمان‌شان برای تبلیغات مذهبی، سال ۱۸۷۳ هفته‌نامه پلرن و سپس صلیب را در ۱۸۸۰ منتشر کردند. حتی اگر کریستوف ترانشان هرگونه دخالت مدیران پارisi در مطبوعات و گروه انتشارات را در زیر مجموعه‌ی خود انکار کند، تنها می‌توان به خطراتی اندیشید که ممکن است انتشارات سوی^{۱۶۹} را، که به دلیل باز و بی‌پروا بودن شهرت دارد، تهدید کند، و دلیل آن هم ادغام در گروه مشارکت رسانه‌ای است که آنها را در سال ۲۰۱۹ خریداری کرد. بحث کردن و برافروختن برای برطرف کردن نگرانی‌ها کافی نیست، همان رفتاری که مدیرعامل جدید سوی، هوگو ژالن در پیش گرفت. برعکس خوب است که به *اولیویه نورا*^{۱۷۰} اشاره کنیم، مدیرکل کالمان لوی در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۹، او ناشر جسوری است که برنامه‌ی زمانی چاپ زندگینامه‌ی *فرانسوا پینورا* تغییر داده بود، به این ترتیب متوجه می‌شویم که اگر نظم اخلاقی مورد علاقه‌ی مک ماهون یا دوک بروگلی در سال‌های ۱۸۷۷-۱۸۷۳، یا مارشال پتن در ۱۹۴۴-

^{۱۶۸} Les Pères de l'Assomption

^{۱۶۹} Seuil

^{۱۷۰} - *نورا اولیویه* هم در *گراسه (Grasset)* که قوانین مدیریتی او را ادامه می‌دهند و هم در *فایارد (Fayard)* که خاطرات برجسته‌ای از خود به جا گذاشته است، دلایل کافی برای استقلال ذهنی خود ارائه داده است. بنابراین او کسی نبود که در زمان مدیریت یکی از شرکت‌های زیر مجموعه‌ی *اشت و کالمان-لوی شکست* بخورد ولی متعهد بود تا واقعیت‌های تجاری غیرقابل کنترل را در نظر بگیرد. *فرانسوا پینو مالک اف ن ک (FNAC)* بود، یکی از بزرگ‌ترین فروشندگان کتاب در فرانسه، و به این ترتیب برانگیختن خشم او با تعیین زمان چاپ کتابی که از نظر وی خصوصیت‌آمیز بود، خطرناک بود.

۱۹۴۰، احیا نشوند، می‌تواند به دگردیسی‌هایی اجازه‌ی ظهور بدهد که با قرن بیست‌ویکم هماهنگ‌تر بوده ولی به همان اندازه تودار و مرموزند، چیزی مانند «تعدیل تجاری محتوا»ی پیام‌هایی که در اینترنت می‌چرخند و پیش‌تر به آن اشاره شد.^{۱۷۱}



تولید رضایت - © Pantheon

چند سال پیش زبان‌شناس آمریکایی نوام چامسکی و همکار نویسنده‌اش ادوارد اس. هرمان^{۱۷۲} با انجام یک تحلیل تقریباً مولکولی از «تولید رضایت» همه را دعوت کردند تا در روش‌های جدید نظرسازی در دموکراسی‌های لیبرالی که به بازار اجازه داده‌اند تا رقابت را از بین برده و دو یا سه گروه قدرتمند رسانه‌ای خلق کند، درنگ و تأمل کنند. در فرانسه مدیر شبکه‌ی تلویزیونی خصوصی ت/ف/ا سال ۲۰۰۴ با

وقاحت اقرار کرده بود که وظیفه‌ی او تلاش برای فروش «زمان در دسترس بودن مغز انسان» به تبلیغاتی است که می‌توانند زمان پخش بسیار گران‌قیمتی را از شبکه‌ی تلویزیونی او در پربیننده‌ترین ساعات بخرند.^{۱۷۳} اگر این استراتژی را در سال ۲۰۲۰

¹⁷¹ Sarah T. Roberts, Behind the Screen...(op. cit)

¹⁷² Edward S. Herman et Noam Chomsky, La fabrication du consentement. De la Propaganda médiatique en démocratie, Agnon, Marseille, 2008

¹⁷³ « Ce que nous vendons à Coca-Cola, c'est du temps de cerveau humain disponible », avait déclaré Patrick Le Lay, P-DG de TF1 en juillet 2004, lors d'une interview demeurée célèbre.

جابه‌جا کنیم و آن را از یک شبکه‌ی تلویزیونی خصوصی در فرانسه به موسسه‌ای جهانی مانند آمازون، گوگل یا فیسبوک تغییر دهیم، بلافاصله شاهد ظهور واقعیت‌هایی خواهیم بود که بسیار نگران‌کننده‌تر هستند. در واقع این شرکت‌های نت-اکنونومی^{۱۷۴} به نام اخلاق عرفی یا در ظاهراً چنین چیزی، با ادعای حمایت از زنان یا کودکان، هرچیزی را که برچسب «محتوای نامناسب» بر آن خورده، از سایت‌های فروش یا وبلاگ‌های‌شان حذف می‌کنند. آمازون لحظه‌ای تردید نمی‌کند که به هر متخلف اعلام کند «بخشنامه» صریحاً «اهانت، فحاشی یا اظهارات کینه‌توزانه» را ممنوع کرده است، از این رو قابل درک است که این شرکت حق دارد به تنهایی برای «اهانت» یا «فحاشی» هر مفهومی را استخراج کند، چیزی که به بنا نهادن پایه‌های سانسور جدی و سخت‌گیرانه در فرانسه تحت سلطنت ژوویه (۱۸۳۰-۱۸۴۸) بر می‌گردد، و در انگلستان، مقرراتی که از سوی گافا مبادلات تحت وب را از آغاز قرن ۲۱ کنترل می‌کنند برگرفته از دوره‌ی قانون انتشار قباحت^{۱۷۵} لرد کمپل (۱۸۵۷) و احکام قاضی گکیرن (۱۸۶۱) هستند.

همه‌ی نمونه‌های سانسور که از طرف رسانه‌های مختلف تقبیح شده‌اند، به قدرت اعمال اخلاق از سوی شرکت‌های مسلط بر اقتصاد جدید اشاره دارند. به همین ترتیب فیسبوک و مدیرعامل آن مارک زاکربگ کوچک‌ترین اشاره‌ای به تابلوی کوربه که در موزه‌ی اورسی پاریس با عنوان منشأ جهان^{۱۷۶} در معرض نمایش است

پتریک لو لی مدیر شبکه تلویزیونی تاف ۱ این اصطلاح را به کار برد به این منظور که شرکت‌های تجاری به دنبال همین هستند که مغز مخاطب را برای تبلیغات بفروشند: «آنچه ما به کوکاکولا می‌فروشیم، همین است.

زمان موجود مغز انسان»

^{۱۷۴} - اقتصادی که از توسعه شرکت‌ها در اینترنت متولد شده است.

^{۱۷۵} در سال ۲۰۱۶ فیسبوک به بهانه‌ی برهنه‌نگاری حساب کاربری فردی را که نقاشی را پست کرده بود مسدود کرد.

نمی‌کنند، یک نقاشی تحسین‌برانگیز از نقاشی انقلابی که با بکارگیری تمام ظرفیت ابزارهای هنری به تصویر کشیده شده، اما همزمان اجازه دادند تا تصاویر گردن‌زنی که به دست دولت اسلامی داعش تهیه شده بود، روی شبکه‌شان به نمایش گذاشته شود. همان‌طور که می‌بینیم، فحاشی به راحتی قابل درک نیست و آنچه برای یک فرد چپ‌گرا ناپسند به نظر می‌رسد - فیلمبرداری و نمایش خشونت بی‌رحمانه‌ی جنایتکاران در عمل - ممکن است برای یک کارآفرین کالیفرنایی متعلق به نت-اکنونومی، با رویای اشتراک هفت میلیارد نفر از ساکنان این کره‌ی خاکی در شبکه‌ی اجتماعی‌اش، به عنوان «اطلاعات» عینی در نظر گرفته شود. *بلز پاسکال* فیلسوف قرن هفدهم معتقد بود: «حقیقت این سوی پیرنه، در آن سو خطاست»^{۱۷۶}، ولی امروز دولت‌ها دیگر ابزاری برای کنترل تصاویر و اطلاعات موجود در وب در دست ندارند. هرچند چین و روسیه برای محافظت از خود در برابر حملات این امواج که خطرناک تلقی می‌شوند، مقاومت می‌کنند، ولی در عین حال تلاش می‌کنند در این «جبهه»‌ای که احتمالاً به عنوان مهم‌ترین میدان عملی جنگ‌های آینده قلمداد می‌شود، مداخله کنند^{۱۷۷}. جورج اورول سی یا چهل سال قبل در ۱۹۱۴ - که در ۱۹۴۹ منتشر شد - *برادر بزرگ* را در توصیف یک حکومت توتالیتار، در حال شنیدن صدای هر شهروند در خانه‌ی خودش تصور کرده بود، ولی وقتی می‌بینیم گردش

^{۱۷۶} - اشاره به اینکه آنچه که برای شخصی صادق است ممکن است برای دیگران نادرست باشد.

^{۱۷۷} - می‌دانیم که کمونیسم جهانی (*Ille International*) "جبهه" ی ادبیات و هنر را به عنوان یک زمینه‌ی علمی ممتاز در نظر گرفت، همان چیزی که تولید نشریات و سیاست چاپ و نشر در خور این مبارزه را توجیه می‌کرد. رجوع شود به

Willi Munzenberg, un homme contre, dir. S.Roche, Paris, Le temps des cerises, 1993, Jean-Pierre Morel, Le roman insupportable. L'Internationale littéraire et la France (1920-1932), Paris, Gallimard, 1986, et Régine Robin, Le roman réaliste : une esthétique impossible, Paris, Payot, 1986.

مالی گاڤا هر ساله با سرعتی گیج‌کننده رشد می‌کند و همزمان توقع‌شان برای تحمیل استانداردهای خود به کل جهان در حال افزایش است، می‌توانیم از خود پرسیم آیا واقعیت از داستان فراتر نرفته است؟

سانسور اقتصادی، تهدید جدید قرن ۲۱

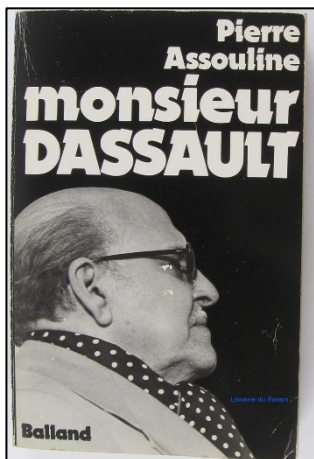
با توسعه‌ی بازارهای دیجیتال، منع انتشار یک اثر تنها به تقویت آن می‌انجامد، و اشکال دیگر سانسور به نوعی به دوران دور تاریخی ارجاع داده می‌شود که افراد هنوز می‌توانستند استراتژی‌هایی را برای پیاده‌سازی آن به کار گیرند. مطمئناً دولت‌ها مدتی طولانی، برای تحمیل نظرات خود پلیس و ابزار قضایی را در اختیار داشته‌اند، و کلیساها اغلب به بازوی سکولار متوسل می‌شدند تا به آنها کمک کنند که متمرдин و مخالفان را به راه راست هدایت کنند، اما هرگز در خاموش کردن همه‌ی مخالفت‌ها یا جلوگیری از انتشار همه‌ی نوشته‌هایی که بحث‌برانگیز، خلاف اصول مذهب یا انحرافی تلقی شده‌اند، به موفقیت کامل نائل نشدند. کنکاش در بایگانی‌های قبل از ۱۷۸۹ باستیل، چهره‌هایی از اهل قلم را که در آنجا زندانی شده بودند به تصویر می‌کشید^{۱۷۸}، همان‌طور که بایگانی‌های اتحاد جماهیر شوروی مسأله‌ی *سامیزدات* را آشکار می‌کند^{۱۷۹}، شیوه‌ی انتخابی نوشتن برای نویسندگانی که از سانسور کشورشان هراس داشتند. هنگامی که در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ *مارسل داسو*، صنعتگر و مهندس هواپیما تمام نسخه‌های کتابی را که *پیر آسولین* به او تقدیم کرده بود، برای جلوگیری از خوانده شدنش، خریداری کرد^{۱۸۰}، پدیده‌ای کاملاً متفاوت شکل گرفت، دقیقاً

¹⁷⁸ Robert Darnton, *Bohème littéraire et Revolution. Le monde des livres au XVIIIe siècle*, Gallimard, 2010.

¹⁷⁹ Cécile Vaissié, *Les ingénieurs des âmes en chef. Littérature et politique en URSS (1944-1986)*, Berlin, Paris, 2008.

¹⁸⁰ Pierre Assouline, *Monsieur Dassault*, Balland, Paris, 1983.

همان چیزی که سانسور اقتصادی نامیده می‌شود، چراکه پول تبدیل به خط مقدم این جنگ مواضع فکری جدید شده است. همان‌طور که اشاره شد، چند سال بعد



© Ballad, 1983

مدیرعامل انتشارات کالمن - لوی از انتشار زندگینامه‌ی *فرانسوا پینو* تاجر چشم‌پوشی کرد، زیرا *اِفنک* یکی از تعیین‌کننده‌ترین عوامل توزیع کتاب در فرانسه، در امپراتوری شکل گرفته به‌دست این سرمایه‌دار بین‌المللی پدید آمده بود. اخیراً سارکوزی بود که موفق شد انتشارات *میشالون* را از چاپ کتاب پژوهشی *سرژ پورتل* منصرف کند، قاضی مستقلی که مجبور شد برای چاپ کتاب *نزد لارماتان* برود و بدیهی است ناشری که معمولاً از

پوشش رسانه‌ای بهره‌مند نیست، شانس بسیار کمتری برای مطرح شدن در رسانه‌ها دارد.^{۱۸۱}

^{۱۸۱} - رجوع شود به:

Jean-Yves Mollier, "Les tentations de la censure, l'État et le marché", in *où va le livre?* Édition 2007-2008, Paris, La Dispute, 2007, p. 122-124.

خشکاندن بازار

توضیح دقیق‌تر روش «خشکاندن» بازار مبتنی است بر چاپ زندگینامه‌ی یک ستاره‌ی سینما (آلن دلون)، یک سیاستمدار (نیکولا سارکوزی)، یک روشنفکر رسانه‌ای (برنارد-آلری لوی) و یا یک کارفرما (برنارد آرنو یا فرانسوا پینو) با تبلیغات پر سر و صدا، به این منظور که ناشر دیگری را از انتشار کتابی با همین موضوع باز دارد. توضیحش پیچیده است، این شکل از سانسور اقتصادی اغلب انتشار زندگینامه‌ای «مجاز» است که رسانه‌های متعلق به گروه‌های اقتصادی قدرتمند در مورد آن نظر داده و از آن حمایت می‌کنند و همزمان، زندگینامه‌ی دیگری که انتقادی‌تر است و اشاره‌ای به آن نمی‌شود، یا در صورتی که مقاله‌ای تند و بی‌پرده از سمت مطبوعات مستقل دریافت نکند، به سرعت از قفسه‌های کتابفروشی‌ها ناپدید خواهد شد. گونه‌ی حتی مخرب‌تر این ترفند این است که ناشری را که درمی‌یابد یک مقاله‌ی دقیق و سختگیرانه می‌تواند در آینده‌ای نزدیک موفق باشد، شتابان به چاپ کتابی با همان موضوع هدایت می‌کند با این هدف که رقابت را در این حوزه از بین ببرد. بارها این فرصت را داشته‌ایم که آسیب‌های ناشی از این نوع تلاش بازدارنده‌ی مخفیانه را مشاهده کنیم، بنابراین از تحقیقات علمی در مورد روش‌های انجام کار در ابعاد گسترده صرف‌نظر می‌کنیم.

بنابراین، سال ۲۰۱۰ پس از انتشار زندگینامه‌ای تحسین‌برانگیز با عنوان رمی مونتین، دموکرات-مسیحی قرن^{۱۸۲} در انتشارات پرن، که مسأله‌ی حمایت‌های مالی گروه مدیا-پارتیسیپسیون^{۱۸۳} را که محرمانه از سوی پسر مرحوم^{۱۸۴}، ونسان مونتین که امروز رییس اتحادیه نشریات ملی است، تامین می‌شود، کاملاً نادیده می‌گیرد، کدام ناشر پاریسی جرات می‌کند تحقیق دانشگاهی متمرکز بر سهام گروه/امپر منتشر کند؟ با وجود این، حضور فرانسوا میشلن شوهر خواهر رمی مونتین و کلود بیار مدیر عامل گروه آ/یکس آ و مشارکت سایر سرمایه‌گذاران برجسته در آن تایید و تصدیق شده^{۱۸۵}. ولی در مواجهه با قدرت این غول جدید کمیک استریپ یعنی موسسه مدیا-پارتیسیپسیون، گویا جسارت یادآوری ریشه‌های آنها کاری ناشایست است. آیا گروه/امپر- برگرفته از نام خیابانی که مدت‌ها صندوق نامه‌ای ساده و معمولی در آنجا داشت- که سال ۲۰۱۸ انتشارات مارتینیر را در دست گرفت و از طرفی مالک انتشارات سوی هم هست، همان نهادی است که جسارت می‌کند و در مواردی که سیاست، دین، اخلاق و اقتصاد با یکدیگر در هم آمیخته‌اند، جایی می‌ایستد که تا حدودی آزادی نشر کمیک-استریپ یا مقالات علوم انسانی را در کشوری مانند فرانسه تامین می‌کند؟

¹⁸² Marie-Joëlle Guillaume, Rémy Montagne un démocrate-chrétien dans le siècle, Paris, Perrin, 2010.

^{۱۸۳} - رجوع شود به:

Jean-Yves Mollier, "Les Tentations de la censure entre l'État et le marché" in Où va le livre? Édition 2007-2008, dir. Jean-Yves Mollier, Paris, La Dspuete, 2007, p.109-127, et Sylvain Lesage, Publier la bande dessinée, Villeurbanne, Presses de l'ENSIB, 2018, p.361-371.

^{۱۸۴} - ونسان مونتین خود یک نسخه از این کتاب را پس از چاپ برای ما فرستاد.

^{۱۸۵} - رجوع شود به:

Marie-Josée Hazard, Le rêve de Compostelle-Vers la restauration d'une Europe chrétienne?, Paris, Centurion, 1989.

ترساندن مدافعان طبیعت

سانسور اقتصادی در زمان ما چهره‌های بسیاری دارد و ارائه‌ی همه‌ی آنها غیرممکن است. گاهی اوقات این سانسور مستقیم از طرف حامیان مالی اعمال می‌شود (به عنوان مثال از طریق اقدامات قانونی)، اما بیشتر اوقات نتیجه‌ی یک روند تاثیرگذار بسیار ظریف‌تر و نامرئی است که منجر به نابودی پروژه‌های دست‌وپاگیر انتشارات می‌شود. سانسور کتاب همچنین می‌تواند نتیجه‌ی نیاز به سودآوری باشد. به عنوان مثال در آمریکا، «افزایش حاشیه‌ی سود یا حداقل جلوگیری از کاهش آن هدفی است که ناشران بزرگ از زمان آغاز ادغام و تملیک، در نیمه‌ی دوم قرن بیستم به عنوان اولویت خود دنبال می‌کنند. (Claire Bruyère, op. cit.). در اروپا (و بخصوص در فرانسه)، تغییر ساختار بخش نشر در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰، که طی چندین موج پیاپی به اجرا درآمد، همین هدف را دنبال می‌کرد^{۱۸۶}. بیشتر «قهرمانان صنعتی» این بخش از قاره‌ی کهن (اروپا) ظهور کرده‌اند. برای ایجاد یا تقویت این گروه‌های بین‌المللی، مطابق با فلسفه‌ی لیبرالی که پس از آن با پدیده‌ی جهانی‌سازی و استقرار یک بازار جهانی شده (و رفع محدودیت‌شده) همراه شد، سرمایه‌ی زیادی مورد نیاز بود. بنابراین تمرکز بخش نشر روی سازماندهی جدی سرمایه همراه شد که متنوع و اقتصادی است. سهامداران جدید در بخشی که به طور سنتی از سوی یک سهامداری «خانوادگی» مشخص می‌شود، با منطق صنعتگری (که هر کتاب نمونه اولیه است و همبستگی اقتصادی میان عناوین می‌تواند مخاطره‌آمیز باشد)، به

¹⁸⁶ La contradictions de la globalisation éditoriale, dir. Gisèle Sapiro, Paris, Nouveau Monde édition, 2009.

واسطه‌ی جهت‌گیری بازار ساختاریافته، منطق دیگری را با خود به همراه می‌آورند. سهامداران جدید با معرفی انتظارات جدید از سودآوری در این بخش، و مطالبه‌ی سودآوری برای هر عنوان و تلاش برای «پرفروش کردن» آثار، حتی عصاره‌ی سازوکار یک نشر را نیز درک نکردند، همان اتفاقی که *آندره شیفرین* را بر آن داشت که بگوید از این پس، مدیران بر ناشران برتری دارند. البته این پدیده‌های غربی در زمینه‌های زبانی و تجاری تحت تاثیر استعمار نیز بوده است. مالی‌سازی سهام که در اینجاریخ داد، همزمان با نیاز به گسترش منطقه‌ی تحت پوشش و سهم بازار انجام شد؛ بنابراین بازهم شرکت‌های «چپاول‌گر»ی را که بیداد می‌کردند، تقویت کرد. در آمریکای لاتین و آفریقای فرانسه‌زبان گروه‌های اصلی انتشارات، هنوز هم تحریریه‌ها و ارتباطات بسیار قوی و فعالی دارند و اغلب چون «سرزمین در اشغال آنهاست»، روند توسعه‌ی یک بازار محلی خودمختار را گنبد می‌کنند.

قابل درک است که این تغییر ساختارها و این اهداف جدید، محتوا را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در این شرایط متأسفانه خودسانسوری بسیار محتمل است. در واقع ناشر به سرعت متوجه می‌شود که برای پاسخگویی به قوانین جدید مدیریت و سودآوری خانه‌ی نشر، به انتشار چه کتبی می‌تواند (یا نمی‌تواند) امید ببندد. به این ترتیب است که خط نشر به مرور تغییر می‌کند. حتی اگر الزامی به بزرگنمایی نباشد - ناشران «در هم ادغام‌شده» در گروه‌های بزرگ و در محیطی باثبات، کاری بسیار

باکیفیت را دنبال می‌کنند - تنها می‌توانیم به فرکانس چنین تحولاتی توجه کنیم که به ضرر کیفیت نشر است^{۱۸۷}.

اما اعمال سانسور به دست حامیان مالی همیشه تا این حد فریبنده نیست، آنها می‌توانند افکارشان را صریح و همراه خشونت بیان کنند. در کانادا بازیگران مالی تلاش کردند تا مقاومت مخالفان خود را که به این سد غول‌پیکر سرمایه معترض بودند، در هم بشکنند^{۱۸۸}. یادمان هست که ژانویه ۲۰۰۸، پس از اعلان انتشار به‌زودی کتاب *کانادای سیاه: غارت، فساد و جنایت در آفریقا* نوشته‌ی آلن دونو با همکاری *دلفین آبادی و ویلیام ساشه*^{۱۸۹}، بریک گلد، غول شرکت‌های استخراج معادن، چند روز قبل از انتشار کتاب اختاریه‌ای برای انتشارات اکوسوسیته ارسال کرد. بدیهی است که این اخطار به منظور تهدید به اقدام قانونی و ادعای خسارت و منافع گزاف مالی بود، آنچه که بعد تایید شد. دو هفته پس از انتشار کتاب، واقعا یک «پیگرد-دهان بند^{۱۹۰}» (یک حکم قضایی آمریکای شمالی که اهدافش کاملاً

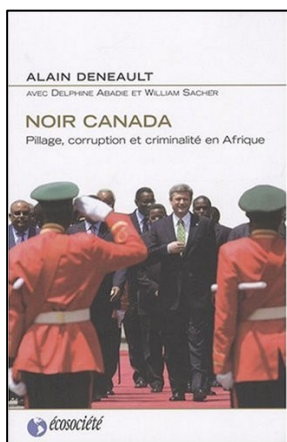
¹⁸⁷ Étienne Galliard, "La diversité éditoriale est-elle menacée", il La Vie idées, 2008. En ligne : <http://laviedesidees.fr/La-diversité-editoriale-est-elle.html> (consulté le 27/02/20).

¹⁸⁸ - کاملاً بی دلیل نیست که طرفداران جبهه مردمی فرانسه استعاره «دیوار پول» را برای مشکلاتشان به کار برند تا صدایشان را در کشوری به گوش رسانند که ژان پرووست (*Jean Prouvost*) مالکیت پاریس-سوار (دو میلیون نسخه)، *مچ* (یک و نیم میلیون نسخه) و *ماری-کلر* (یک میلیون نسخه)، را در دست داشت.

¹⁸⁹ Alain Deneaul, en collaboration avec Delphine Abadie et Willian Sacher, *Noir Canada – Pillage, corruption et criminalité en Afrique*. Montréal, Écosociété, 2008.

¹⁹⁰ - *poursuite-bâillon* اقدامی قانونی، یا تهدید به چنین اقداماتی، که هدف اصلی آن محکوم کردن مخالف یا منتقد نیست، بلکه سوق دادن وی به خودسانسوری یا سکوت است.

روشن است) علیه این انتشارات صادر شد، شرکت شماره یک استخراج معدن در جهان ادعای شش میلیون دلار کانادا - نزدیک به چهار میلیون یورو - خسارت کرد و در این مورد خاص برای آنکه جاه طلبی خود را به نمایش بگذارد، درنگ نکرد: هر کس، روزنامه نگار، محقق، فعال محیط زیست یا سیاستمدار که سعی می کند درباره عملکرد آنها حرف بزند می ترسند، و مانند هر نهاد دیگری که خود را بالاتر از قوانین عادی می داند، از ادامه کار آنها جلوگیری می کند. با سر برآوردن تهدید بیکاری یا



کانادای سیاه: غارت، فساد و جنایت در
آفریقا © Écosociété, 2008

رکود اقتصادی که ناگهان کشور را تحت تأثیر قرار داده بود، گروه های برجسته ی کانادایی در بازار آژبست موفق شدند تا اعتراضاتی را که پس از سال ۱۹۶۰ به وجود آمده بود مهار کنند و در بیشتر کشورها، دادگاه ها در تصدیق خطر سرطان ناشی از آژبست، به عنوان یک بیماری شغلی مردد بودند^{۱۹۱}. به این ترتیب، بریک گلد با معرفی خود به عنوان شرکتی که در زمینه حفاظت از اشتغال و یاری رساندن به کانادا برای سود بردن از ذخایر تقریباً تمام نشدنی طلا فعال است، نظرات را به خود جلب کرد.

^{۱۹۱} - بخصوص رجوع شود به:

Pierre Trudeau, dir., La grève de l'amiante, Montréal, Édition du jour, 1970.

اتحادیه‌ی بین‌المللی ناشران مستقل به پیروی از ناشران فرانسوی در سال ۱۹۶۹ که برای بازنشر کتاب چریک برزیلی کارلوس میراگل با عنوان *برای آزادی برزیل* که وزیر کشور ریموند مارسلین به‌تازگی توقیفش کرده بود، گردهم آمده بودند، درخواستی را با امضای شصت ناشر از سی کشور تهیه کرد تا از دادگستری کانادا بخواهند تسلیم شرکت استخراج معدن نشود. بریک گلده به دور از سرکوب، و برای تحت فشار گذاشتن مطبوعات و ناشران که تهاجمی‌تر از همه ظاهر شده بودند، خواسته‌های خود را مطرح کرد، و در روند دادرسی‌ها، به لطف همکاری شرکت استخراج معدن دیگری به نام بانرو که او نیز کانادایی و شاکی بود، مبلغ غرامت را تا جایی بالا برد که خیلی زود یازده میلیون دلار از نویسندگان کتاب متخلف و ناشر آنها طلب کرد. آن-ماری ووازر مشاور حقوقی اکوسوسیته در مقاله‌ای با عنوان *قانون قوی‌تر بودن این طور تشریح می‌کند که نتیجه‌ی پنج سال جنگ بی‌رحمانه، سازشی «بیرون از دادگاه» در سال ۲۰۱۳ بود*^{۱۹۲}، اصطلاحی که در کانادا به کار می‌بریم، یعنی جمع‌آوری کتاب از کتابفروشی‌ها و تعهد ناشر برای عدم توزیع بیشتر آن. درست است که قانون جدیدی در کانادا ارائه شده بود که بخصوص امکان سرکوب اعتراض را برای غول‌های تجاری محدود می‌کرد، اما اگر به بررسی مواردی بپردازیم که دیگر افشاگران در دنیا، پس از سال ۲۰۰۸ با آنها روبه‌رو شده‌اند، کاری از دستان بر نمی‌آید جز اینکه نگران مراحل قانونی بس طولانی‌ای باشیم که هدف از آن وادار کردن کنشگران آزادی‌بیان به سکوت است تا نتوانند شهروندان را در مورد آنچه که قدرت‌های مختلف از آنها پنهان می‌کنند، مطلع سازند. در فرانسه، امروز علاوه بر تجدیدنظر در ماده‌ی ۱۲۴۰ قانون مدنی و پناه بردن به قوانینی که از شرکت‌ها در برابر جرم‌های بی‌اعتبارکننده‌ی ناموجه حمایت می‌کنند، به نظر می‌رسد

¹⁹² Anne-Marie Voisard, *Le droit du plus fort*, Montréal, Écosociété. 2018.

که برخی از شرکت‌ها تمایل دارند تا از همان شرکت‌های استخراج معدن آمریکای شمالی پیروی کنند. حتی اگر امروز دادگاه‌ها محتاطانه عمل کنند و جرأت تعقیب و مجازات افشاگران را نداشته باشند، شکی نیست که شرکت‌های حقوقی تخصصی در این راستا فعالیت می‌کنند و آماده‌اند تا در جهت توجیه دستمزدهایی که گزاف و گزاف‌تر می‌شوند، هر کاری انجام دهند.

دهان‌بند زدن به افشاگران

همه از غذایی که *ژولین آسانتر* متحمل شد باخبر هستند، او مجبور شد تا آوریل ۲۰۱۹، در سفارت اکوادور در لندن، پناهنده شود تا به ایالات متحده استرداد نشود، آنها هرگز سخنگوی ویکی‌لیکس را برای انتشار اسناد محرمانه‌ی جنگ‌شان در افغانستان و حمایت‌شان از گروه‌های متهم به تروریسم، نبخشیدند.^{۱۹۳} ادوارد /سنودن مجبور شد به روسیه پناهنده شود، و اگر برای هر دو نفر مورد بحث مقدور نبوده که به روشنی در مورد حمایت‌هایی که گرفته‌اند، صحبت کنند^{۱۹۴}، به دلیل خواست دولت‌های بزرگ جهان است تا مانع حرکت افشاگرانی شوند که فعالیت‌هایشان برای بازارهای اقتصادی پیامدهایی منفی به همراه خواهد داشت، چراکه بانک‌های بزرگ سرمایه‌داری سوییس و همکاران لوکزامبورگی‌شان به نوبه‌ی

^{۱۹۳} - دستگیری او به دست پلیس انگلستان در آوریل ۲۰۱۹ و استرداد احتمالی وی به ایالات متحده، فارغ از قضاوت درباره‌ی این شخصیت، همه‌ی دموکرات‌ها را نگران کرده است.

^{۱۹۴} - بیش از هر چیز این تمایل بی‌وقفه‌ی آنها برای مبارزه و یا حداقل جلوگیری از نامزدی هیلاری کلینتون در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا است که نگران‌کننده به نظر می‌رسد.

خود روزنامه‌نگارانی را مقصر می‌دانند که سعی در روشنگری رویه‌های آنها دارند. دادخواست قضایی علیه *ادوارد پرن*^{۱۹۵}، روزنامه‌نگار فرانسوی برنامه‌ی «تحقیقات تقدی» تلویزیون دولتی در سال ۲۰۱۶ و اولین محکومیت *آنتوان دلتور* افشاگر پرونده‌ی *لوکس لیکس*، بار دیگر نشان داد که دولت‌های بزرگ جهان اجازه نخواهند داد یک شهروند عادی، در مورد فعالیت‌های اقتصادی و مالی به نظر حساس، اطلاعاتی در اختیار داشته باشد. می‌توانیم خشنود باشیم که - بدون شک به دلیل احساساتی که به واسطه‌ی انتشار «*اسناد پاناما*» برانگیخته شد - *آنتوان دلتور* و همچنین *ادوارد پرن* در سال ۲۰۱۸ در دادگاه تجدید نظر لوگزامبورگ تبرئه شدند، یا اینکه *دنيس رابرت*، روزنامه‌نگار، متوجه شد که دادگاه دادرسی محکومیت اخیر وی را در ارتباط با پرونده‌ی *کلرستیم*، ملغی کرده است، ولی باید توجه داشت که این روزنامه‌نگار بیش از شصت دادرسی حقوقی را از سر گذرانده بود، چیزی که به وضوح برخاسته از عناد و تمایل به تخریب روانی از طرف مقابل اوست^{۱۹۶}. با اقتباس از نامه‌های رژیم سلطنتی گذشته که حبس نامحدود را با مداخله‌ی ساده‌ی شاه مجاز دانسته‌اند، به نظر می‌رسد می‌خواهند روشی را جایگزین کنند که مبتنی بر ازپادرآوردن فرد یا سازمانی مردم نهاد زیر آوار دادخواست‌هایی است که مواجهه با آنها بسیار مشکل خواهد بود. بعضی فیلم‌ها این جنبه‌ی تاریک دنیای مالی را به نمایش گذاشته‌اند، فیلم‌هایی مانند *هزار میلیارد دلار از آنری ورنوی* که سال ۱۹۸۲ روی پرده رفت و بازتابی از پیروزی *فرانسوا میتران* در انتخابات ریاست جمهوری سال قبل از آن بود، یا *مارجین کال* از *جفری شاندلر* (۲۰۱۱) که در مورد بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ و نقش بانک بزرگ اقتصاد در این بحران بود، و همچنین فیلم

¹⁹⁵ Édouard Perrin

¹⁹⁶ Denis Robert, *Tout Clairstream*, Les Arènes, Paris, 2011, et *Vue imprenable sur la folie du monde*, Les Arènes, Paris, 2013.

رکود بزرگ (سرقت قرن) به کارگردانی آدام مک کی محصول سال ۲۰۱۵. در این سه اثر سینمایی باکیفیت، اندکی از همان نیرویی را می بینیم که ژرمینال/امیل زولا را به کیفرخواستی غیرقابل انکار علیه نظام سرمایه داری تبدیل کرده است، یا ژرنال در هزارتوی خویش و صد سال تنهایی گابریل گارسیا مارکز، کتاب هایی برگرفته از واقعیت اعمال خلافاکارانه ی کمپانی یونایتد فروت در آمریکای مرکزی، که به تفاسیر و اظهار نظرهای زیادی دامن زد، البته اگر نخواهیم بگوییم به خون های زیادی. با این حال تعداد کمی از مفسران این واقعیت را متذکر شده اند که مدیریت بانک سرمایه گذاری نیویورک لیمن برادرز در آغاز دهه ی ۱۹۹۰ و تا زمان بازنشستگی اش در سال ۱۹۹۵ به عهده ی سیمون نورا بوده است، یعنی مدیر سابق مدرسه ی ملی مدیریت پاریس و نیز دانش آموز سابق مدرسه ی ملی مدیریت، مشاور پیر مندرس فرانس در ۱۹۵۴ و سپس ژاک کابان دلما در ۱۹۶۹، مدیر کل گروه آشت در ۱۹۷۱ و مدیر مدرسه ی ملی مدیریت از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶، این شخصیت محتاط تقریباً به طور کامل نماد آن چیزی است که فرانسوی ها «پانتوفلاژ»^{۱۹۷} می نامند، یعنی توانایی جابجایی از مدیریت ارشد دولتی به مدیریت شرکت های بزرگ خصوصی که از دانسته ها، شبکه ها و نفوذ او بهره برداری خواهند کرد^{۱۹۸}.

^{۱۹۷} - Pantouflage: اصطلاح «پانتوفلاژ» به طور عامیانه به این واقعیت اشاره دارد که یک مقام ارشد

دولتی شغل خود را برای استخدام در یک شرکت خصوصی رها می کند.

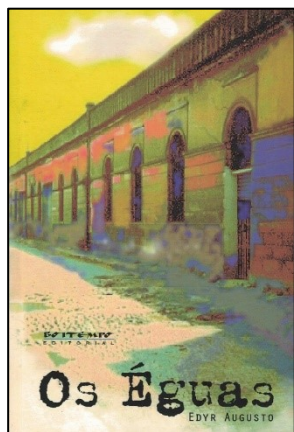
^{۱۹۸} Jean-Yves Mollier, L'Âge d'or de la corruption parlementaire, 1930-1980, Paris, Perrin, 2018, p. 284-285.

فرمانروایی مافیاها

سایر کتاب‌ها و فیلم‌ها به نقشی که تجارت مواد مخدر در جوامع ما ایفا می‌کنند، پرداخته‌اند. گومورا. در قلمرو کامورای روبرتو ساویانو (گالیمار، ۲۰۰۷) در یاد همه می‌ماند. این کتاب که در سال ۲۰۰۶ از سوی انتشارات موندا/دوری در ایتالیا منتشر شد و ماتئو گارونه سال ۲۰۰۸ اقتباس سینمایی آن را کارگردانی کرد و بعد از آن در ۲۰۱۴ سریالی تلویزیونی بر اساس آن ساخته شد، تمام ویژگی‌های کارآگاهیِ رمان‌های پلیسی قرن ۱۹ را دارد. این کتاب به چندین زبان دنیا ترجمه شده و میلیون‌ها نسخه از آن به فروش رفته است، ولی با این حال این اثر توانست در مقابل فساد رهبران کامورا^{۱۹۹} که برای سر او جایزه تعیین کرده بودند، از نویسنده‌اش محافظت کند و از روبرتو ساویانو نسخه‌ای مشابه سلمان رشدی ساخت و وی ناچار شد برای همیشه از خود در برابر تهدید به قتل محافظت کند. با توجه به این مورد اخیر، مشخص است که تجارت مواد مخدر و جرایم سازمان‌یافته دارای قدرت سانسوری است که در گذشته متعلق به دولت‌ها و بعداً متعلق به شرکت‌های بزرگ بوده است. رمان‌ها و فیلم‌های دیگری نیز همین وقایع‌گزنده را به نمایش می‌گذارند

^{۱۹۹} - کامورا (camorra) باندی تبهکار و گروه مخفی جرائم سازمان‌یافته در ایتالیا است. اصالت کامورا به قرن هفدهم میلادی بازگشته و این سازمان در ناحیه کامپانیا به مرکزیت ناپل ریشه دارد. کامورا یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین سندیکا‌های جرم در ایتالیا است و با وجود مشابهت‌هایی با مافیا از نظر ساختار قدرت با آن متفاوت است.

ولی اینجا به مادیان‌ها به قلم روزنامه‌نگار برزیلی / ادیر آگوستو می‌پردازیم، داستان هولناکی که سال ۱۹۹۸ در ساو پائولو منتشر شد و همچنین به بسیاری از زبان‌های دیگر ترجمه شد زیرا تصویرش از قدرت کارتل‌های موادمخدر در آمریکای جنوبی



© Boitempo, مادیان‌ها ۱۹۹۸

هولناک است.^{۲۰۰} با توجه به تعداد زیاد فیلم‌های اختصاص‌یافته به کارتل‌های مکزیکی، تنها به سیکاریو (۲۰۱۵) به کارگردانی دنی ویلنو اشاره می‌کنیم، چون این فیلم نیز به نوبه‌ی خود دور دنیا چرخید و این نظریه را تایید کرد که شهروند عادی در مواجهه با شرکت‌های عظیم، چه قانونی باشند چه غیرقانونی، مجرمانه باشند یا خیر، دستش از هر ابزاری برای افشای ظرفیت آنها در جهت اعمال آزار و سانسور، کوتاه است.

از این منظر، نمی‌توانیم نادیده بگیریم که جنگ تریاک در اوایل دهه‌ی ۱۸۴۰ به دست قدرت‌های استعمارگر اروپایی، سرچشمه‌ی اولیه‌ی این تجارت بود که امروزه باعث چرخش مبالغه‌ی افسانه‌ای در دنیاست.^{۲۰۱} از/چ/س/بی‌سی، بانک بزرگ

²⁰⁰ Publié chez Boitempo Editorial à Sao Paulo en 1998, *Os Éguas* a été traduit en français en 2013, et publié sous le titre *Belém* chez Asphalte Édition à paris.

²⁰¹ Julia Lovelle, *La guerre de l'opium*, Paris, Buchets-Chastel, 2017, et Denys M. Forrest, *Tea for the British : the Social and Economic History of Famous Trade*, London, Chtto and Windus, 1973.

در این آخرین کتاب نویسنده نشان می‌دهد واردات چای چینی به هند بریتانیایی با صادرات غیرقانونی تریاک تامین مالی شده است.

انگلیسی- شرکت بانکداری هنگ-کنگ و شانگهای^{۲۰۲}- اخیراً به دلیل خوش خدمتی نسبت به کارتل‌های موادمخدر مکزیکی شکایت شد، این کارتل‌ها میلیون‌ها دلار به شعبات بانک واریز می‌کردند بدون اینکه این موضوع در دسری برای مدیران شعبات مربوطه ایجاد کند. شکایتی که امروز ریچارد الیاس، معاون سابق دادستان فدرال آمریکا، در راس یک شرکت حقوقی علیه /چ/س بی سی ارائه کرده، موضوع بسیاری از مقالات و گزارش‌های تلویزیونی در رسانه‌های سراسر جهان بوده است. از حالا به بعد بیاپید در مورد ۶۷۰ میلیارد دلار پولشویی بانکی صحبت کنیم که تبلیغات آن در بزرگ‌ترین فرودگاه‌های جهان گسترده شده، بدون اینکه این موضوع تاثیری بر سهامدارانش و یا دولت انگلیس داشته باشد^{۲۰۳}. بدیهی است که معاملات گلدمن ساکس، جی.پی.مورگان یا لیمن برادرز و بحران مربوط به وام‌های بی/اعتبار در سال ۲۰۰۸، منجر به تامل عمیق در مورد سیستم بانکی بین‌المللی و یا روابط اثبات‌شده‌اش با پدرخوانده‌های موادمخدر نشده است. قتل ده‌ها روزنامه‌نگار مکزیکی، خبرنگاران روس و همچنین دیگر تحقیق‌کنندگان در سراسر جهان، به جز نمایش سرگیجه‌آورِ قدرتِ سانسورِ قدرتمندترین شرکت‌ها و موسسات، هیچ هدف دیگری نداشته است.

سانسور، ققنوس همیشه حادث

رائف بدوی، شهروند یا به عبارت بهتر یک «تبعه»ی کشور عربستان سعودی، سال ۲۰۱۴ برای بیان مباحثی در وبلاگش و اینکه خود را به عنوان یک آزاداندیش



© La Fabrique, 2019

معرفی کرده بود، به جرم «توهین به اسلام» به ده سال حبس، هزار ضربه شلاق و همچنین جریمه‌ی سنگین بیش از ۲۵۰۰۰۰ دلار محکوم شد. به‌رغم اینکه انجمن قلم فرانسه این زندانی را به عنوان عضوی از خود پذیرفت و همین‌طور اعتراض علیه رهبران کشور عربستان، دستگاه قضایی محلی، کاملاً الهام گرفته از وهابیت، همچنان به انکار حق تفکر شخصی و حق تصمیم‌گیری آگاهانه‌ی «اتباع قلمروی پادشاهی» ادامه دادند و برایشان اهمیتی

ندارد که آیا آنها تمایل دارند دینی را که والدین‌شان بر آنها تحمیل کرده‌اند، بپذیرند، یا ترجیح می‌دهند آن را تغییر دهند و یا حتی اعتقاد به یک حقیقت «آشکار» را کنار بگذارند. به این ترتیب اتهام ارتداد به همراه توهین به مقدسات، مفهومی که از قانون فرانسه خارج شده است، یکی از بدترین اشکال سانسور در جهان است. همان‌طور که این را در تغییر موضع وزیر دادگستری فرانسه در مورد دانش‌آموز دبیرستانی میلادیدیم که ابتدا، پیش از اینکه حرف خود را پس بگیرد، او را تقریباً به دلیل کفرگویی

سرزنش کرد، که این رویداد درباره‌ی فقدان تفکر در یک حقوقدانِ درخشان که مقابل دوربین‌ها و میکروفون‌ها، اصول ابتدایی قانون اساسی فرانسه را فراموش می‌کند، چیزهای زیادی به ما می‌گوید. وقتی به رنجی فکر می‌کنیم که رائف بدوی متحمل شده است، و همین‌طور به قتل خوفناک جمال خاشقجی^{۲۰۴}، فقط می‌توانیم دوباره مجازات شوالیه دولابری نوا را به خاطر بیاوریم، مرد جوانی که به‌سختی بیست سال داشت و تنها به دلیل برنداشتن کلاه خود هنگام رد شدن موکبی مذهبی، به مرگ محکوم شد. دویست و پنجاه سال پس از محاکمه و اعدام وحشیانه‌ی جوان فرانسوی، به‌رغم اعلامیه جهانی حقوق بشر در منشور سازمان ملل که به هر شخص اجازه تصمیم‌گیری درباره دین خود را می‌دهد، به نظر می‌رسد که هیچ تغییری ایجاد نشده است، با این تفاوت که سازمان عفو بین‌الملل و انجمن قلم بین‌الملل، وبلاگ‌نویس جوان سعودی را که همسرش به عنوان پناهنده در کانادا زندگی می‌کند، مورد حمایت خود قرار دادند. در مورد «کفر» در ۶۹ کشور کره‌ی خاکی سنگین‌ترین مجازات‌ها اعمال می‌شود، و همچنین مجازات اعدام در شش کشوری که عقب‌مانده‌ترین عقاید را دارند.

²⁰⁴ Malise Ruthven, L'Arabie des Saoud. Wahhabisme, violence et corruption, Paris, La Fabrique Éditions, 2019.

به این ترتیب سانسور مذهبی همیشه در دنیای عرب-مسلمان برقرار است، و همچنین فراتر از مرزهایش در هند و میانمار، و در غرب نیز در شرف بازگشت است، و در ایالات متحده به همان شکل که در اروپا حضور داشت. ناشران به‌ویژه در این مورد هوشیارند و وقتی از آنها پرسش می‌کنیم، تأکیدشان بر مواردی است که تلاش کرده‌اند تا به صداها و مخالف در کشورشان اجازه‌ی شنیده‌شدن بدهند اما با مشکلاتی گریبان‌گیر شده‌اند. همان‌طور که به‌روشنی در مورد باقی آزادی‌های عمومی هم صدق می‌کند، بسیاری از آنها به خطراتی اشاره می‌کنند که گریبان‌گیر کسانی می‌شود که جرات می‌کنند به ادعاهای مخالفان رژیم‌های آفریقایی یا جهان عرب، خلیج فارس و قاره‌ی هند گوش بسپارند. قاره‌ی آمریکای جنوبی دیکتاتورهایش را از سر باز کرده است، اما در برزیل سالانه بیش از ۶۰۰۰ قتل اتفاق می‌افتد و به نظر می‌رسد مکزیکی تمایل دارد در این رتبه با او رقابت کند. به سختی می‌توان گفت کلمبیا امن‌تر است و سایر کشورهای همسایه، به‌ویژه در ونزوئلا تعداد زیادی از مرگ‌های خشونت‌بار را ثبت می‌کنند، که بسیاری از این موارد صرفاً به این دلیل رخ داده که افراد تلاش کرده‌اند از عقاید خود دفاع کنند یا اینکه نظرات خود را در جمع ابراز کرده‌اند. کوبا در حقیقت شصت سال در محاصره‌ی تحریم‌های اقتصادی شرم‌آور ایالت متحده بوده است، اما زندانیان سیاسی آن واقعیتی هستند که به ما یادآوری می‌کنند سانسور در این کشور کوچک که به استقلال حفظ‌شده‌ی خود از غول آمریکایی مفتخر است، نیز وجود دارد.^{۲۰۵} چین اغلب به دلیل ممنوعیت‌هایی که به مردمش تحمیل می‌کند، بخصوص در زمینه‌ی اینترنت و یا

²⁰⁵ Marie-Laure Geoffray, "Reconfiguration de la censure à Cuba (1959-2014)", in *Les censures dans le monde...* (op. cit.) p.287-300.

تشخیص چهره، مورد بحث قرار می‌گیرد، لازم است در این مورد به تفصیل صحبت کنیم. با وجود این، اجرای نظامی موسوم به «اعتبار اجتماعی»، این امکان را به هر شهروند می‌دهد تا در صورت به دست آوردن نمره‌ی خوب، بیشتر از قبل مزایا داشته باشد اما چنانچه نمره‌ی بد دریافت کند، به یک فرد طاعونی و مطرود تبدیل خواهد شد و این در سال ۲۰۲۰ به بدترین حالت خود می‌رسد، چراکه سالی است که «بازسازی اخلاقی» چین به صورت عمومی تمام کشور را فرا می‌گیرد^{۲۰۶}. اروپا در اصل می‌خواهد در زمینه‌ی آزادی‌های فردی فرای هر سوءظن باشد، ولی سانسورهای دیگری در آنجا اعمال می‌شود که شایسته است با همان دقتی مورد بررسی قرار بگیرند که سانسورهای سیاسی و مذهبی در دیگر نقاط دنیا.

سانسورهای جدید اخلاقی، و همچنین اقتصادی، برآمده از جامعه‌ی صنعتی و مالی، طی بیست سال گذشته به طور قابل توجهی گسترش یافته است. لابی‌هایی که بخصوص در سال‌های ۱۹۶۰ به صورت علنی در ایالات متحده سر برآورده بودند، بیست سال بعد بر اتحادیه‌ی اروپا فائق آمدند و چنان راحت در پارلمان اروپا و کمیسیون اروپا مستقر شدند که آینده‌ی این نهادها را تهدید می‌کنند. آنها که مسئولیت تدوین پیش‌نویس قوانینی را عهده‌دار هستند که بعداً از طرف گروه‌های سیاسی ارائه می‌شود، در مجلس شورای ملی و سنا در فرانسه و همچنین در

^{۲۰۶} - سیستم «اعتبار اجتماعی» در سال ۲۰۱۴ معرفی شده، سال ۲۰۱۸ راه‌اندازی و در سال ۲۰۲۰ در کل کشور گسترش یافت، و مبتنی است بر ضبط داده‌های رایانه‌ای متعدد که هدف از آن همزمان تحکیم اقتصاد ملی با واداشتن مصرف کننده به «خرید کالای چینی» است، و متحد کردن شهروندان در پس حزب کمونیست. حزب تبدیل به دانای کل می‌شود، و به همین ترتیب، مجاز به دانستن همه چیز درباره گذشته و حال فرد، سوابق بهداشتی او، نتایج مدرسه و دانشگاه، نگرش و رفتار او در کار، در پادگان، در حمل و نقل عمومی، در مدرسه یا با خانواده، و سرانجام از همه اهرم‌ها برای تحت تاثیر قرار دادن رفتار چینی‌ها با توجه به اولویت‌های خود، استفاده خواهد کرد.

کشورهای پیرامونش، حضوری پررنگ ولی مورد انتقاد دارد. در عصر طلایی فساد پارلمانی ۱۹۱۹-۱۹۳۰، نشان دادیم که چگونه قانون موسوم به «بیشه ۲۰۷» که در سال ۱۹۴۷ با هدف توزیع رسمی نثریات به منظور رضایتمندی طرفین مربوطه به تصویب رسید، پیش از آنکه رابرت بیشه، یکی از نمایندگان ام آر پی^{۲۰۸}، آن را روی میز مجلس ملی بگذارد، به وسیله‌ی وکلای کتابفروشی آشت، در محل یکی از شرکت‌های تابعه‌شان «الکسپدیتیو»، پاریس خیابان کریستین، پیش‌نویس شده بود، و به این ترتیب به کتابفروشی آشت اجازه داد تا اموالنامه‌ی مطبوعاتی خود را که نهضت آزادی توقیف کرده بود، بازپس گیرد^{۲۰۹}. این لابیگری به عنوان اولین نمونه‌ی مسلم، مستند و اثبات‌شده‌ی روابط ناموزون بین محافل اقتصادی و هیات نمایندگی ملی، مخفیانه با اقدامات مداخله‌آمیز دیگری، دنبال شد، و ناگفته نماند که شدیدترین سانسورها بر تحقیقاتی که سعی در شناسایی این فعالیت‌های زیرزمینی دارند اعمال می‌شود، فعالیت‌هایی که باعث انحراف و تباهی دموکراسی‌ها است.

ژاک شیراک به‌رغم وجهه‌ی نامعقول اتهاماتی که به او نسبت داده شده بود، هرگز موفق نشد حسن نیت خود را در مقابل افشاگری‌های نوارکاست ژان-کلود مری یکی از سرمایه‌گذاران آر پی آر^{۲۱۰}، که روزنامه‌ی لُ مَند آن را ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۰ به چاپ

²⁰⁷ Bichet

^{۲۰۸} - MRP-Le Mouvement républicain populaire : جنبش جمهوری خواهان مردمی،

یکی از احزاب سیاسی فرانسه است.

²⁰⁹ Jean-Yves Mollier, L'Age d'or de la corruption parlementaire...(op. cit), p.223-229.

^{۲۱۰} - حزب سیاسی که ژاک شیراک در سال ۱۹۷۶ پایه‌ی آن را گذاشت.

رساند، اثبات کند^{۲۱۱}. اگرچه برای سانسور این نوار ضبط‌شده در ماه مه ۱۹۹۶، و شناسایی برخی افراد آگاه، تلاش زیادی صورت گرفته بود، افکار عمومی با برملا شدن این موضوع که شرکت‌های ب‌ت‌پ^{۲۱۲} (صنعت ساختمان و عمران شهری) حداقل ۲۰ سال به عنوان پشتیبان مالی احزاب سیاسی خدمت کرده‌اند، آشفت. همان‌طور که رسوایی /اوربا نشان داده بود، حزب سوسیالیست نیز در سال ۱۹۹۱ با این بودجه‌ی پنهان که شرکت‌های ساختمانی تامین می‌کرده‌اند^{۲۱۳}، بیگانه نبود، و با توجه به قضیه‌ی آمریکن‌کن که منجر به خودکشی پیر برگوی، یکی از نخست‌وزیران سابق، در سال ۱۹۹۳ شد، کل طبقه‌ی سیاسی که در معرض ساختارهای سیاسی-مالی، قرار گرفته بودند و تا آن زمان به نوعی سانسور شده و به مرور تحت قانون سکوت قرار گرفته بودند، بدنام و بی‌آبرو شده بود. مطمئناً رسوایی‌هایی در جمهوری چهارم به وقوع پیوسته بود- موضوع صندوق حمایت مالی از کارفرمایان در سال ۱۹۵۱، یا جریان پیاستر^{۲۱۴} دو سال بعد از آن^{۲۱۵}، و بعد از آن در جمهوری پنجم، به دلیل محافل اقتصادی دُلا ویلت و یا کسب و کارهای شهری (ترور شاهزاده ژان دُ بروگلی، یکی از بارون‌های عالیقدر رژیم، که هرگز شفاف‌سازی نشد را هم

²¹¹ La censure de Jean-Claude Méry : version intégrale, Paris, Denoel, coll. "Impacts", 2000.

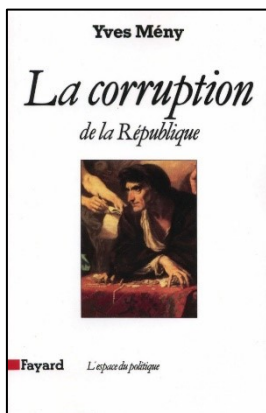
²¹² BTP

²¹³ Antoine Gaudino, L'enquête impossible, Paris, Albin Michel, 1998.

²¹⁴ -یکای پول رایج در کشور هندوچین فرانسه است. مسئولیت کنترل این یکای پول برعهده‌ی بانک هندوچین قرار دارد.

²¹⁵ Georgette Elgey, Histoire de la Quatrième République, Paris, Fayard. 1956-2012, 6 Vol., t. I et II.

فراموش نکنیم^{۲۱۶})، اما همبستگی میان گروه‌های سیاسی این امکان را فراهم کرده بود که مجموعه‌ی احزاب و نمایندگان منتخب آنها پس از ۱۹۸۴، در قالب یک

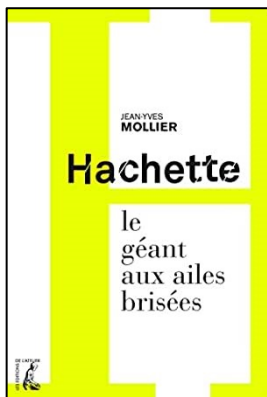


©Fayad, 1992

مخالفت عمومی که به نفع‌شان تمام می‌شد، از جناح راست افراطی که خودش را با جامه‌ی پرهیزکاری آراسته بود، دوری گزینند. به این ترتیب انتشار تحقیقات گسترده، برای کسانی که به دنبال تقویت هوادارانی هستند که همه‌ی احزاب سیاسی برایشان برابرند، می‌تواند نتیجه‌ی معکوس داشته باشد، اتفاقی که منجر به کناره‌گیری بخش قابل‌توجهی از رای‌دهندگان، از سیاست می‌شود. با این حال، با عیان شدن قدرت نامحدود شرکت‌های بزرگ، این‌طور که از

خوانش اسناد منتشرشده در مجموعه «اسناد پاناما» برمی‌آید، اضطراری‌ترین موضوع تصویب قوانینی است که در آینده قدرتمندترین شرکت‌ها را وادارند که با شفافیت فعالیت کنند و به تعهدات خود در امور قضایی احترام بگذارند. فیسبوک، گوگل، اپل در برابر دستورات دولت‌های مختلف مقاومت می‌کنند و بهترین شرکت‌های حقوقی را برای یافتن راه‌های دررو در مقابل دعوت به تمکین قوانین کشوری که در آن حضور دارند، به خدمت می‌گیرند. با این حال شاهد آغاز هوشیاری و تغییر نگرش برخی از دولت‌ها نسبت به نت-ا/کونومی هستیم، این بدان

²¹⁶ Yves Mény, *La corruption de la République*, Paris, Fayard, 1992, et Gilles Gaetner, *L'argent facile. Dictionnaire de la corruption en France*, Paris, Stock, 1992



© l'Atelier, 2015

معناست که تلاش ناشران مستقلی که تحقیقاتی را در منتشر کرده‌اند، رفته‌رفته به ثمر می‌رسد^{۲۱۷}. فرایندهای بسیار دیگری لازم است تا اقدامات گروهی ظهور کند و در نتیجه قادر به اصلاح قانونگذاری و همسو کردن این جوامع باشد، اما همین امر در گذشته، در مورد قوانین ضد تر است^{۲۱۸} نیز صادق بود و به این معناست که مبارزه با انواع سانسور می‌تواند به نتایج قاطع دست یابد.

هنگامی که در مورد سانسور صحبت می‌کنیم، تصویر آن استازی و آن قیچی‌ها در ذهن‌مان نقش می‌بندد، یا گاهی در زمانی دورتر، گالیله که مجبور شد حرف خود را پس بگیرد تا روی تلی از هیزم هلاک نشود، یا حتی سقراط که ناچار شد شوکران را سر بکشد چراکه به قدرت خدایان سرزمینش شک کرده بود. امروز دیگر از سم استفاده نمی‌شود، اما سلمان رشدی و روبرتو ساویانو نمی‌توانند آزادانه در خیابان قدم بزنند، و ناشر سوئدی-چینی گی مین‌های، که از سال ۲۰۱۵ در چین در

^{۲۱۷} - رجوع شود به:

Jean-Yves Mollier, Hachette, le géant aux ailes brisées, Paris, Édition de l'Atelier, 2015.

^{۲۱۸} - تراست از اتحاد چند شرکت که کالایی مشابه به هم تولید می‌کنند و سهم عمده‌ای از بازار را در اختیار دارند به وجود می‌آید. تراست سهام شرکت‌هایی را که در آن عضو هستند، به صورت امانت نگه می‌دارد، اما مالکیت سهام برای خود شرکت‌ها باقی می‌ماند. اما شرکت‌ها استقلال مالی، فنی و بازرگانی خود را از دست می‌دهند و تمام امکانات و قدرت عمل آن‌ها در تراست متمرکز می‌شود. وظیفه اصلی تراست کنترل امور شرکت‌های عضو از طریق کنترل آرای سهامداران آن شرکت‌ها، انتصاب مدیران و اعمال نظارت مرکزی بر امور یکایک آن‌ها است، به نحوی که حداکثر سود تراست حاصل شود و در نهایت این سود میان اعضا تقسیم گردد.

بازداشت است، در فوریه ۲۰۲۰ به جرم اینکه می‌خواست درباره‌ی فساد در کشور محل تولدش تحقیق کند و کتاب‌هایی منتشر کند، به ده سال زندان محکوم شد.^{۲۱۹} ژولین آسانژ در زندان است و تعداد زیادی از افشاگرانی که کمتر شناخته شده‌اند، تهدید به پیگرد قانونی یا محرومیت از کار می‌شوند. علاوه بر این، حتی اگر کار نائومی کلین و موفقیت جهانی *نولوگو*^{۲۲۰} در سال ۲۰۰۲ مورد توجه قرار بگیرد، چند اثر پژوهشی دیگر به دلیل عدم پوشش همان رسانه‌ها می‌بایست متوقف شوند؟ تلاش اپل، غول کالیفرنایی، برای جلوگیری از انتشار کتاب *تام سادووسکی*، مدیر سابق فروشگاه اپ استور در آلمان در سال ۲۰۲۰، بر این امتناع مکرر برای توقف دسترسی عموم به تحقیقاتی که در مورد عملکردهای شرکت‌های نت-اکونومی صورت گرفته بود، گواه است.^{۲۲۱} سرانجام تصمیم گروه کتاب *آشیت* برای عدم انتشار خاطرات *وودی آلن*، تحت فشار سه‌گانه‌ی فعالان فمینیست، جنبش #می-تو، و کارمندان خود که در ۵ مارس ۲۰۲۰ در نیویورک تظاهرات کردند، ترس از بدترین‌ها را در آینده متصور می‌شود. بنابراین سایه‌ی سانسور به هیچ وجه دست از سر سرزمین‌های ما بر نمی‌دارد، و خواندن این کتاب با هدف ارائه‌ی چشم‌اندازی گسترده، باید همه را به تأمل و پرسش از خود ترغیب کند که چگونه، اگر نه در انعدام آن، حداقل در تضعیف آن سهمیم باشند. انسان‌گرایان (اومانیست‌ها) قبلاً در قرن شانزدهم این را گفته بودند و سخن آنها بعد از پنج قرن هنوز درست است: «جایی

^{۲۱۹} - "ناشر گی میزهای به ده سال زندان محکوم شد"، *ل‌موند*، ۲۵ فوریه ۲۰۲۰. Gui Minhai.

En ligne : http://www.lemonde.fr/international/article/2020/02/25/chine-l-directeur-suedois-gui-minhai-condamne-a-dix-ans-de-prison_6030705-3210.html (consulté le 27/02/20).

^{۲۲۰} No Logo: Taking Aim at the Brand Bullies

^{۲۲۱} Tom Sadowski, App store Confidential. Ein personnlischer Blick hinter die Kulissen von Apple uichtigstern Business, Hambouurg, Murmann, 2020.

که کتاب وجود دارد، انسان‌ها آزادند». با این حال یک پیامد حتمی را نیز باید اضافه کرد: کتاب‌ها تنها در صورتی ارزش دارند که به تفکر بشریت کمک کنند، و بدون شک این نقش یا مأموریت بر عهده‌ی ناشرانی است که علی‌رغم تمامی امر و نهی‌های مذهبی، سیاسی، اخلاقی یا اقتصادی، کتابشان را منتشر می‌کنند و هربهایی را که نیاز است می‌پردازند تا کتاب‌ها به عرصه‌ی ظهور برسند.

نهادهای حمایت از آزادی نشر

نهادهای زیادی در سراسر جهان وجود دارند، به ویژه در کشورهای غربی، که از آزادی بیان دفاع می‌کنند. ما در اینجا فقط نهادهایی را معرفی می‌کنیم که به طور خاص علیه سانسور کتاب و برای آزادی نشر و خواندن وارد عمل می‌شوند.

انجمن بین‌المللی ناشران (آی‌پی‌ای) بزرگ‌ترین اتحادیه‌ی ناشران جهان است. آی‌پی‌ای با ۸۳ سازمان از ۶۹ کشور جهان به شکل غیرمستقیم هزاران ناشر خصوصی را در سراسر جهان نمایندگی می‌کند. آی‌پی‌ای که در ژنو سوئیس مستقر است، مدافع منافع صنعت چاپ و



international
publishers
association

نشر است. در سال ۱۸۹۶ در پاریس تحت عنوان کنگره‌ی بین‌المللی

ناشران و به دست ناشران مطرح آن زمان تاسیس شد.^{۲۲۲} هدف اصلی آن تلاش در جهت احترام به کپی‌رایت (حق تکثیر) از سوی کشورهای جهان و اجرای صحیح

²²² Thomas Loué, “Le congrès international des éditeurs (1896-1938). Autour d’une forme de sociabilité professionnelle internationale”, in Les mutations du livre et de l’édition dans le monde du XVIII^e siècle à l’an 2000, dit J. Michon et J.-Y. Mollier, Québec, Les presses de l’université Laval/ Paris, L’Harmattan, p531-543.

کنواسیون پرن برای حمایت از آثار ادبی و هنری بود. امروزه ارتقاء و دفاع از حق مولف همراه آزادی نشر، «نمود اساسی حقوق بشر به کمک آزادی بیان»، همچنان یکی از اهداف اصلی آی‌پی‌ای باقی مانده است. در مارس ۲۰۱۷، آی‌پی‌ای بیانیه‌ای منتشر کرد که تماماً به آزادی بیان اختصاص یافته بود. در این بیانیه به‌خصوص تصریح کرده: «نشر سازوکار قدرتمندی است که انسان با بهره‌گیری از آن توانسته برای قرن‌ها تفکرات، اطلاعات، ایده‌ها، اعتقادات و نظراتش را به اشتراک بگذارد. [...] آزادی بیان پایه و اساس شکل‌گیری تفکر است. برای ناشران، این آزادی هم زیربنای فکری کارشان است و هم زیربنای اقتصادی‌اش. انجمن بین‌المللی ناشران باور دارد که نقش منحصر به فرد نشر در ایجاد بستری برای آزادی بیان، گفت‌وگو و مناظره از راه انتشار آثار دیگران، شایسته‌ی تقدیر و پاسداری است.»

لازم به ذکر است که بسیاری از اعضای آی‌پی‌ای -اغلب انجمن‌های ناشران کشورها- اذعان دارند که فعالانه در مبارزه با سانسور کتاب و آزادی نشر مشارکت دارند. به عنوان مثال سندیکای ملی نشر فرانسه در زمینه‌ی امور قضایی این بخش فعالیت کرده است.

<http://www.internationalpublishers.org/our-work/freedom-to-publish>

اتحادیه بین‌المللی ناشران مستقل یک انجمن غیرانتفاعی است که تحت قوانین فرانسه شناخته می‌شود، به‌خصوص به دلیل فعالیت‌هایش تحت عنوان «تجارت



منصفانه کتاب^{۲۲۳} و نظریه‌ی «گوناگونی فرهنگی کتابخانه^{۲۲۴}».

این مجموعه‌ی حرفه‌ای که بیش از

۷۵۰ انتشارات مستقل، مستقر در ۵۵ کشور در سراسر جهان را گرد هم آورده است، در سال ۲۰۰۲ و به دنبال نشست متخصصان حوزه‌ی کتاب در پاریس در سال ۲۰۰۱، ایجاد شد. این انجمن برای حمایت از آزادی نشر تعداد زیادی دفاعیه و بیانیه‌ی مطبوعاتی ارائه می‌کند.

<http://www.alliance-editeurs.org/-liberte-expression-liberte-d.169->

انجمن کتابخانه‌های آمریکا (ای‌ال‌ای) یک سازمان غیرانتفاعی، مستقر در ایالات‌متحده است و کتابخانه‌ها را در سطح ملی و بین‌المللی ارتقا می‌دهد. ای‌ال‌ای بزرگ‌ترین انجمن کتابخانه‌ای در



جهان است، و از طریق دفتر برای آزادی فکری- خود در زمینه‌ی اطلاع‌رسانی عمومی در مورد سانسور کتاب، محکوم

²²³ Le livre équitable

²²⁴ Bibliodiversité

کردن و مبارزه با آن بسیار فعال است. این سازمان گزارش‌هایی را از کتابخانه‌ها، مدارس و رسانه‌ها در مورد تلاش برای حذف آثاری در ایالات متحده دریافت می‌کند و هر ساله فهرست‌هایی ارزشمند از کتاب‌هایی تهیه می‌کند که از قفسه‌ها برداشته شده یا تهدید به حذف می‌شوند. این موسسه و شرکایش کمپین هفتگی کتاب‌های ممنوعه را هر ساله هفتگی آخر

سپتامبر با مشارکت عفوبین‌الملل به منظور آگاهی‌رسانی برگزار می‌کنند، که به ویژه برای گرامیداشت آزادی خواندن و جلب توجه



عمومی به کتاب‌های چاپ ممنوع و مورد بحث است. هفتگی کتاب‌های ممنوعه که پاییز هر سال برگزار می‌شود از ابتکارات انجمن کتابخانه‌های آمریکاست.

<http://www.ala.org/advocacy/bbooks>

ائتلاف ملی علیه سانسور (NCAC) که در سال ۱۹۷۴ تأسیس شد، اتحادی از ۵۰ سازمان غیرانتفاعی آمریکایی، مستقر در نیویورک که هدف اصلی‌شان مبارزه با

سانسور است. ان‌سی‌ای‌سی با ارائه راهکارها



و منابع، - به ویژه ابزارهایی مختص مدافعان آزادی بیان- از افراد، گروه‌ها یا موسساتی که خواستار محکومیت سانسور هستند، پشتیبانی

می‌کند. این سازمان به خصوص اقدامات منجر به سانسور کتاب را محکوم می‌کند.

<http://ncac.org/about-us>

انجمن قلم بین‌المللی انجمنی بین‌المللی از نویسندگان که در سال ۱۹۲۱ به منظور ارتقای دوستی و همکاری فکری میان نویسندگان، در لندن تأسیس شد. این



انجمن در بیش از ۱۰۰ کشور جهان دارای مراکز قلم بین‌المللی مستقل است. انجمن قلم بین‌المللی با حمایت از نویسندگان، در جهت ارتقای آزادی نوشتن، نشر و خواندن فعالیت می‌کند.

<http://pen-international.org/defending-free-expression>

«منتخبی از کتاب‌های نوگام»

فهرست کامل کتاب‌های نوگام را در وبسایت ما جست‌وجو کنید .

رمان ترجمه

یولسيز ا جيمز جويس | ترجمه‌ی اکرم پدرام‌نیا
باغ ایرانی | کیارا مِتْزالا | ترجمه‌ی عماد تفرشی
شیاطین در کویر | بیژن زرمندیلی | ترجمه‌ی عماد تفرشی
فلک‌زده‌ها | ماریانو آسونلا | ترجمه‌ی فرشته مولوی

رمان و داستان بلند ایرانی

نقشینه | شیوا شکوری
شب قدره‌های بلند | وحید قربانی‌نژاد
به شهادت یک هرزه | امین انصاری
در عین حال | محمد قاسم‌زاده

نمایشنامه

سه‌گانه مقاومت | آریل دورفمان | ترجمه‌ی سیدمصطفی رضیئی

داستان کوتاه

استالین یا تروتسکی؟ | امین اطمینان
سیب ترش، باران شور | بی‌تا ملکوتی

ناداستان

زنان فراموش‌شده؛ قصه‌ی زندانیان بند نسوان | مریم حسین‌خواه
خاورمیانه در آتش جهادگرایان | اثر پژوهشی در حوزه سیاسی | اکرم پورحمزای

کودک و نوجوان

داستان نازک‌بال و پولک‌بال | به سه زبان فارسی، انگلیسی و فرانسه (+۶) | تارا کاظمی‌نیا
گُل‌آتش در غار شگفت‌انگیز | کتاب دوزبانه فارسی و انگلیسی (+۷) | اکتایون اسلامی
رونا، چتر کوچک قرمز | کتاب دوزبانه فارسی و انگلیسی (+۶) | افرازاد صیفی‌کاران

This book is a Persian translation of *Interdiction de publier - La censure d'hier à aujourd'hui*

© Double ponctuation Publishing, 2020, France.

Persian Translation Copyright © Nogaam publishing 2021

The moral rights of the author and translator has been asserted.

All rights reserved. No part of this book may be reproduced or used in any manner without written permission of the copyright owner except for the use of quotations in a book review. For more information, address: contact@nogaam.com

First published in the UK, 2021 by *Nogaam*

ISBN 978-1-909641-67-9

www.nogaam.com

Interdiction de publier

La censure d'hier à aujourd'hui

Jean-Yves Mollier

Translated into Persian by

Shahrzad Salahshour



Published in London, 2021

Nogaam publishing

www.nogaam.com